ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

شهید پیغام

PROPERTY OF ACKU

۲

فرمانِ الٰہی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان

لهم الجنة ط يقاتلون في سبيل الله فيقتلون

ويقتلون قف وعدًا عليه حقا في التوراة والانجيل

والقرآن ط ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا

ببيعكم الذى بايعتم به ط وذالك هو الفوز

العظيم ٥

(التوبة : ١١١)

ترجمه

ہر آئینہ خداوند خریده است از مسلمانان جان ایشان را و مال ایشان را بعوض آنکہ ایشان را باشد بہشت

جنگ می کنند در راهِ خدا پس می کشند و کشته می شوند وعده یکہ لازم است بر خدا بہ تحقیق در توریت

و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از خدا ؟ پس شادمان باشید باین فروختن خود کہ معاملہ کردید

بان و اینست پیروزی بزرگ .

بسم الله الرحمن الرحیم

شهید پیغام

PROPERTY OF ACKU

د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد نشراتي ارگان ٠

د ۱۴۰۳ ه ق کال د ذیحجي میاشت دولسمه گنه

نیولیک

گنه	مضمون	مخ
۱	مهاجر	٤
۲	د عمل مکافات	۸
۳	تربیۀ اولاد . . .	۱۰
٤	د اسلام نقش	۱۲
۵	نمونۀ از تحمل . . .	۱٦
٦	منلي دعا	۱۸
۷	خودگرایي و	۲۰
۸	د جهاد د سره سنگر	۲٦
۹	اخبار جهاد	۳٦
۱۰	خونین کفنان .	۳۸

زموږ شعار

دخدای (ج) رضا زموږ هدف دی.

حضرت محمد صلعم زموږ رهبر دی.

قرآن کریم زموږ قانون دی.

فی سبیل الله جهاد زموږ لار ده.

دخدای (ج) په لار کی شهادت زموږ لوړه هیله ده

استقلال زموږ عزت دی.

شرعی حجاب زموږ پت دی.

محمد معروف «زوگر»

مهاجر

باری کتابی را که مشحون ازگوهران شبتاب و ظلمتزدای حکایتهای حیات طیبه قائد بشر ''پیامبر بزرگوار ما حضرت محمد مصطفی ﷺ'' بود ورق میزدم ، بر سر عنوانی چشمم اشک افشانی کرد که داستانی از هجرت رسول ﷺ داشت و قصه یی از سوء قصد منافقین و کفار. به جمله یی نظر دوختم که در غار ثور ''حضرت ابو بکر صدیق به پیامبر اسلام گفت : ''آنها به سراغ ما در این جا رامدند، بین پا های شان در دهنه سوراخ .علوم میشود'' حضرت پیامبر اکرم ﷺ برایش میفرماید : ''لا تحزن ان الله معنا''.

(اندوهگین مباش ! همانا خدا (ج) باماست -).

این کلماتی بود و جیز و مملو از اسرار هجرت و تائید خداوندی با مهاجر که برزبان ختمی مرتبت جاری شد : بر زبانیکه خدا وند در تائید صدق او فرماید : ''وما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی'' : او از خواهشات نفسانیش دم نمیزندوسخنی نمیراند ، نیست آن گفته مگر ''وحی'' که به او خبر داده شده است .

این از سویی و از طوفی‌همین گفتهٔ پیامبر اسلام را قرآن کریم به لهجهٔ تائید بیان میدارد . سبحان الله!چه سخن رسا شیوا ییکه قلم از توجیه و تفسیر کامل آن به پیشگاه جلال الهی سر عجز فرود میآرد . بلی ! گفتهٔ ''لا تحزن ان‌الله معنا'' تنها درین خلاصه نمیشود که فقط آن الفاظ را ترجمه کرد و پی معنی سطحی آن شتافت : ''غم مخور خدا باماست '' خدا درهمه احوال باماست ; در حضر ، سفر ، هجرت ، بسیج ، مبارزه ، جهاد و تمام مکونات زنده گی . خدا (ج) در همه دستبرد های تکاملی از ''وهو یصور کم فی الارحام کیف یشاء'' تا '' خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملاً'' باماست .

خدا (ج) از هجرت به ''هجرت'' که درژ رفای ''المهاجر من هاجر ما نهی‌الله'' سراغ میگردد و به راستای هجرت ، جهت بسیج میپیوندد و درغایه ، کمال '' ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات ویا حتی لا تکون فتنة و یکون الدین کل لله '' سیبابد ، مارا لمحه به لمحه نصرت مید هد و تائید میکند و نیرو میبخشد . . . گذشته ازان گفته پیامبر ﷺ درسی بود که در شداید مصائب خدا را نباید فراموش کرد و بآن باید اعتماد و توکل نمود خصوصاً در مرحله ییکه در حقیقت ثمرهٔ همه آز .ونها بحساب میآید و آن را '' هجرت '' گویند و پوینده آن را مهاجر .

خدا (ج) در روشنایی و توضیح فضیلت هجرت و تائید او تعالی با مهاجر ، جا ییکه از اولین هجرت و آخرین پیامبر التباه مید هد ، میفر ماید (الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ همافی الغار اذ یقول لصاحبه : لا تحزن ان الله معنا ! فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها وجعل کلمة الذین کفر وا السفلیٰ و کلمة الله هی العلیا والله عزیز حکیم . (التوبه :٤٠)

ترجمه :

اگر مددنکنید رسول ﷺ را بتحقیق نصرت داده اورا «الله» (ج) هنگامیکه بیرون کشید اورا . آنانکه کافر بودند در حالیکه دوم تن از دوبود وقتیکه هردو درغار بودند . آنگاه که گفت رسول ﷺ برای رفیق خود : غمگین مشو ! بیشک الله باماست پس فرود آورد الله تسکین خودرا بروی وتقویت داد اورابه لشکر هاییکه نمید یدند آنر اوگردانید دعوت کافران را « فروتر » وسخن «الله » (ج) همانست بلند تر و الله (ج) غالب ، خداوند حکمت بزرگ است .

قرار بود منافقین و مشرکین مکه بنا برتعهد اهریمنی سوء قصدی به پیامبر اسلام کنند و بزعم مبنی برباطل شان اوار بقتل رسانند ونقشه ابلیسانهٔ شان را طوری مطرح ساختند که ازهر قبیله جوانی حاضر شود تابه حمله دسته جمعی هریک ضربه یی از شمشیر بروجود رسول ﷺ فرود آرد وهنگام خونبهای رسم قبیلوی جاهلی ، طور دسته جمعی ازهر قبیله خونبهای وی پرداخته شود وبدینترتیب اسباب عدم انتقامکشی قبیله بنی هاشم مهیاگر دد . شبیکه این نقشه شوم عملی میشد ، حضرت رسول ﷺ به هجرت ماسورشد و حضرت علی کرم الله وجهه رابا د ادن اطمینان از نرسیدن حتی گزندی درجایش خواباند وخودبا حضرت ابوبکر صدیق رض باپاشیدن مشتی خاک در چشم مشرکین، مکه را بعزم هجرت بمدینه ترک گفت ـ در درازای راه کوهی بود بلند که در قسمت وسط آن کمری جلب توجه میکرد لقان ، میان این کمر لقان صخره یی بود بزرگ ؟ که این صخره « غاری » را احاطه کره بود بنام « غار ثور » راهی داشت صعب العبور که بجز خزیدن بر سینه ، رسیدن بآن غیر ممکن مینمود و محال ، حضرت پیامبر ﷺ با همراهش داخل همین غار شدند و سه شبانه روز را درهمین غار سپری نمودند وقتیکه مشرکین دریافتند که دربارهٔ موجودیت پیامبر ﷺ موضوع از چه قرار است ؟ به تعقیب آن برآمدند و تفتیش و ترصد سر دادند « پل زن » (قائفی) را جهت سراغ پیامبر ﷺ گماشتند . «پل زن» مشرکین را قدم بقدم به پنا گاه رسول کریم ﷺ رهنمائی نموده در پیشاپیش د هنئه غار ثور امر ایستائی و توقف داد وگفت : در این جا محمد ﷺ مخفی شده است اما « خدا (ج) » با ایشان بود ونگذ اشت آسیبی برای ایشان برسد بناء عنکبوتی رابه تنیدن خرگاهی دردهنه سوراخ امر فرمود . کار تمام شده بود و وقتیکه کفار در این جا رسید ند ـ د هنه غار طوری مینمود که از چندین سال به این سو در این سوراخ کسی درون نشده است ـ قائف را کاذب پنداشته نواحی غار ثور را ترک کردند ! از لا بلای هر سطر یکه نظرم عبور میکر دشراره‌ی از زوایای دلم لهیب مشتعل تمنارا بدرقه مینمود ، چشم لابداشک میریخت وخونا به نثار میکرد دنظر درجمع بندی سطرها ، طی پاراگرافها، ختم فصول پایان بابهابه داستانی توجهم را جلب کرد که ازتصویر کلی‌ان سیمای موقر رسول ﷺ بادوتن ازیا رانش (حضرت ابو بکرصدیق و حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنهما) درکوچه های مدینه ، در دل نیمه‌شب ، در گیرو دار گرسنگی ، رنگ و پرد ازوشکل مگیرفت " باری حضرت محمد ﷺ) دریکی از شبهای اول هجرت ترک‌بالین کرد به کوچه های مدینه برامد راه کوچه در پیش گرفت " آهسته آهسته گام برمیداشت " شخصی را دید که درسایه های کمرنگ کوچه سوی وی میاید ، صدایش زد ، جواب دا دکه ابوبکرم . لحظه یی چند باوی هم صحبت بود که شحص سومی وارد کوچه شد که آنهم حضرت عمر فاروق رض بود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید ند : شمابه چه منظوری اینجا امدید پاسخ داد : گرسنگی

بیتابم کرد وخو ابم نبرد؟ ناگزیر از خانه خارج
شدم: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید:
شمارا چه شده است که دراین نیمه‌شب ازخانه برون شدید؟
جواب دادند: مارا نیز گرسنگی نگذاشت که بخوابیم
ناچار بستر خواب را خالی گزاشته برون آمدیم !!!
سپس هرسه تن (حضرت پیا مبر صلی الله علیه وسلم
بایارانش) در انصاری یی را کو فتند... وچیزی در آنجا
خوردند که بدان رفع گرسنگی شود ---- برادر!
مهاجر آواره! ای آنکه سایه و پایه و حمایه گر فرزندانی
چون منی! محاسبه ام باتواست! گرچه من گوشه یی
از زندگی حضرت‌محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را
وقتی خوانده ومطالعه کرده بودم که هنوز مستقیماً
استعمار شوم روس خون اشام برمیهن اسلامی ماسایه
گسترده نبود وخفا شان ظلمت پرست در آسمان کشور
مارخنه نکرده بودند وآنزمان واقعاً در دی را که
امروز بجان و دل احساس وبه جوا رحم لمس میکنم
بجز از پیشبینی واند وخته های تاریخ نداشتم، ولی
امروز که بچشم سر میبینم و ''زقوم'' بیدادرا در
دشتهای سوزان وخیمه های هجران به‌زیر اسمان حسرت
عملاً بسر میکشم ودرچنین شرایط دشوار که کسی
از هجرت و مهاجر نام میگیرد، شداید، مشکلات
محرومیتها احتیا جات --- با تمام رگ وریشه وسا
قه‌وبارو برگ شان روح میگیرند وچون اشباح رؤیایی
در دستبرد قصهٔ زندگی وانسان تهدیدم میکنند وچنان
حساسیتی سرو پایم رازیر زانو میگیرد که راه را از چاه
وگندم را از جو تمییز کرده نمیتوانم.

آری! برادر! میدانم وضع کنونی جهان در
کدام خمخانه های بدمستان خون آشام چاشنی میگیرد
وبمردم ,, شراب مرگ، تهلکه، محرومیت، بدبختی
واستبداد و تجاوز،، تهیه میکنند؟ !!!

میدانم در چه نوع ظروف و شرایطی قرار داری
وچه سان ایده استعمار بنیان هستی تورا ازبیخ وبن
برمیکند وچه قسم افکار مغشوش کننده بوق نو از
ان و جنگ افروزان بین المللی برسرچهار راهی قرارت
داده اند؟!!! سپاهیان و اجیران کینه توز استعمار
از هرسو متوجه تو اند که از کدام راه ممکن از تو
سلب آزادی کنند وتورا بنام آزادی برده وبنده خودگر
دانند دستها از هر طرف اندر کا رند وجوا مع در
مجموع جاهلی درتتبع و سروسا مان دا دن حمله‌ی
تازه برکا شانه مصیبت زده تواند.

میدانم که کلمه آزادی خیلی دوست داشتنی،
شرین و گوارا است ولی باید فراموش نکنی که ازادی
از خود مفهومی دارد بس وسیع که آزاد یهای
''صادراتی ووارداتی،، حق دهنده حقه آزادی نتو
اندبود. توباید از حیثیت، شرف، وقار، آبرو وناموس
رسالت تاریخی ات منحیث مسلمان واقعی که توالی
قدمهای تو به رهبربزرگ هجرت وجهاد میرسد
مردانه وار دفاع کنی ونگذاری که از آغوشی به
آغوشی تن دردهی وهر احمق خود باخته فریبت دهد
و ملوثت ساز د! خودفریبی وخویشتنداری بیگا نگان‌را
که میخواهند باردیگر اسیرت سازند وذلیل مرکب،
از خود دورکن! به نغمه های بظاهر دل انگیز
''گل خانه،، میله های پغمان، کاریز میر، اهنگران
بندقرغه وسردی ------- که جنباندن غلط است
وچنان غلطیکه زندانی یی بعدازشست سال اسارت وبر
ده‌گی دژخیمان تاریخ که دارند از صفحهٔ تاریخ دورش
سازند وبه‌ملعبهٔ هوسهای شیطانی شان مبدلش کنند که
ازپلاستیکی بیش نیست واراده یی هم ازخودند ارد،
بازهم توقع آزادی را از آنهاداشته باشد. اگرطوری
باشد که شنیده میشود تو انتظار پاداشی از کسی
داری که درست چهل سال وبشمول اجدادش شست
سال‌وبیشتر از ان حاکم برسرنوشت توبود وکار هایی
را در حق تو رواد میداشت که تو خود آنرا به جسم
و جان لمس واحساس میکردی ـ فراموشت شد که
نوکران و مخلصین دربار وافراد وابسته به دستگاه
جهنمی ''شاهی'' برهستی توبازی میکردند وشرافت

وکرامت تو را که حق فطری هر مسلمان است بباد مسخره میگرفتند ؟ !

از یادبردی که جواب یک سپاهی چوبدار وشلاقدار وابسته به دولت راگفته نمیتوانستی وچنان شلاقکاری وسلی نو ازیت میکرد که تا دفتر "حاکم صاحب !!!" تغییرقیافه میکردی ؟ !

نمیدانی که این دودمان عیاش وکثیف سالهای سال از نام فرهنگ دورت نگهد داشتند وحتی نگذاشتند که به وسیله این حق مشروع خود ، اقلاً خود رابشناسی ؟ !

این خاندان خون آشام !

این دودمان عیاش !

این خانوادهٔ غلام حلقه بگوش استعمار !

این قبیلهٔ ذلیل وپست !

این لجام گسیختگان تابع هو او هوسهای شیطانی !

این مکاران وغداران وخائنین به اسلام !

این غاصبین معنویات وماديات جامعه مليونى افغانستان مسلمان !

این ریزه خواران استکبار و استعمار شرق و غرب ومربیون کمونستها (وطن فروشان باند پرچم و خلق) .

وبالاخره این زمینه سازان ورود کمونیزم به افغانستان و ساز شکاران باساخت وبافت واشنگتن وکرملین ، چه بود که نکردند ؟ ! و چه مظالمی که برتو رواانداشتند . توندیدی که مردم مسلمان قندهاررا بعنوان اینکه از بی ستری خواهران و دختران خویش جلوگیری میکنند ، بخاک و خون کشاندند و نهضت ولایات سمت مشرق را در برا ر این لکه ننگین تاریخ سرکوب وخفه ساختند ؟ ! توندیدی که در افغانستان چه کسی اساس خلق وپرچم راگذاشت واین عناصر مرتدو وطنفروش راتقویت کرد؟ ! بیادت نمیآیدروز هاییکه تظاهرات خیابانی جوانان مسلمان درمحاصره سگهای زنجیری "ظاهر شاهی" مید ر آمد و باندهای خلق و پرچم و شعله ---- وسساواتیهای غربگراو سوسیال دیموکرات های تنگ نظر تادروازه ارگ شاهی داشته تظاهرات شان رامیگستردند ؟ ! !

بیادت هست روزیکه کمونستهای بی‌وجدان ، قرآن عظیم الشان این کتاب آسمانی ومؤمن به سارا به رسم توهین از منزل چهارم لیلیه مرکزی پوهنتون کابل بزیر پرتاب کردند ؟ ! مگر همان روزدر افغانستان نبودی که با "مردارشدن سیدال سخندان" برادران مسلمان تورا عقب پنجره های زلدان کشیدند . فراموش کردی روزی را که "بارق شفیعی،، این نوکر صدیق ارباب کمونیزم برروح خبیث لینن لعین درودگفت و درشمارهٔ پنجم جریده پرچم خلق به نشر سپرده شد وجزئیترین واکنشی از طرف طاغوت ظاهر شاهی دربرابرش نشان داده نشد وبرعکس درحمایت دولت قرار گرفت و مخالفین آن را که همین پیشوایان من وتو ومقتدایان ملت «علمای واقعی» مابودند سرکوب وزندانی وفضیحت کردند ؟

توندیدی که تره‌کی ملحد راچه کسی به امریکافرستاد آیا او که از فارغ صنف سه دهاتی بیش نبود از روی کدام ـ معیار تربیتی وقانون به امریکا فرستاده شد , مگر این جا تحصیل کردگان نبودند درسمت تره‌کی ملحد کارمیکردند ؟ ! !

ندانستی که مطالبه تره‌کی از امریکا درحقیقت پوششی بود که "ظاهرشاه" بظاهر خودش رامخالف کمونیزم نشان‌دهد ؟ ! واگرچنین نبود چرارئیس انحصار شکر مقرر شد ؟

مگر خوابت برده بود که آوازه دستبوسی شاه توسط "حفیظ الله امین" درحوزه پوهنتون کابل درتمام اطراف واکناف کشور بالاگرفت وبوسیلهٔ این دستبوسی به امریکا فرستاده شد واگر از آنجاخواسته شد چرابه کیفر اعمالش نرسید وچرا استاد پوهنتون (!!!) شد ؟

بقیه در " ۲۵ "

قیام‌الدین «کشاف»

د عمل مکافات

په کومه ټولنه کې چې انسان ژوند کوي هغې کښې د عمل د مکافات مسأله دژوندني قانون په حیثیت منل شویده د یوې ټولنې دژوند تګلاره او کړنلاره که هرڅه وي خوله دې نه ستوګې نشي پټولای چې ښه خدمت د انعام او په خدمت کې غداري او خیانت د سزا او مجازات وړ دي. د دغه اصل د رعایت او تطبیق لپاره قوانین وضع کیږي او د هغو د پاره اداري او افراد په کار لګیا او بوخت وي او داپه هیڅ صورت نشي کولای چې ووائي: هر څوك چې هرڅه کوي بې تفاوته ده! نه دښه خدمت څه ګوره بدله شته او نه دو رانکاري څه سزا؟ ځکه چې پدې صورت کې د ټولې ټولنې دژوند ګډوډیدل او امنیت او اطمینان په نا امنو بدلیدل یقیني خبره ده. خودا پوښتنه پیدا کیږي چې ایا بشري وضعي قوانین د عمل د مکافات غوښتني په پوره ډول تر سره کولای شي؟ یعني دښه خدمتګار ښه بدله او د ظالم باغي او ورانکاري ناوړه سزا ورکولای شي؟ په داسې حال کښې چې د نړۍ د تاریخ په اوږد د وکې، نه د بشریت د فلاح نجات او بهبود لاربښوونکو ته د هغو د خدمت د قدر او ارزښت په تناسب د انعام ورکولو زمینه مساعده شویده او نه د بشریت تباه کوونکو ظالمانو ته د سزا ورکولو ـ بلکې برخلاف کله ناکله داسې هم شویدي چې خدمتګاران ربړول شویدي او ځورول شویدي او ظالمان دمجازات او سزانه ژغورل شویدي.

پدې اساس د دغې پوښتنې بشپړ ځواب په اسلامي عقیده او نظام کې موجود دي چې وائي له مرګه وروسته بیاژوندون حق دی چې هلته په پوره انصاف او عدالت سره د افرادو ـ قومونو اوپه مجوعي ډول د ټولې انساني نوعې د دنیوي کارنامو ریکاټ رابر سیره شي ـ حساب بې واخیستل شي او عملا د مکافات قانون پرې تطبیق کړای شي ځکه چې یو ظالم فرد یا یوه ظالمه ډله چې د خپلو ظالمانه حیواني هوسونو لامله په زرګونو ـ لکونو ـ او ملیونونو انسانانو باندې ظلم او تیرې، د هغوی په کوپړیو خپل قصرو نه ودانوی، د هغوړه غوښو او وینو باندې خپل ژوند بسیا کوي نوکه په پای کې وژل شول هم خوپدې کارسره د عدل ټولې غوښتني ترسره نشوې ـ د زرګونو او لکونو انسانانود مرګ او نابودې په بدل کې د یویا څوتنو مرګ څنګه د عمل بدله ګڼل کیدای شي؟ یا هغو صالحو انسانانو چې د حق او باطل پدې اوږده او هولناك کشمکش کې یې پرله پسې کړ اوونه وګالل ـ محرومیتونه یې ولیدل ـ تعذیبونه او شکنجې وربانديې راغلې اوپه ټول عمر کې یې دآرام او بسیا ژوندانه خیره ونه لیدله اود مال او اولاد د قرباني ترڅنګ یې بالاخره د خپلو وینو قرباني هم ورکړه ـ پدې ژوند کې څه شي د هغو د عمل مکافات ګڼل کیدای شي؟ خوپه قیامت کې د ډیر لوی مجرم لپاره سزا او د ډیر لوی نیکو کار لپاره غوره جزا ورکول کیدای شي. دغه عقیده ده چې انسان د نیکۍ خواته

ځوی د غه عقیده انسان دی ته چمتو کوی چی د خدای الوهیت ـ مالکیت ـ خالقیت او لوړ قدرت ومنی او د هغه په وړاندی دعا جزی او بند گی سرښکته کړی ـ د هغه له مخلوق سره ښیگڼه ـ مرسته او تعاون ؤ کړی ـ لویدلی انسانان راپورته کړی مظلوم ته د ظالم له ظلم نه نجات ورکړی د حق طرفدار اوملاتړ اوسی ـ دباطل پرخلاف قیام وکړی ایثار او قربانی ته حاضر شی له هیڅ طوفان نه ونه ویریږی ، د طاغوتی او شیطانی طاقتونو په مقابل کی د ماتی خوړ لومفکوری ته پخپل دماغ اوزړه کی ځای ورنکړی اود ژوند تر وروستی سلگی پوری به دغه لاره په پوره متانت او ثبات سره مخ په وړاندی لاړشي اود وروستیو نسلونو لپاره دغوره تگلاری په جوړولو سره نیك میراث پریږ دی .

ددی بر عکس له چاسره چی دغه عقیده نشته لکه د هریان او کمونستان چی د خدای له وجود او هستی نه بیخی منکردی اوپدی مفکوره دی چی پدی دنیا کی له مادی نه هاخوا نور څه نشته ! ماده فنا کیدونکی نده له هر تغییر نه وروسته ماده پخپل حال بیرته ماده پاتی کیږی او له دی ساینسی علمی انکشاف نه هم سترگی پټوی چی ماده په قوت تبدیلیږی او قوت په ماده ، له مرگه وروسته ژوند نه منی ، اخلاقی معیارونو ته له سره په ارزښت قایل ندی حرام او حلال نه پیژنی ، د هغو د دغی نا معقولی شیطانی عقیدی لازمی نتیجه دااووزی چی د خلکو اخلاق فاسد شی د مسؤولیت په احساسولو او د عمل مکافات نه په نه ویریدنو خپل ځانونه بی مهاره څاروی جوړ کړی ، نه دنیکی مفهوم وپیژنی او نه دبدی ، نه د چاسال او سرورته قیمت لری ، نه د چا شرف او حیثیت بلکی تل د ظلم او فساد اود فسق او فجور په چارو بوخت وی . د مظلوم له سوو اسویلیو زگرویو او سروینو نه خوند واخلی اوهیڅ پروایی نه وی چی دغه عمل چی سرته رسوی انسانیت دی اوکه حیوانیت ـ د بشریت خدمت دی اوکه د بشریت تباهی ؟ هو ! همداسی باید وی ځکه د کمونیزم خاصیت او ماهیت همدغه دی . ځوك چی له خدایه باغی وی د خدای له مخلوق سره به څه ښیگڼه وکړی ؟ ځوك چی له سره د ښه عمل مفهوم پخپل قاموس کی نلری هغه به ښه دځه لپاره کوی او له بدونه به د څه لپاره ځان ساتی ؟ داخو هـله کیږی چی د حساب دورځی په راتگ اودعمل د مکافات په قانون یی عقیده وی مگر که د وی و غواړی او که ونه غواړی د کافر او ظالم لپاره دوه عذا به دی یود لته او بل هـلته !

ازمکافـات عـمـل غـافـل مـشـو
گـنـدم از گـنـدم بـرویـد جـوزجـو

دچاپه لمانځهاوروژی پسی مه ځی (مه نیروځی)
بلکی داوگوری ،چی خبری کوی ، رښتیا وایي ، امانت
نه خیانتوی ، اوچی کله گنا نه ورنژدی شی ،راستیږی
(حضرت عمر رض)

سخیداد فائز ترجمه از منابع عربی

تربیه اولاد از نظر اسلام

پدیدهٔ حسد: حسد عبارت است از آزادی زوال نعمت از دست شخصیکه با آن حسد درمیان بوده باشد اگر مسلمانی نمیتواند درک کند که ایا با فلان شخص حسد و کینه دارد یا خیر؟ طریقهٔ تشخیص حسد با نفر مورد نظر این است که اگر بارسیدن خساره و آسیب بهمان شخص، سرور و خوشی را احساس میکرد و فکر مینمود و یا احیاناً میگفت خوب شد که چنین و چنان خساره و مصیبت، عائدش گردید این وضع نشان داشتن حسد با نفر مطلوب میباشد علامهٔ دومی حسد این است که وقتی شخص مورد نظر، مفاد و منفعتی را گمائی میکند، آن دیگری ازین منفعت و مفاد او احساس تأثر باطنی و انزجار درونی مینماید و فکر میکند، ای کاش عوض او خودم به این نعمت نائل می شدم، این است نتیجهٔ دیگری از حسدیکه در دل و دماغ انسان ریشه های تباه کن خود را میدواند.

حسد و کینه، پدیدهٔ خطرناک اجتماعی بوده، اگر مبلغین، معلمین، پدران و بزرگان اجتماع - وفا میلها این مکروب را در نطفه خنثی نسازند، و اطفال را با روحیهٔ اخوت، صمیمیت و از خود گذری و ایثار تربیه نکنند و بالعکس حسد و کینه در ضمیر و دماغ اطفال و نسل جامعه آشیانه بگیرد، این خوی ضد اسلامی، بدترین نتائج و خطرناکترین آثار در پی خواهد داشت، اگر گفته شود که حسد و کینه ستون فقرات و نخستین خشت اساسگذاری اختلاف و مایهٔ هر گونه مصیبت و عمده ترین عامل تمام معاصی و تجاوزات ضد اسلامی و ضد انسانیت بود، هیچگونه مبالغهٔ نخواهد بود.

احیاناً پدیدهٔ حسد در مرحلهٔ اول برای اهل فامیل قابل درک نمیباشد و حدس میزند و بعبارهٔ دیگر گمان میکند که از اولادش توقع حسد مجال ندارد و اطفالش در چنین وضع قرار نداشته حتی از احساس کینه هم پاک و مبرا میباشد. لذا هر کسیکه مسؤلیت تربیه را بدوش داشته باشد مکلف است تا با استفاده از حکمت و تدبیر بعلاج این مرض خطرناک معنوی (حسد) که مرحلهٔ دومی آن علیه همدیگر تبلیغات و مرحلهٔ سومی اش بجان همدیگر افتیدن، زد و خورد نمودن، زدن و کشتن و در نتیجه نا بود شدن و خدمت به استعمار و دشمن آشتی نا پذیر اسلام (کفر و کمونزم) میباشد بپردازد، روی این دلیل با کمال احتیاط و دور اندیشی باید بغرض ادای این و جیبه قدم های مؤثری را که در توصل به تطبق قوانین اسلامی نقش عمدهٔ را ایفاء کرده میتواند برداشته شود و در تربیهٔ جامعهٔ اسلامی طریقی گزیده و اختیار گردد که بمشاکل خطیر تر و نتائج وخیمتر و به درد های دردمند تر نفسی منجر نگردد.

پیش از آنکه جهت استیصال این پدیدهٔ تباه کن بوسائل و قایوی و امور معالجوی آن اشاره بعمل

آید ، بهتر است اسبابی قلمداد گردد که در عروق و شرائین و نفوس اطفال آتش حسد را مشتعل می سازد ، و فکر میکنم اسباب اشتعال آتش حسد در امورآتی خلاصه میگردد :

۱- خوف و هراس طفل از فوت امتیازاتش در فامیلش مانند محبت و عطف توجه بزرگان به اینکه یگانه عنصر مطلوب و مورد نظر بوده است بالخاصه وقتی پدیدهٔ حسد عرض اندام مینماید که طفل جدیدی چشم به دنیا میکشاید و طفل مقدم تصور میکند که در راه محبت و امیازات او سدی را ایجاد خواهد کرد .

۲- مقایسهٔ ناعاقبت اندیش بدی چنانچه در حضور اطفال یکی را ذکی و دیگری را بنام غبی موصوف نماید .

۳- یکی را مورد توجه و لطف قرار دادن و دیگری را محروم ساختن چنانچه یکی در بغل گرفته شود ، همراش بازی کرده شود و از اعطا ها نصیبه داشته باشد و آن دیگری مورد سررلش و زجر قرار گیرد در برابرش از بی اعتنائی و اهمال کار گرفته شود و در محرومیت بسوزد و بسازد .

٤- چشم پوشی و گذشت از اذیت و بدی طفل محبوب ، مراقبت و مؤاخذهٔ طفل دیگری با ارتکاب بدی اندک و قلیل .

٥- نگهداشت طفل بحالت فقر و فاقه و زندگی ضیق و ناگوار در فامیل دارنده و عیاش .

علاوه از ان از هرگونه اسبابیکه در شخصیت اطفال نتائج سوء را ببار می آورد جداً ، جلوگیری بعمل آید .

اسلام پدیدهٔ حسد را با مقررات بخصوصی تربیوی تحت علاج قرار داده است ، اگر استادان تربیهٔ عصر حاضر ازین اسباب کارگیرند ، روحیهٔ دوستی ، ایثار و صفاء در نفوس اطفال ، تبارز منیماید و غریزهٔ تعاون ، خیر خواهی و توجه به تامین منافع دیگران در ضمیر ایشان نشو و نما میکند .

گفته میتوانم همان مبادی تربیتی که در علاج پدیدهٔ حسد نقش مؤثری بازی میکند در امورآتی سراغ شده میتواند :

۱- آگاهی طفل از محبتیکه او را در آغوش گرفته باشد .

محبت با طفل یکی از عادات و خصائل نیک پیامبر اسلام بحساب میآید و یاران خود را نیز به آن مامور می ساخت ، ایشانرا تشویق میکرد و در هر موقع از تنفیذ آن مراقبت می نمود .

برخی از نمونه های آن را باهم میخوانیم :

امام ترمذی و دیگر روات از عبدالله بن بریدة از پدرش روایت کرده که گفته : حضرت رسول الله (ص) در حال ایراد خطبه بود که حضرت امام حسن و حسین (رض) در حالیکه هر دو قمیض سرخ به تن داشته می آیند ، بدون فاصله پیامبر(ص) از منبر ، پائین شد و هر دو را برداشته در مقابل خود شاند ، بعداً فرمود :

خداوند (ج) چه خوب و راست فرموده : (جز این نیست که مالهای تان و اولاد های تان آزمون است) نظرم به این دو طفل افتید که راه میرفتند و سقوط میکردند ، لذا خود را کنترول کرده نتوانستم ، سخن خود را قطع کردم و ایشانرا برداشتم .

حضرت محمد (ﷺ) همواره با دو نواسهٔ خود حضرت امام حسن و امام حسین (رض) بازی میکرد و بغرض خوشی ایشان مانند طفل بادستها و زانوهای خود کشان کشان می رفت و ایشان خود را به یکطرف و دیگطرف آن حضرت(ص) می چسپاندند و به این ترتیب پیامبر ایشان راه پشت کرده میبرد و میفرمود «چه خوب است اشتر شما ، و چه خوب

بقیه در « ۹۲ »

محمد زمان «مزمل» په تیوبسی

د ایمان نقش په ژوند او مبارزه کی

بیا ژوندون :

مؤمن انسان له دنیایي ژوند نه موقتي سترګی پټیدل د خپل ژوند وروستنی سرحد نه ګڼی ، د هغه په نظرکښی ژوند له مرګ نه وروسته هم امتداد لری په دی ډول هغه ژوند ته د مادی ژوند دنیایي شپو او ورځوله زاويي نه ګوری .

پر خدای او رسالت ایمان لرونکی انسان حتماً په دی هم باور لری چی هغه د دنیایي ژوند د موقت مرګ نه وروسته بیاهم ژوندی کیږی او د کائناتو او د انسان د خالق خدای په وړاندی به د حساب او کتاب له ورکولو نه وروسته د خپل ښه او یابد عمل بدله وینی ، بدله چی د خواږه او یا ترخه ابدیت په لړکښی به دوام کوی .

هغه څوک چی د زړه له کومی او د وجدان له اعماقو ایمان او باور لری چی د دنیا له موقت ژوند نه وروسته بیا ژوندون او د دو هم تول توضیح شوی متعلقات یو راتلونکی حقیقت دی او هغه تول په بیړه را روان واقعیت دی ، داسی عنصر او داسی تولنه به د خپل دغسی باور او دغسی ایمان په نتیجه کښی د دنیایي ژوند تولی خوږی او ترخی ، تودی او سړی په یو معتدل او مفید جهت کی په خورا اطمینان او ډاډ ترشا پریږدی او هغه به په روان ژوند کښی پرته له دی چه دی خپله مادی وضعه ، اجتماعی موقف پرځان مشغول کړی له یو بشپړ اشباع شوی قناعت ښبونکی احساس او شعور نه برخمن وی ، شعور هم داسی شعور چه مؤمن په ننی ژوند کښی په ابدی ژوند او هلته د حق په میزان تلل شوی نعمت پوره بسیاوی .

په آخرت ، میزان ، جنت او دوزخ او دلوی خدای په ملاقات ایمان لری ، انسان ته د ژوند په هکله کاملا بدل او مقاومت ښبونکی احساس ور کوی ، د انسان عاطفه ، عقل ، تحرک او جهت ته بله بڼه ورکوی ، په انسان او انسانی شعور کښی عمیق او ژور بدلون راولی ، انسان چه د ژوند په هکله داسی ابدی او هسکه انګیرنه ولری هغه د ژوند په هر پړاو کښی د ضیاع ، فناء ، بی هدفی احساس نه کوی او هغه لیونتوب ګڼی . هغه به ځان ، نړی او تول محتمل او روان روابط د همدی د ابدیت له زاويي نه مطالعه کوی او هرڅه به په همداسی ابدیت پوری تړلی احساس په پیمانه تلی او د دی انګیرنی او محاسبی په نتیجه کی هغه د ثبات ځلی او د مقاومت برج وی .

په آخرت او اخروی ژوند مؤمن ژوند ته د مادی او دنیایي ژوند په توګه نه ګوری ، بلکه هغه باور لری چی د دنیا ژوند موقت فرصت اصلاً د ابدی ژوند او د هغه د ابدی خوږو لپاره مقدمه او سریزه ده او باید د طولانی او اوږده ژوند د ثبات او هوسایي راز په همدی مقدماتی ژوند کښی ولټول شی .

په ابدی ژوند مؤمن انسان نظر خپل ایدیالوژیکی

محکم مقاومت ته د هر ډول محرومیت مقابله کولای شي ، هغه د نن روان ژوند محرومیتونه له پښو نه شي غورځولای ، ځکه هغه باور لري چي پرمخکي پراته محرومیتونه اصلاً د ابدي موفقیت په مخکښي امتحان کوونکي شرط دي ، هغه په پوره حوصله او قوي باور د محرومیتونو ، ناخوالو دردونو او مصیبتونو مقابله کوي او د زړه له کومي باور لري چه هغه به یوه ورځ نه یوه ورځ د دي محرومیتونو ، کړکیچونو په سینه د ابدي برې ، برې لیك اخلي .

په آخرت او ابدي ژوند مؤمن انسان په ژوندکي د ټولو محتملو او روانو ، کړاوونو، ربړونو او ناخوالو په وړاندي اصلاً د همدي عقیدي او باور په نتیجه کي بیمه شوی ، هغه هیڅکله هم د مشکلاتو او کړکیچونو په پیچلي اوضاع کښي سقوط نه کوي ، هغه که څه هم د دنیا د ژوند ناخوالي ، محرومیتونه د هغه پښي نه ځمکي اوچتي کړي خو د هغه د داړه زړه د ابدي ژوند او په آخرت باندي د ایمان په مرغلین مزي له اسمان سره تړل شوی او هغه سقوط ته نه پریږدي .

څنگه ممکنه ده چه یو انسان په بیا ژوندون ، حساب ، کتاب ، میزان ، جنت او دوزخ ایمان ولري او هغه دي د مشکلاتو او ربړونو محرومیتونو او ناخوالو په وړاندي د مقابلي او مقاومت نه عاجز شي څکه داسي مشکل او کړکیچ نشته چي د داسي انگیرني څښتن په کي داسي رالتاړ شي چه دوتلو فکر او باور له لاسه ورکړي او کاملاً مأیوس شي او د دي مأیوسي او ماتي په نتیجه کښي د مقابلي پرځای تسلیم او ننواتي وکړي .

په آخرت باندي مؤمن وگړي او یا ټولنه که څه په شخصي او ځانگړي توگه له محرومیتونو او مظالمو سره له مقابلي او مقاومت نه عاجز هم شي خو په مبدأ او اصولي توگه محرومیت ته هیڅکله غاړه نه ږدي ، ځکه هغه باور لري چي قوي خدای هرخوا دی او ایمان لري چه عادل خدای به ده ته د دي ټولو محرومیتونو بدله او د انتقام نوبت ورکوی دا هم په داسي حال کي چه د توحید په عقیده ولاړه حوصله هغه ته د نورو د ضعف او تقصیر په هکله روحي مقاومت او وجداني تسامح ورکوي .

په دي ډول له حوادثو ، نظامونو ، اشخاصونه زیانمن شوی مؤمن انسان که کله ناکله د هغو د مقابلي او تعویض نه عاجز هم راشي او د هغه زړه او احساس څه ناڅه د جامعي پوچ تعامل هم وځپي خو هغه خپل دردیدلی زړه د آخرت په ورځ پرحساب او کتاب باندي د باور د رلودلو په تکورتیا او خپل د زخمي دردیدلي احساس د راتلونکي غوځ په یقیني انتظار پتي کوي او د دي داد ببنونکي احساس او حماسي په لړکښي د هغه روحیات ژوندي او نور مال پائیږي .

همداسي د دنیایي ژوند په خوږو کي پټ مؤمن انسان هم کټ مټ د مصیبت ځپلي مؤمن په شان د دنیایي نیمه خوا ژوند د ناز او نعمت په فاني او تلونکي مزو او چرچو کښي سقوط نه کوي ، هغه د دنیایي ژوند مادي امکانات ، د نعمتونو پریمانتیا ، اجتماعي زړه وړونکي موقعیت ، تسلط او دبدبه یو هم د دي راتلونکي ورځي د عظیم کتاب او حساب نه بي پروانه شي پریښودلی ، هغه هیڅکله هم نه حاضریږي چه د دي موقفونو د خوږو په بدله کښي د آخرت ابدي ژوند او د هغه پریمانه نعمتونه له لاسه ورکړي .

د داسي ایمان خاوند پوهیږي چه دا پریمانه نعمتونه ، امکانیات او مادي تسلط ټول د لوی خدای امانت دي او پر هغه باوري ورځ به لوی خدای له هغه نه پوښتنه کوي .

په دي ډول مادي تسلط او امکانیات اجتماعي موقعیت او رسوخ دنیا بي محدود علم په آخرت باندي

مؤمن انسان داسی نه غره کوی چه هغه د ژوند په نشه کښې دهوا او هوس لیلی بی پروا وزغلوی او دخپل هوا هوس نفسی ارمانو نو د پوره کولو په خاطر پربل چاتجاوز او تیری وکړی اویا په همدی ناز او نعمت کښی ځان ، خدای او آخرت هیر کړی ، ځکه هغه پوهیږی چه لوی خدای له هرڅا نه قوی دی او د هیچا پروانه کوی او هغه باور لری چی د خدای په حق درول شوی میزان او دوزخ د متجاوزینو او تیری کوونکو د بد عاقبت سخت انتظار باسی.

له همدی ځایه ده چه په آخرت مؤمن انسان او ټولنه به حتماً خپل ،ؤقف ، امکانیات او مادی پریمانتیا د خدای د بندگی او د انسانیت د سعادت په جهت کښی په کار اچوی او کله چی موقع راشی داټول امکانیات ، فرصتونه نعمتونه او مواقف د خدای(ج) په لارکښی د جهاد تر عنوان لاندی ترشا پریږ دی او ددی ژوند د ټولوخوږو او ارامتیاوونه تیریدل هم ورته څه گران نه ښکاری ، ځکه هغه د آخرت پر ابدی او یقینی بدله او عوض باور لری. ځکه خود مقاومت او مبارزی رمز په دغسی یو ایمان او باور کښی پروت دی او د همداسی روحیی او فکر څښتن کولای شی د مبارزی او جهاد سنگر ته ورود داننگی.

له همدی ځایه ده چه په بیاژوندون معتقد انسان او ټولنه هیڅکه د دنیا په موقت ژوند کښی د نعمتونو د راټولولو لو بیری "چالاکی" نه وی اخیستی او هیڅکله هغه دا دنیا ددی ژوند پرځان داسی نشی مشغولو لای چی هغه د دنیا لپاره خپل آخرت هیرکړی. د مؤمن انسان شعور او احساس خورا او چت او عالی وی هغه د دنیا له دی ټولی پر اختیار او وسعت سره بیاهم یونه ستومانیدونکی احساس لری او تر دی نه زیات پراخ تعقل او تفکر لری.

د هغه په وړاندی نعمتونه ، محرومیتونه ، مادی امکانیات ، اجتماعی موقعیت ، تسلط او پادشاهی ، فقر او بی نوائی دا ټول په یوه زغلنده سیند کی روانی او به دی ، داسی نه شی کیدای چی ددی سیند څپی له ځان سره د هغه فکر ، عقل ، احساس او عاطفه په مخه کړی ، بلکه هغه د همداسی ایمان له ثابتی او محکمی هډی نه دا ټول روان او تاریخی تحولونه او بدلونونه مطالعه کوی او گوری چه په ټولو کښی د حکیم خدای د حکمت او عدل نښی څرگندی او ښکاره دی او ټول هغه جهت تعقیبوی چه مومن انسان په هغه کښی روان دی.

تاریخ او تجربه شاهد دی چه د مثبت عمل ، تعامل او فعالیت او د هغه دآرامی او همداسی له نفی او غیر مفید عمل ، تعامل او فعالیت نه دمخنیوی لپاره پر آخرت ، میزان ، جزاء ، امکانات ، جنت او دوزخ باندی له پخی عقیدی نه بل محرک او فعال عامل نشته.

ایمان پربیا ژوند باندی اصلاً په انسان کښی دهری فداکاری ایثار ، شهامت او ټولو ښتو او مفید و اعمالو د احساس او تحرك را پیدا کیدلو یوا ځینی مؤثره لارده.

هغه څوک چه د آخرت په ابدی ژوند عقیده او باور ولری هغه به د همدی ابدی ژوندانه د جوړولو په جهت کښی هیڅکله بی تفاوته پاتی نه شی او خامخا به د همداسی اوږ د او پراخ فرصت په غیبرکښی د آرام ژوند د تیرولو په منظور ډیر څه خپلی ټولنی ته ورکوی او ډیر څه به د همدی ژوند د خوندی ساتلو په منظور د جامعی او افرادو د سعادت لپاره گالی.

په دی ډول پر آفت باندی مؤمن انسان له فکری ، روحی او عملی مضیقی ''تنگی'' نه بهروځی ،

او هغه د فکر احساس او عمل په لحاظ دبل هر چا په نسبت ځوواری لوی او څو چنده عمیق او ژور وی.

کله چه په آخرت باندی بی باوره وګړی د دنیا د تنګ چاپیریال سطحی غم او وهم اخستی وی مؤمن انسان په وجدانی لحاظ د آخرت هوښې ځپونکی سفر غم او وهم اخیستی وی.

کله چه د نور و افکار د مادی ژوند جنجالی تعاملو نه مصروف کړی وی د هغه افکار د آخرت ژوند په راتلونکی پراخ پراو کښې غزونی کوی.

هلته چی نور دبی بقاء دنیا ی ژوند د جوړولو ارمان متری کړی وی، مؤمن انسان د آخرت د ابدی ژوند دهوسا کولو په ارمان د انسانیت او ټولنی په سعادت کښې ستومانی ګالی. ځکه د هغه زړه، احساس، فکر لوی او پراخ دی، هغه په دنیا کښې دخپل هر ایثار، قربانی، محرومیت عوض په آخرت کښې غواړی او پری باور هم لری.

هغه ته د دنیا هوسائی، مال، تسلط، اقتدار او هر نعمت د آخرت د ابدی نعمتونو په مقابل کښې ډیر واړه او نا چیز ښکاری، او د ابدی نعمتونو د ګټلو په منظور هغه ته د دنیا ی موقتو او زایلدونکی نعمتونو نه تیریدل ډیر آسان وی.

په آخرت باندی مؤمن انسان د همدی ایمان په رڼاکی هیڅکله په ژوندکښې وحشی تعامل، افراطی انتقام، بی ځایه تعصب وجدان لړزوونکی جفا، لنډپاری او نور و اخلاقی کمزوریو ته پناه نه وړی ځکه پر آخرت، میزان، مکافاتو، مجازاتو ایمان او باور هغه ته دا لوی زړه او دا پراخ احساس وربښلی دی او هغه تربل هر انسان نه په معامله کښې منطقی او معتدل او دهر چا په نسبت د اشخاصو او وګړو پاس او عزت ښه ساتلی شی.

له همدی ځایه ده چه په آخرت معتقد وګړی هیڅکله غلامی او ذلت ته نه منی ځکه هغه له مرګه نه ویریږی او د مرګ په هکله دامی فکر هم نه کوی چه هغه به د هغه دژوند تغر ورټول کړی، په دی اساس د مؤمن انسان په فکر او احساس کښې د آزادی او استقلال نیالګی ترهر هرچابنه وده کولای شی، هغه ظالم او مستبد عناصر په مرګ له شی تهدید ولای او د مرګ او ژوبلی شا ته وینی چه د هغه دغږ ځپیره د ظالم او ناروا پرمخ سپره ده.

په ابدی ژوند باوری انسان ته مرګ، مصیبت، د دوستانو بیلتون او مرګ د اوضاعو او نظامونو او ښنون او راوښتون ټول واړه او غټ حوادث دژوند عادی جریان ښکاری، ځکه هغه په دی باور لری چه ودانه نړی به له خپل عظمت او نظم سره سره به بیاهم خپل ځای بلی لړی او بل نظام ته پریږدی. او په دی ډول هغه ددی لوی نړی او په هغه کښې د انسانی ژوند د عوض کیدو انتظار باسی. د نړی عوضیدل د انسانی ژوند او په هغه کښې د مفاهیمو او افکارو بشپړ عوضیدل ــ ــ.

دا هغه حادثه ده چه مؤمن ته د ټولو پیښواو حوادثو په وړاندی ثبات او ټینګار وربښی.

د هغه په افکار و کښې او چت او چت اسمانونه کدری کدری لاندی لویږی، هسک هسک غرونه او غونډی د پنبې د ټوکرو غوندی په فضاء کښې واوریږی، د عمرونو اباده او په جریان کښې لویدلی نړی ګډه وډه او عوضیږی، هغه په دی خاطر په حوادثو او مصیبتونو کښې لکه غر داسی ولاړ وی، ځکه هغه باور لری چه د کائناتو مالک خدای د هرڅه اختیار لری، هرڅه چی د ژوند په جریان کښې وینی او یاور ته پیښیږی هغه ټول با ایمانه انسان ته دخپل ایمان په جهت کښې روان کاروان ښکاری.

په دی ډول د قیامت دهشتناکه پیښه چی

پاتی په «۳۱/» کی

«رادی»

نمونهٔ از تحمل شدائد و مشقات حضرت صدیق رض در راه اسلام

حافظ ابو الحسن طرابلسی به سلسله خویش از ام المؤمنین عائشه صدیقه (رض) چنین روایت می کند در ابتداء ظهور دین پاک اسلام (زمانی که حضرت پیغامبر ﷺ و یاران با صفا، او در مکه معظمه در دار ارقم بحالت خفاء بسر می بردند) روزی در اجتماع اصحاب کرام که تعداد شان از سی و نه مرد تجاوز نمی کرد حضرت ابوبکر چنین پشنهاد نمود: بهتر است خود را ازین حالت بیرون کنیم وهمه به حرم شریف رفته دین و آئین پاک اسلام را اعلان و مردم را برای آن دعوت دهیم. حضرت پیامبر ﷺ که از عواقب این امر خوبتر واقف بود فرمودند تعداد ما هنوز کم است ولی حضرت صدیق به پیشنهاد خود اصرار ورزید تا اینکه حضرت پیغامبر ﷺ موافقه کردند و چنین تجویز گرفته شد که هر یک از آنها در اطراف و اکناف مسجد الحرام با قوم و خویشا و ندان خویش بنشینند و حضرت صدیق (رض) برای بار اول بحیث خطیب و داعی شروع به سخن کنند واگر شورشی صورت گیرد هر یک در مقابل قبیله خویش به مقاومت بپردازد چنانچه این تجویز بصورت دقیق عملی گرید و حضرت صدیق شروع به سخن رانی نمود و همینکه جناب شان بخواندن کلمه پاک توحید مبادرت ورزیدند مشرکین و کفار مکه از هر جانب علیه آنها حمله بردند که درین سلسله حضرت صدیق (رض) با ندازهٔ یی مورد ضربات و حملات شدید مشرکین بالا خص (عتبه) واقع گردید که رو، بینی، دهن و همه بدن اورا خون فرا گرفت و به حالت کوما بر زمین افتاد بنی تمیم که قوم ابو بکر بودند چون این حالت را دیدند مداخله کردند و او را از بین انبوه مشرکین در یک چادر پیچانده بخانه او بردند در خانه ما در و پدر مو سفیدش هر چند کوشش می کنند ابو بکر بهوش آید و کلمه از زبان او بشنوند ولی موفق نمی شوند ساعتی هر دو بالای بالین پسر خود نشسته گریه می کنند تا اینکه ابو بکر کمی بهوش می آید و اولین کلمه یی که بما در خود می گوید از احوال آنحضرت پرسان می کند و می فرماید (محمد بن عبدالله چه حال خواهد داشت) گرچه این کلمات بر قوم و اقربای، او ناگوار تمام می‌شود ولی از اینکه او به سخن آمد وامید حیاتش پیدا شد خوش می شوند همه برای ما درش توصیه و تاکید می کنند تا چیزی خوردنی و یا آشا میدنی با و بدهد که قوت حاصل نماید ولی هر بار که از طرف مادرش چنین چیزی پیش می شود ابو بکر(رض) همان پرسش قبلی خود را تکرار می نماید (محمد بن عبدالله چه حال‌خواهد داشت؟) وچون ما در غم دیده او به این نتیجه می رسد تا دامیکه او از احوال صاحب خود واقف نشود چیزی نمی‌خورد نمی نو شد مجبور شد‌می گوید من از احوال صاحب و دوست تو چه خبر دارم حضرت صدیق رض با‌و از حزین و باریک بما در خود می‌گوید به پیش ام جمیل دختر

خطاب برو ، از او معلومات حاصل کن مادرش بخانه ام جمیل می رود قصه را بیان می کند و از احوال دوست پسرش (محمد بن عبدالله) از وی معلومات می خواهد ام جمیل که قبلاً بدین پاک اسلام مشرف شده می باشد ولی اسلام خود راپت نگاه داشته (ازین در خوف می شود که مبادا این سرفاش گردد . زیرا هنوز ما در ابوبکر رض با سلام مشرف نشده بود) . اودر جواب ما در ابوبکر می فرساید (من محمد بن عبدالله را نمی شناسم) اگر می خواهی با تومی روم که مطلب پسرتچه بوده است همان است که مادر ابوبکروام جمیل واپس بخانه می آیند همینکه چشم ام جمیل به حالت رقت بار ابوبکر می خورد از چشم های اوآب دیده روان می شود با و نزدیک می شود واورا تسکین وتسلیت می دهد اما حضرت صدیق از و نیز می پر سد (محمد بن عبدالله) چه حال خواهد داشت؟ ام جمیل سوی مادر صدیق اشاره کرده می فرماید مادرت حاضراست ابوبکر می فرماید از رهگذر او هیچ تشویش مکن ام جمیل بحضرت صدیق بشارت می دهد که رسول خدا صحیح و سالم در دارا راقم تشریف دارند) ولی قلب ابو بکر باز هم نا قرار می ماند تا اینکه در نیمه شب وقتیکه همه شیاطین الانس والجن در خواب غفلت رفته می باشند وسکون وآرامی بر کائنات طاری می گردد بحالت نیمهٔ جان از بستر بیماری خود می خیزد و در حالی که در بین راه از هر دو جانب مادرش و ام جمیل با و یاری می کنند خود را به حضور دوست و محبوب خود می رساند و همینکه چشم های مبارک حضرت پیغامبر و یاران با صفای او بالای حضرت صدیق یار راستین شان می افتداز جا می خیزد با او معانقه می کنند و او را بوسه می کنند حضرت پیغامبر درحالی‌که برقلب او رقت وگریه طاری می‌گردداز حال یار باوفاء و صادق خویش می پرسند حضرت صدیق (که بدیدار حضرت پیغامبر همه در دها و اندوه ها را فراموش کرده می باشد بجواب عرض می‌کند یا رسول‌الله خیر است بر سرم تکلیفی نرسیده بجز ضربات آن فاسق (عتبه) که بالای رویم حواله نمود و اینک مادرم که خیلی با فرزند خود مهربان و نیکو کار است نیز آمده است در حق او دعا کنید تا از آتش جهنم نجات یابد حضرت پیغامبر در حصه اسلام ما در صدیق دعا می فرماید سپس او را بدین پاک اسلام دعوت می نماید ما در صدیق که قلبش از دیدار و دعای حضرت پیغامبر به تپش آمده می باشد دعوت حضرت پیغامبر را لبیک می‌گوید و زبان او کلمه طیبه .

لا اله الا الله محمد رسول الله جاری می گردد و باین صورت ما در حضرت صدیق نیز در جمله سابقین و اولین مسلمان ها حساب می گردد رضی الله تعالی عنهم اجمعین .

مردم را تحقیر مکن و در زمین به تکبر گام مزن ! که خدا (ج) خود پسندان گردن فراز را دوست نمیدارد ، در رفتن خویش معتدل باش ! و صوت خویش ملایم کن که بدترین آوازها آواز " خر " است !

د محمد آصف صمیم ژباړه

منلی دعا

خدایه ما کورته مه راستنوی !

دا هغه دعا وه چی هندی د ـ عمرو بن جموح میرمنی ـ له خپل خاوند نه د أحد جنک تـه د سمبالښت او روانیدو پروخت واوریده .

د عمرو بن جموح لومړی ځل ؤ چی له مسلمانانو سره جهاد ته ته ، نه ګډون یی له دی امله ؤچی په پښه سخت ګوډ ؤ ، او د قرآنکریم د څرګند حکم له مخی پر ړانده ، ګوډ او ناروغ جهاد واجب ندی(۱) ؛ هغه که پخپله په جهاد کی برخه نه وه اخیستی ؛ نو څلورو ننګیالیو زامنو ته یی د رسول اکرم (ﷺ) د ملګرتیا ویاړ ور په برخه ؤ ، هیڅ دا نه کنله او نه څوک پدی تمه وو ، چی عمرو دی له شرعی عذر او څلورو زلموزامنو پرلیږلو سربیره وسله واخلی او پخپله دی له مجاهدینو سره ملګری‌شی.

د عمرو خپلوان چی دده له ارادی او هوډ نه خبر شول ورغلل چی ، ستون یی کړی ، ورته ویی ویل .

«یوخو ته شرعی عذر لری ، بل دی څلور غښتلی زلمی زامن له پیغمبر اکرم سره لګیا دی . پکار نده چی ته هم لاړشی !» خو عمرو ورته وویل :

«زامن می چی د ابدی نیکمرغی او جنت هیله من دی ، زما هم دا ارزوده ، عجب ! هغوی دی شهادت ګټی ، او د شهادت خواږه دی څکی او زه دی له تاسی سره پاتی شم ؟

«دا هیڅکله کیدای نه شی» .

د عمرو خپلوانو لاس وانه خیست او همیشه به یو په بل پسی ورته ورتلل ، چی ایسار یی کړی ، هغه د دوی له لاسه پیغمبر اکرم (ﷺ) ته ورغی ، ویلی یا رسول الله ! زماکورنی او خپلوان ما له جهاد نه ستنوی ، او په کورکی می ښکیلول غواړی ، پر خدای جل جلاله قسم چی په همدی ګوډه پښه جنت ته د تلوار ما نجن یم» .

رسول الله و فرمایل :

عمره ! ته شرعی عذر لری ، خدای (ج) معذور کړی یی ، جهاد در باندی واجب نه دی»

عمرو و ویل : یا رسول الله ! ښه پوهیږم چی را باندی واجب ندی ؛ خوبیاهم . . . . »

رسول الله (ﷺ) و فرمایل : سه یی ایساروی، پری یی بږدی چی لاړشی ، د شهادت تږی دی ، کیدای شی خدای (ج) یی ور په برخه کړی» .

د عمرو بن الجموح مجاهده د احدد سره ډګر د ننداری مرکز کرځیدلی و ، چی په ګوډه پښه یی ځان د دښمن لښکر ته ور رساوه او چغه به یی کړه ، د جنت ارما نجن یم» ، زوی یی جوخت ورپسی ؤ ، تر هغی و جنګید چی تر څویی ارمان ورژید .

تر جنګ وروسته ډیری ښځی له مدینی نه راوتی وی ، چی ځانونه د جنګ پر ځای او نتیجه پوه کړی . دا شمیر به هغه وخت لاپسی زیات شو ، چی مدینی ته به بوږنوونکی او اریانوونکی خبرونه راورسیدل .

۱- لیس علی الاعمی حرج ولا علی الا عرج حرج ولا علی المریض ، فتح سورة ـ ۱۸ آیة

عائشه (رض) (د رسول الله (ﷺ) بی بی) هم یکی وه، سترگی یی پر هندی د عمرو پر میرمنی - پریوتی، چی په دریو جنازو بار اوبښ یی له مهاره نیولی او مدینی ته یی راښکه، عائشی (رض) تری پوښتنه وکړه:

«دا څه . . . . ؟»

هنده: الحمد لله رسول الله (ﷺ) رو غرمت دی، هغه (ص) چی روغ وی د بل چا غم نه راځی. بل دا چی «رد الله الذین کفروا بغیظهم» (خدای (ج) کفار له غوسی ډک راستانه کړل.»

عائشه (رض) «د جنازو پوښتنه می کو له؟»

هنده: «دا می د ورور، زوی او خاوند دی.»

عائشه (رض): «چیرته یی وړی؟»

هنده: «مدینی ته» دایي وویل او اوبښ یی مدینی پلو راښکه، اوبښ په ډیره خواری پسی ته، اخر څملاست، عائیشی (رض) وویل د اوبښ وری درووند دی نه یی شی وړای».

هنده: همیشه د دوو او ښانو بارورې، کمزوری ندی څه بله خبره ده چی نه یی وړی».

اوبښ یی بیامخ پر مدینه کړ. خوبیایی کونډه ماته کړه؛ او په کونډه کیدو کی چی د اوبښ مخ آحد پلو شو، لیغ پاخید او منډه یی کړه.

هنده هکه پکه شوه چی مدینی ته په راښکلونه ځی او آحد ته منډی وهی. له ځان سره یی و ویل دا ضرور څه رازدی.

د اوبښ مهار یی آحد پلوتا وکړ، سیده پیغمبر ته ورغله ویلی:

یا رسول الله! عجیبه خبره ده، جنازی می پر اوبښ بار کړی وی، مدینی ته می وړلی، چی ښخی یی کړم؛ خو اوبښ د مدانی په تگ کی قسم وکړ. او احد ته دادی پخپله را روان ؤ.

رسول الله و فرمایل: «خاوند چی دی احد ته راته څه ئی ویل؟

هنده: «له راتک نه می مخکی تری داوینا واوریده:

«خدایه ما کورته مه راستنوی».

رسول الله (ﷺ): بس د دغه شهید خالصانه د عاسنل شوی ده، خدای (ج) نه غواړی چی دا جنازه بیرته کورته ستنه کړی، په تاسی انصاروکی داسی کسان شته چی که له خدایه څه و غواړی، هغه یی منی، ستا خاوند له همدغو کسانو څخه دی»

د رسول الله (ﷺ) په خوښه او سلای دریواړ، جنازی هملته په آحد کی ښخی کړی. رسول الله هندی ته مخ ور واړاوه او ویی فرمایل: «دوی دریواړه به په هغه جهان کی سره یوځای وی[1]».

١- شرح ابن ابی الجدید- ج ٣ - ٥٦٦ مخ

دچا پر اخلاق تر هغی باور مکوی چه تر څو
مو په غوسه کی نه وی ازمیلی.

(حضرت عمر رض)

محمد معروف «فروغگر»

پیوسته بگذشته

خود گرایی و از خود بیگانگی!

بتاسی از آنچه گفته شد :

خداوند(ج) فرماید :

و من یشرک بالله فکانما خرمن السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق.

(سوره حج)

و هرکه با خدا(ج) شریک مقرر کند (و جز او حکم دیگری را بپذیرد) پس مانند کسی است که از آسمان فرود افتاد و مرغان گوشت خوار او را (به (هرسو) بردند «پارچه های گوشتش را» و یا پراگنده ساخت پارچه های و جودش را باد به جا های دور!

واضح است که فرزانه یی ، هوشمندی ، ذلت ملل وجوامع بشری را ازبام دانش بچشم خرد و عینک ایدیو لوژی انسانی ملاحظه میکند و از خاصیت جبلی میداند که این جوامع ذلیل - ذلیل به دنیا نیامده اند بلکه این خود شان بودند که بعد از شرفیابی عزت تومار تقلید های کور کورانهٔ طاغوت را زنار وار. بگردن اویختند و گهی آن رسید که ذلیل شدند و بردهٔ بی اراده و اگر دقیق شویم از مرده گان متحرکی بیش نیستند . آنها از خود اراده ندارند و نه جلو اتخاذ تصامیم در دست آنهاست ، آنها چون قایق بی بادبان اند که سیل توفنده فساد ، فساد پیشه گان - هستی شان را به کولا کهای بی مهر عصیان میسپارد و دیوانه آسا پارچه میشوند و به آغوش بی امان نیستی میشتابند. همین طور است حال قومیکه شریعت خدا«ج» را پشت پامیزنند و اسطوره های خدایان سنگی و قوانین خدایان گوشتی که در مجموع باید برآنها اطلاق طاغوت کرد ، را در زندهگی تعین کننده میپندارند ، ازان پیروی میکنند و نصب العین زندگی خویش‌قرار میدهند.- و اطلاق کلمه شرک نه تنها بر آن میشود که «هند و ایزم» بگوان را وسیله یی برای رسیدن بخدا میداند و یاسر تسلیم بر آستان او میساید ، شرک کلمهٔ عام است که همه تصورات ، پندار و کردار جاهلی ابنای آ‌م را شامل‌میگردد - چه رسد به اینکه ماتی‌احکام و قوانین طاغوت را طرز العمل حتمی زندهگی‌خویش قرار دهند، خداوند«ج» فرماید :

و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون.

پس فرجام ملتیکه بخدا شرک میورزد و پناهی دیگری جز خدا جستجو میکند چون کسی است که بدون یارو مددگار و آله و وسیله از فاصله های دور تر اسمان بسوی زمین پرتاب میشود لابدی است که اعضای بدنش از هم میگسلدو با جهانی از یأس و نومیدی نابود میشود و در فاصله های بسیار دور ، پارچه های اعضای بدنش پراگنده میشود و خوراک کلاغان و کرگسان میگردد - تعجب نیست درکار

قصهٔ کمونستهای افغانستان را بخوانید و فرجام بد آن گروهک ذلیل تاریخ را که از خود بیگانه شدند ! و به غیر گرویدند ، داستان مردم ذلیل اندلس را ورق زنید و ترا ژیدی سمرقند و بخارا را. این بود فرجام بدی از خود بیگانگی که اشاره یی درباره شد ، حال بعدی از خود بیگانگی را در صفوف کسانیکه خود را خود گرای آشنا قلمداد میکنند مدنظر میگیریم ، ورق میزنیم باب ها و فصلهای انقلاب اسلامی افغانستان را که جریان دارد و نقطه عطف توجه همه جهالیان است :

در آغاز سپیده دم انقلاب اسلامی ، آنگاه که نظریه شوم کمونیزم جهانخوار برقلمرو کشور ما سایه گسترده بود و گلهای امید پژمرده میشدند. آنگاه که باطنین دلخراش ناقوس الحاد پای شکست خورده گان سست تر میشد و معتقد به این شدند که دامان اسلام برچیده شد. آنگاه که روحیهٔ ترور ، اختناق ، آدم ربایی ! چپاول ، غارتگری ، آدمکشی و در مجموع وحشت فضای امنیت کشور ، انرا مملو ساخته بود. انگاه که شبگردان غارتگر چون خفاشان ضد نور به پروانه های ازادی و عدالت یورش میبردند. آنگاه که جونابسامان سکوت و ذلت برهمه جا حاکم بود و کسی هم حق آن را ـ نداشت تا کلمه یی و حرفی درباره نظام مسلط بگوید ، تربیت یافتگان مکتب قرآن بانعره های «الله اکبر» سکوت مرگزای کابوس وحشت دژخیمانهٔ دشمن انسانیت را شکستند و مردانه وار بژاهر یمن کمونیزم» تاختند و پایه های ادمکشی و بیداد را که سرد مداران نظام حاکم بر اوضاع آزان به «برگشت ناپذیر» نام میگرفتند لرزان ساخته برج و باروی استبداد را در اطراف و اکناف میهن عزیز فرو ریختند و خوابها پیرا که کرگسان و زنگیان پایکوبان خزان و ویرانی مصداق آنرا در دل میپروراندند نقش بر آب کردند.

آنها نه طلا داشتند و نه آهن ، در دست آنها نه توپ بود و نه تانک و نه هوا پیماو موشکهای گون ، گون. در کف آنها نه ثروت بود و نه سرمایه و در اختیار آنها نه لشکر بود و نه عسکر ، انها فقط چیزی داشتند ، برتر از همه برتریها و قدرتهای بظاهر فریبنده که قرآن کریم آنهمه ساز و برگ شرکزده را به «ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت» قلمداد میگند :
ان چیز ، عقیده بود باصمیمیت و صفای اخوت عقیدتی اسلامی که برتر و بالاتر و عزیز تر از آن ، کسی و چیزی نیست ـ آنها از لابلای این عقیدهٔ سره و بیغش دریافته بودند که عزت ، غلبه و پیروزی خدا(ج) را است ـ و پیغمبر او را و مؤمنان را ، روی این روحیهٔ نجاتبخش علی رغم خواسته های جبونان و شکست خورده گان ـ روحی با دست نسبتاً خالی علیه کمونیزم و اجیران سوگند خورده اش قیام مسلحانه کردند. جهاد و مبارزهٔ بی امان را برضد طاغوت کمونیزم در خط عقیده و ایمان به راه انداختند ، سینه های شان را در برابر گلوله دشمن سپر نموده در راه و فرا راه ورسید بهدف ، بهدف رسیدند و آغوش گرم شان حلقهٔ تنگ شاهد شهادت گردید.

صلح و صفا و صمیمیت آنقدر در تار و پود این گروه پیش مرگان راه خون و شهادت شکل و تنه گرفته بود که در همه برخوردهای اجتماعی ، سیاسی چون صدر مردان اسلام از خود میگذشتند و به برادر همسنگر شان میپیوستند. دیدیم که روح دمیدهٔ «اشداء علی الکفار رحماء بینهم ، تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا». در پیکر ـ پیشتازان «قیام حق» تاثیر شدت عمل آنهارا به سرحدی رساند که در اندک زمانی «بینی استکبار جهانی» را بر زمین مالیدند و «برگشت ناپذیر» را بیاری خدا(ج) و وحدت صفوف ، برگشت پذیر کردند ـ روح خبیث

(تره‌کی ملحد) چون اهریمن سیاه ، حزب سیاه (حزب خلق) را تخلیه کرد و برجسد کثیف حزب ، شاگرد وفا دار نور محمد (تره‌کی) که او خود حزب و تره‌کی را «روح و جسم» عنوان میکرد ـ لگد کوبیدن گرفت و باز هم یکپارچگی ویکدلی ویکدستی مجاهدین جهاد برحق تاثیرش را هرچه سریعتر و فشرده تر و منظمتر بر تارک پایه های لرزان استعمار سرخ و استکبار مفتضح وارد آورد و شاگرد وفادار مکتب الحاد را نیز در هم نوردید.

شکستت مهره های کمر ایدیولوژی فساد (کمونیزم) تقریباً تناسب مستقیمی با تفرقه و دور نماییهای صفوف مرصوص مجاهدین داشت و روز تا روزکه رونق سلطه گر نه کمونیزم رنگ میباخت ، جرثومه های نفاق و فساد در صفوف و پیکرها و سنگرهای مجاهدین نیز رخنه میکرد ، به علت اینکه :

الف : سنگرهای مجاهدین از شخصیتهای بصیر و آگاه که در شناخت توطئهٔ های دشمن مهارت داشتند و بانیروی دانش و عقیده و ایمان و خرد و شناخت مجهز بودند ، خالی شد و اکثریت قاطع شان یا قربانی توطئهٔ و دسسیه چنی های دشمن گردیدند و یا در نبردها و درگیریهای رویا رویی شهید شدند و جای شان را ــ اشخاص بی کفایت (!!) پرکردند.

ب : نفوذ ستون پنجم دشمن در جزو تامهای محاربوی مجاهدین ولانه سازی جاسوسان K.G.B و مبارزین غیر مسلمان.

ج : رقابتهای نامشروع گروهی و برای برآورده شدن این ارمان اصرار بر زیادت افراد گروها ، بدون اینکه شخصیت و کفایت اسلامی شان در نظر گرفته شده باشد.

د : تکیه برسلاح و باختن اعتماد و توکل.

ه : بمیزان رقابتهای سیاسی درگیری مجاهدین بین خود شان که اشخاص بی کفایت و گماشته شده بحیث کتلست و عنصر اصلی دران نقش میداشت ـ

و : وابستگیهای ـ غاوامیز که حتی به . . . منجر میشد.

باوجودیکه کمبودیهایی در صفوف مجاهدین وجود داشت ـ دشمن به اندازه یی زبون شد که چاره یی جز مداخلهٔ مستقیم و پشتیبانی مستقیم از نوکران سوگند خورده اش در کشور اسلامی ماندید.

هنگام سر ازیر شدن یکصد و پنجاه هزار نظامیان قشون سرخ در کشورما ، وابستگان ظاهر شاه و بوقنو ازان استعمار در گرما گرمی زد و خوردهای متعهدین خط اسلام و قشون سرخ روسیه که بامدر نترین سلاح روز مسلح بودند ، جبهه ها را خالی ، اکثر شان تسلیم به دولت دست نشانده روسیه و متبق شان پیش اربابان شان فرار کردند ، زیرا آنها تبلیغ میکردند که قوای سرخ روسیه‌و مجاهدین هیچگاه باهم در میزان نیرو و مقاومت سنجیده شده نمیتوانند ـ بهتر آن است فرار کنیم !!! عده یی دیگری از این خود باختگان سلاح بر زمین ماندند و چون موش دشتی هنگام‌طلوع آفتاب نگران بودند و کله کشک میکردند که «باش کدام‌طرف غالب می‌آید و کدام پله چربتر میچربد؟!! آیا نور خورشید برابر ظلمتبار پیروز میشود ویا ابر ، برخورشید ؟ ! اما با وضع نابسامان صفوف ، بازهم نصرت خدا(ج) شامل حال مجاهدین شد و روس بی ناموس تاجایی بزانو در آمد که کران تا کران کشور از لاشهای جسد های کثیف عساکرش پرشد ، دشتها ، سرکها ، قولها ، دریاها ، مزرعه ها قرا و دهات را لاشه های سوخته تا نکها و هیلیکو پترهای کنشپ و طیاره های بمب‌افگن جت نقطه‌گذاری‌کردند و گوشه میهن از خون خاسته مانیست که شاهد

تدبیر افراد و نفرات نظامی و حربی تبار استکبار وقت نباشد.

روزهای دشوار انقلاب در داغترین شرایط نبرد گروهکهای مزدور «خلق و پرچم» و سردمداران آنها (نظامیان روسیه) را در شعله های خشم انتقامجویانه برحق درهم مینوردید و در تعداد فراریان از قطعات نظامی و جز، و تامهای داخلی کار ملی افزایش آمده از نیروی رهبری کننده سرکوبی سنگر گاهای مجاهدین روز تا روز کاسته میشد. در تعداد عساکر داخلی حرج و مرج و بحران فوق العاده یی که ناشی از تدریس دروس الحاد مارکسستی در داخل قطعات بود، بنظر میخورد. از یکسو تنفر عناصر آگاه از طرز تفکر دولت حاکم و از طرف دیگر روحیهٔ شکست خورده عساکر کارملی منجر به این شد که قطعات از عساکر داخلی خالی شوند - روی همرفته پایه های - لرزان در مجموع کمونستها (چه داخلی و چه خارجی ، چه بادار و چه مزدور) گاه بگاه سستتر شده میرفت و دستپاچگی روس جنایتکار روبا فزونی بود. طاغوت حاکم چاره یی ندید جزاینکه پای مسأله احضار جلبیان عساکر احتیاطی را دربین بحبوحه بکشاند - این کار لباس عمل پوشید اما چنانکه خواست کمونستها بود همان نشد، جلبیان جوقه، جوقه ترک وظایف نموده با مجاهدین میپیوستند، پیش آمد این اوضاع از چند جهت قابل غور و در امر تنظیم و تخریب انقلاب مؤثر بوده است:

الف: کثرت تعداد مجاهدین !!!

ب: قرار گرفتن سلاح درکف اشخاص ناآزموده!

ج: رخنهٔ عدهٔ کثیری از جواسیس در جبهات منظم مجاهدین بنام عساکر احتیاطی فراری و ابراز شتیبانی از مجاهدین و نفرت از نظام حاکم (!)

د: تشکیل جبهات بیگانه در مناطق تحت اداره و تنظیم مجاهدین.

ه: تخلیهٔ ادارات دولتی از اشخاص متعهد به انقلاب.

و: قطع نسبتاً کامل ارتباطات ارگانهای مرکزی مجاهدین باجبهات اطراف کشور.

ز: پیوستن اکثریت قاطع برادران بادرایت و شناخت انقلابی به جبهات.

ح: نسبتاً تراکم مشکلات اقتصادی دراطراف.

طوریکه کم و بیش از آنها نام گرفته شد، در تحلیل نهایی مدها و جذر های انقلاب اسلامی - غالباً و از روی فیصدی هشتاد و پنج فیصد آتش اختلافات را بین جبهات منظم و منسجم مجاهدین - هرچه جدیتر دامن زده و قسمی شعله ور ساخت که در موارد زیاد ورود قوای دشمن بمنطقه - شکل تفریح و تفرجی داشت که جزو تامهای محاربوی دشمن بعوض اینکه با مجاهدین داخل صحنه پیکار - شوند مانند تماشا چی شاهد مسابقات زد و خوردهای مجاهدین که بین خود مصروف نبرد بودند، بودند!! مبالغه نیست! واقعیت است حقیقت! با آنهم بودند و هستند کسانیکه جهت اعلای کلمة الله و سرکوبی کفر و الحاد، بین صفوف مجاهدین با روحیهٔ اگنده از ایمان در راستای قسط خداوندی دست اندر کارند و بودند، این یکی از موارد عنایت الله و از سوی دیگر وعده وثیق و بی ریب الله در مورد نصرت و پیروزی آنها و حفظ کتابش: (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) - ورنه: ترسم که به کعبه نرسی ای اعرابی! این راه که تو (میروی) به ترکستان است -

خرابی ما و تعبیر امید های جامعه مليونی مسلمان ما خیلی بدور مینمود - اگر بزعم شکست خورده‌گان بی خاصیت میبود، ملت مؤمن ما باید

سلاح بزمین بیاندند و تسلیم به دشمن میشدند و نام الله و اعلای کلمه آن را دیگر هیچکسی بر زبان رانده نمیتوانست و یکسره کشور اسلامی مان را الحاد و کمونیزم فرا میگرفت ! ولی کارساز و چاره‌گر مسلمانان کسی دیگری است که نمیگذارد در صورت برخورد حق و باطل و اصرار مؤیدین حق بر غلبه و پیروزی حق ، قوای باطل پیروز آیند و گروه متخاصم مؤمن مواجه به شکست شود.

رگ و ریشه و ساقه و تنه عوامل «از خود بیگانگی و انتخاب راه های تفرق» قسمی پهنتر ، قویتر و تنومند تر شد که از اکثر جبهات مجاهدین دولت ملحد بی نیاز شد ! بدینمعنیٰ ! که جبهات مجاهدین خود ، در اکثر مناطق بین خود شان بنبرد خاستند و میان خود مصروف شدند : حاجتی نماند که کمونستها خود شان را درد سر بدهند مسلمان را مسلمان سرکوب میکرد و از بین میبرد !! و سنگر گاه های کمونستها را مسلمانان پر میکردند و دقیقه یی هم نمیگذاشتند «خالی» ! شود.

وضع انقلاب اسلامی رو به وخامت بود و نزدیک بود به منجلاب سقوط کند که دیگر تصوری امکانی و امیدی از رهایی آن نباشد ! ولی خدا نمیگذارد مؤمنین به دین او ملعبهٔ هوسهای کجکلاهان منحرف قرار گیرند و بحیثیت اسلامی آنان ـ هر این و آن بازی کنند ـ بدین منوال شخصیتهای وفادار بانقلاب دانشمندان درد مند ، ملت بخون خفته و از خون خاسته ، آستان مقدس «همبستگی و اتحاد نیروهای مجاهدین و قیادت جهاد و انقلاب اسلامی» را قدمسایی کردند و در «وحدت» کوبیدند ، دستها از هر سو بالا شد ، صدا های لبیک از هر طرف وکنف‌موجزنان اوج گرفت ، داعیون بو رسم استقبال از برادران بزرگ «قیادت مجاهدین» در تلاش وجدیت هر چه تمامتر بر آورده شدن ارمان کافهٔ ملت مبارز و خواست خدای توانا (ج) (اتحاد) براه افتادند. بالآخر با تفاوت کاملاً بنیادی و نسبتاً عمیق ، اتحادی بمیان آمد که حکایت از یکپارچگی رفته شدهٔ تنظیمها نظر به اتحاد های قبلی داشت : دو سال از این اتحاد مقدس گذشت و پیوند هایش نسبت به پیش در دل ودماغ هرفردی از ملت مؤمن ، خوبتر جوشید ، این اتحاد تا حدی پیروز آمد که دست‌به تشکیلات وسیع تحریکی زده، شورایی‌تشکیل داد‌بنام شورای عالی که اعضای آنرا پیشتازان رهبری جهاد بر حق ملت ما (!) تحقق میدهد و حیثیت فرماندهی عمومی دیگر ارکانهای اتحاد را دار است اگر به سلسلهٔ فایق آمد نهای شورای عالی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان و ارگانهای وابسته آن ، مدرک بمدرک اشاره یی بعمل آیدسخن به دراز اسکشد و واقعاً امکان ندارد فعالیتهای اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان را در این سطور گنجانید (!!) رویهمرفته روز اول جوزای ۱۳٦۲ هـ ش مطابق به نهم شعبان ۱٤۰۳ هـ ق و ۲۲ مئی ۱۹۸۳م ، «روز وحدت و بیعت ـ زیر شعار « اتحاد ـ جهاد ـ ثبات ـ نصرت ـ کامیابی» اعلام گردیده ـ امیران تنظیمها از سمتهای قبلی شان استعفاء کردند و احزاب تحت رهبری شان را منحل اعلام نمودند درین اقدام خجسته و نیک اندیشانهٔ اعتماد کافه ملت مبارز ما را بسوی تحکیم هر چه بیشتر پایه های همبستگی اسلامی ، برادری و یکدلی و یکرنگی ـ جلب نمود ، ما در حالیکه از «از خود بیگانگی» بیزاریم از خداوند توانا و دادگر مسألت میداریم که برادران بزرگ ما را ، با صبر و ثبات تام در جهت استحکام پیاده کردن تعهدات شان یاری داده و از مرض جهانسوز « از خود بیگانگی » دور شان نگهدارد ـ ورنه انتظار شوم ذلت ، غلامی، اسارت ، آوارگی و سایر بدبختیهای که بر قوم از خود و خدا (ج) بیگانه فرود میآید ، را باید داشت ، زیرا :

شکستن این اتحاد بمثابه انفجار کتلهٔ ملت ما خواهد بود و این استعمار است که هر روز این دوانی میکند و زیر پای فرد، فردملت مؤمن ما بمب‌گذاری مینماید بمبها تعبیه شده و لینهای برق تنیده شده اند ـ فقط منتظر شکستن ـ «خدا ناخواسته» اتحاد نباشد ـ این ذلت را هر یکی ما خواهیم چشید. **فاعتبروا یا اولوا الابصار**.

بقیه مهاجر

چرا از ''ببرک کارمل'' این وطنفروش آفتابی غافل ماندی تواقلاً نشنیدی که در، دربار تربیه شد ومراسم عروسی رفیق ''دومغز دریک بادام'' اش (اناهیتاراتبزاد) باداکتر کرام الدین که بعدها طلاقش دادبر میز طعامخوری ارگ نشینان صورت گرفت وازان بالاتر اینکه پسر جنرال‌حسین خان بود و حسین خان رابایدتو بشناسی که چه تعلقی باظاهر خاین داشت.

در اوایل فرارشاه خاین که طی کودتای سازشی صحنه سیاست رابه کمونستها خالی کرد، متوجه نبودی که داؤد شاه و دیگر سردارن ماحول داؤد شاه باکمونستها متحد شدندواکثر پستهای دولت به کمونستها سپرده شد که به تعقیب آن تره‌کی مرتد، حفیظ الله ملحد و کارمل وطنفروش هریک به نوبهٔ خود باملت تو چها بود که نکردند. جریان منطقی سلسله آمد ورفتهای ارواح خبیثه سلاله کمونستها که ضمن آن ازیکی به دیگر تفویض قدرت سیاسی میشد مطالعه کن! ضرورت به تحلیل نمیماند و جریان واقعیتها خود تورا مستشعر برآن میسازد که ظاهر شاه رامسؤول یک ملیون شهدای گلگون کفن کشور، چهارملیون آواره گان این ملت مسلمان ----- بدانی!

جای خجالت نیست به خاینی دعوت دادن وبیعت کردن که دستهایش تابه آرنج بخون ـ یک ملیون شهیدان راه جهاد اسلامی میهن ماآلوده است ـ از اسلام به دور نیست که از کمونستی به کمونست دیگر تسلیم شویم؟ اگر هجرت بخاطر بسیج ونبردبی امان برضد درمجموع طاغوت است هجرت نامیده میشود وتعقیب نقش قدم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم واگر درکنج بی‌تفاوتی خزیدن وهنگام اضطرار از احکام اسلام دورماندن و علاقه نگرفتن است هجرت نیست بلکه فرار و فاعل آن فراری است نه مهاجر!!!

هشد اربرایت میدهم که اگر مرتکب جرم دعوت به مادر کمونیزم در افغانستان بخون خفته شوی درحقیقت سندبرده‌گی وذلت خود راخودامضاکرده‌یی دیگر جای گله باقی نمیماند وباین عمل تو، جهاد و مجاهد توقف نمییابد وجریان وتکاپو خواهد داشت تا آنگاه که ''ویکون الدین کله‌لله،، ومن الله التوفیق.

ای مؤمنان! هنگامیکه درمیدان نبرد باانبوهی از کافران روبروشدید، بسوی شان پشت نگردانید! و روبرو باایشان مقابله کنید!

(سوره انفال: ۵)

ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتا ط بل احیاء عند ربهم یرزقون

دجهاد دسره سنگر شهیدان

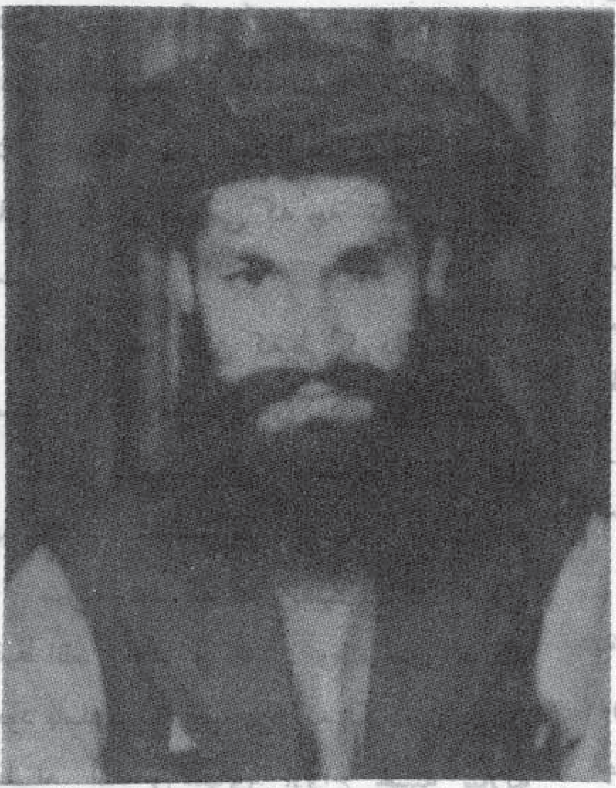

شهید حاجی ملا پاپا

اخند مشهور په حاجی لالک د حاجی فتح محمد زوی د کندهار ولایت دسپین بولدک د ولسوالی د جبلی په کلی کی زیږیدلی و. نوموړی وړور د کلکی عقیدی او ټینګ ایمان خاوند او له دینی علومو سره یی زیاته علاقه دړ لوده په یوه غریبه کورنی کی زیږیدلی د کمونستانو تر راتګ پوری د دینی علومو په زده کړه بوخت و کله چی کمونستان قدرت ته و رسیدل نو حاجی لالک په تبلیغ باندی شروع و کړه او خلک یی د کمونستانو په ضد را پاڅول ترڅو یی د خپل ځان لپاره دوسلهٔ وال جهاد شرایط برابر کړل په ١٣٥٨ کال کی نوموړی وروړپه مسلح جهاد پیل و کړ او دایی وعده وکړه چی دژوند تر اخری سلګی پوری به د کمونستانو په مقابله کی جنګیږم هغه وچی نوموړی ورورپه حکومت خپلی حملی ګرمی کړی او تقریباً ٢٥ میله سلاح یی اول ځل د ملحدانو څخه په غنیمت ونیوه دمالجات اول جنګ چی دروسانو سره و شوییایی ٥ میله کلاشینکوف په غنیمت و نیول ، اوپه دوهم جنګ د مالجات کی یی تقریباً دری کسه شهیدان ورکړه اوپه زیاته اندازه کمونستان مردار شول د محبس جنګ یی خوراد مشهور و جنګونو څخه دی چی په هغه کی د محبس برج دراکټ په واسطه و نړیده او یوټانګ د دشمن له منځه ولاړ حاجی لالک په زیاتو جنګونو کی ښه په میړانه برخه اخستی چی هغه جنګونه عبارت دی له مالجات ، د محبس حمله ، د سنګسار جنګ ، د پنجوائی جنګ ، د شاولی کوټ جنګ ، د زنګاوات جنګ ، لنډه داچی نوموړی وروړپه ٣٥٠ جنګونو کی برخه اخستی وه او زیات غنیمتونه یی په هر ځای کی ترلاسه کړی و اوپه اخیرکی دی هم خپله د ملحدانو لخواپه

۱۳۶۱-۸-۲ نیټه د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

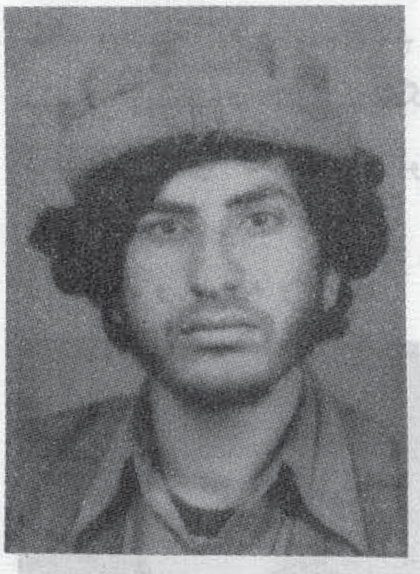

شهید ورور هدایت الله "کوچی"،

د ګل رحمن زوی چې په کوچي مشهورو په ۱۳۳۹ هـ. ش کال کې دلغمان ولایت د عزیز خان کڅ د امین آباد کلي په یوه دینداره کورنۍ کې زیږیدلی لمړنی زده کړه یې دننګرهار په یوه لیلیه ښوونځی کې شروع اوپه ۱۳۵۳ هـ. ش کال له نوموړي ښونځي نه فارغ او دبهسودو د محمدي صاحبزاده په منځنۍ ښو و نځي کې شامل او وروسته په ۱۳۵۶ هـ. ش کال کې دننګرهار لیسې ته لاړ.

هدایت شهید په ۱۳۵۹ هـ. ش کال د خدای (ج) د دین دلوړ و لوپه خاطر له خپلو مجاهد و ورو نو سره د "تورغر" په جبهه کې په عملي جهاد لاس پورې کړ او وروسته بیاد مهمندرې حوزې ته لاړ دنیکو اخلاقو ، پوره ثبات او تقوی خاوندو.

له څلورو کلو مسلسل جهاد نه وروسته په ۲۳-۵-۱۳۶۲ هـ.ش د کار ملي ملیشې او مجاهدینو ترمنځ په یوه نښته کې چې دری ساعته یې دوام در لود نو موړي ورور د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

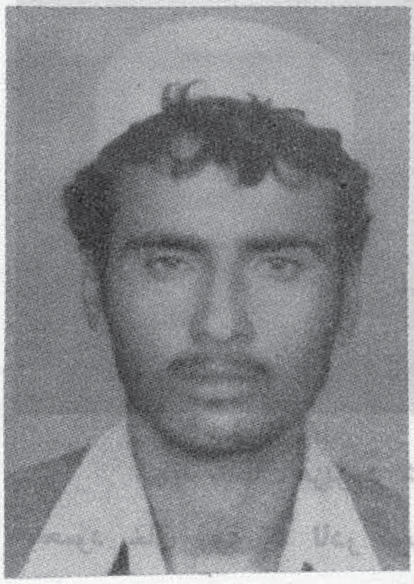

شهید ننګیالی د غلام سخي خان څوی په "۱۳۴۰" هجري کال کې دننګرهار ولایت د سرخرود په والسوالۍ کې د سیدان فولادي په کلي کې زیږیدلی دی نوموړي په اوه کلنۍ کښې د سیدان فولادي په ابتدائیه ښو و نځي کښې شامل شو د ابتدائي دورې د ختم څخه وروسته د فقر الله په لیسه کښې شامل اوزده کړه یې پیل کړه نوموړی دور کتوب څخه دښه فکر خاوند او د اسلام د دین پتنګ و د دیني علومو سره یې ډیره مینه او علاقه دلوده دلیسې په دوره کښې داسلامي نظریې کلک حامي اوله مسلمانانو سره اوږه په اوږه په مخفي او علني توګه په فعالیت بوخت و کله چه د کمونستي دهري حکومت تغر په افغانستان کښې په خپرید و شو نوموړي خپل تعلیمات د یو ولسم ټولګي څخه نیم ګړی پر ینښودل اود کفر او الحاد په مقابل کښې یې په «۱۳۵۸ هـ. ش کال» مسلحانه مقدس جهاد پیل کړ چه په نتیجه کې د تورغره د جبهه یو فعال اوتکړه مجاهد وګرځیده نوموړي دیولړفعالیتونو په سسلسله کښې په «۱۳۵۹» هـ. کال کښې د ملحد دولت لخواد تودغره په جبهې کښې ونیول شو او دزندان تورو کوټو کښې واچول شو.

له ۷ میاشتو وروسته دزندان څخه خلاص شو د الله لوی فضل او احسان وچه نوموړي ته یې دزندان په موده کښې صبر او استقامت په نصیب کړی و شهید ننګیالی چه داسلام د عاشقانو له ډلې څخه و د کور ناستي ورته مزه ورنکړه بیایي د و یني څښونکي کمونیزم په مقابل کښې په جهاد لاس پورې کړ او دنورو مجاهد و ورونو سره اوږه په اوږه د کفر په مقابل کښې جنګیده ډیر خلقیان ، اوپر

چمیان یی جهنم ته ولیږل کله چه
د نوموړی گروپ دسرخرود
په ولسوالی حمله وکړه د ملیشیي
لخوا محاصره شو اوله ډیر مقاومت
ځخه. وروسته له څوتنوملگرو سره
په ۱۹-۱-۱۳۶۱ دپنجشنبی پەورځ
په شهادت ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

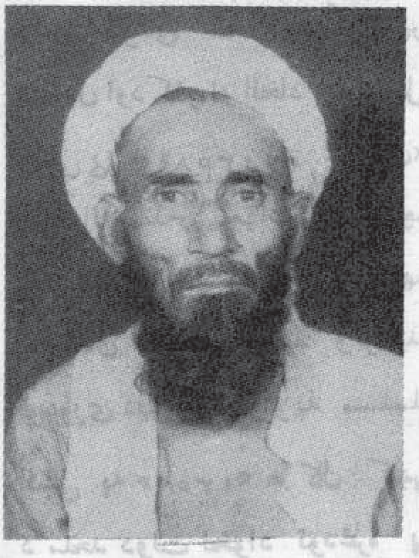

شهید عبدالغفار د میرزا
محمد زوی چی په ۱۳۱۷ هـ ش
کال د ننگرهار ولایت د سره
رود ولسوالی د کاکو خیلو په
کلی کی زیږیدلی اوپه هغه ځای
کی او سید لی و کله چی
په افغانستان کی د سره استعمار
وریځی راخوری شوی له خپل
وطن ځخه یی په ۱۳۵۹ کال
پاکستان ته هجرت وکړ اودنو
موړی دوه زامن په وسله وال
جهاد کی د امپر یالیزم په
مقابل کی په عملی توگه برخه
واخیسته اوتر اوسه پوری
جنگیږی.

شهید عبدالغفار په ۱۳۶۲
کال د روژی په شلمه نیته کله
چی خپل کلی ته ولاړ هلته ددهری
رژیم په پوځی عملیاتوکی د ۵۵
کلنی په عمر ددری تنو نورو
سره یوځای د شهادت لوړ مقام
ته و رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

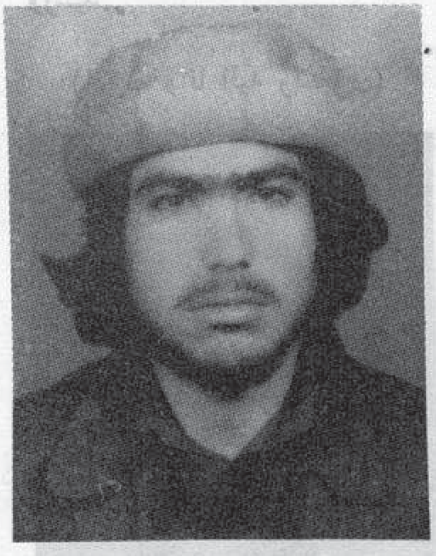

شهید سلطان عزیز د شا
محمود خان زوی د نادر کوټ
د هیبت خیلو د کلی او سیدونکی
ؤ په ۱۳۴۰ کال کی دنا درکوټ
د منطقي په ذکر شوی کلی کی
زیږیدلی ؤ شهید سلطان عزیز
خپله لمړنی زده کړه د نادر کوټ
په متوسطه کی سرته ورسوله.
او د ثانوی تحصیلاتو لپاره
د ننگر هار و لایت د زراعت
لیسی ته ولاړ کله چی له دولسم
ټولگی ځخه فارغ شونوپه
افغانستان کی ملحدان قدرت ته
ورسیدل شهید سلطان عزیز
په هجرت مجبور شو او هجرت
یی وکړ څوموده وروسته دخپلو
مجاهدینو ورونو سره یوځای جهاد
ته ولاړ د څلور کاله مسلسل جهاد
ځخه وروسته په ۲۶-۲-۱۳۶۲
نیټه د باریکاب د تانبی ترځنگ
د دښمن لخوا د شهادت لوړ
مقام ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

شهید ولیداد د حاجی
فضل محمد خان زوی د کندهار
د ولایت د بولدک ولسوالی
او سیدونکی ؤ په ۱۳۵۷
کال یی په جهاد شروع و کړه
اوپه ۸-۲-۱۳۶۲ نیټه د
دوراهی په جنگ کی د شهادت
لوړ مقام ته ورسید

انا لله وانا الیه راجعون

شهید عظیم خان،
شهید حکیم خان او شهید بهادر
خان د جمعه خان زامن د پکتیا
ولایت دزرمت ولسوالی او
سیدونکی اوپه یوه متدینه کورکی
زیږیدلی وو کله چی دسوسیال

امپریالزم نوکرانو د افغانستان
دخاوری سیاسی قدرت ترلاسه
کړ نوموړی دری واړه وروڼه
راپورته شول اوپه جهاد یی
شروع وکړه چی له یوه سره
چکمنګ توپک له بل سره زنګ و
هلی توره او له دریم سره تبرو .

دوه کاله اولس میاشتی یی په
پوره ایمانداری جهاد وکړ کله
چی په ۱۳۵۹ کال د دلوی
دمیاشتی په نهمه نیټه ملحدانو
د اسلام د ننګیالیومجا هدینو
دخفه کولوپه غرض دستری
قوی سره دزرملی ولسوالی په طرف
حرکت وکړ د مموزو په سیمه

کی دری واړو وروڼو له نورو
مجاهدینو سره په قوه بالدی
حمله وکړه ددری ساعته جګړی
څخه وروسته خدای ببښلی دری
واړه وروڼه د شهادت لوړ مقام
ته و رسیدل .

(اناالله واناالیه راجعون)

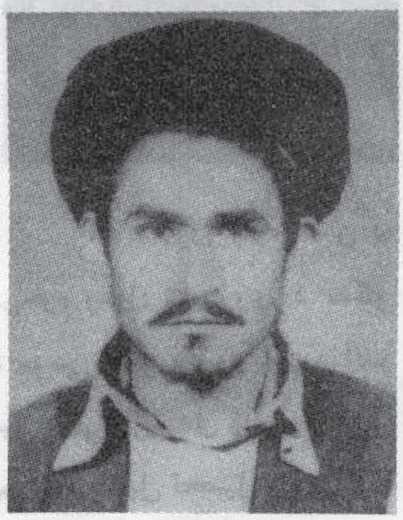

شهید عبدالله جان د
حاجی بختیار زوی د کندهار
ولایت د بولدک ولسوالی دپیرو
قلعچه اوسیدونکی ؤ نوموړی
ورورږیو زړور مجاهد او د پوره
ایمان خاوندو کوم وخت چی
افغانستان کی ملحدان قدرت

ته ورسیدل په مسلح جهاد یی
لاس پوری کړ چی بالاخره
په ۲۵-۳-۱۳۶۱ نیټه د شهادت
مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

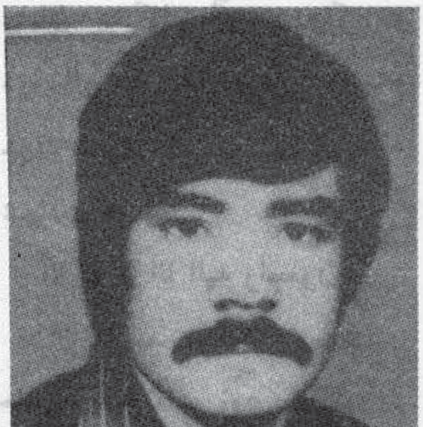

شهید ورور سید رحیم
(ایزدفنا) د حاجی سید دین محمد

زوی دپکتیا ولایت ګردیز دسادات
شاه افضل په کلی کی زیږیدلی
خپل ابتدائی تحصیلات یی دګر
دیزد عبدالحی په لیسه کی تردولسم
ټولګی پوری سرته ورسول څرنګه
چی نوموړی ورور دټینګ ایمان
او کلکی عقیدی خاوندؤ نو په
۱۳۵۷ کال کی دکمونستانو لخوا
وینول شو اوزندان ته یووړل
شو دزیات تکلیف څخه وروسته
کله چی دزندان څخه خلاص شو
نود ملحدانو په ضدیی وسله وال
جهاد پیل کړ چی بالاخره په
۳۱-۴-۱۳۵۸ نیټه د شهادت
لوړمقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید راز محمد جان د اختر محمد زوی د کندهار ولایت د سپین بولدک ولسوالی د دبری او سیدونکی و نوموړی وروړ خپله اسلامی وظیفه په ښه شان سرته ورسوله اوپه اخیرکی دیو کال جهاد څخه وروسته په ۲۵-۳-۱۳۶۱ نیټه د شهادت درجی ته و رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید رحمت الله د حبیب الله زوی دروزگان ولایت د کیز آب د ولسوالی اوسیدونکی نوموړی وروړ ابتدائی تحصیلات د کیز آب په ولسوالی کی سرته ورسول . او خپل نور تحصیلات

یی د بغلان ولایت په لیسه کی تریوولسم ټولگی پوری ترسره کړل دملحدانو دراتگ سره سم یی په وسله وال جهاد لاس پوری کړاو د غزنی ، روزگان ، قلات او کندهار په منطقوکی یی اسلام دښمنه روسانوته درانه تلفات واړول چی بالاخره په خپله هم د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید محمد رحیم خان د عبدالکریم زوی د کندهار ولایت د بولدک ولسوالی د شیخ عثمان د کلی او سیدونکی و دروسانو دراتگ سره یی مسلح جهاد شروع کړ چی بالاخره په شهادت ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید سردار محمد د حاجی عبدالقادر زوی د هلمند ولایت دگر شک د ولسوالی او سیدونکی و د کمونستانو په ضدیی وسلة وال جهاد شروع کړ او بالاخره په ۱-۱۱-۱۳۶۱ نیټه

کی د شهادت لوړی درجی ته و رسید.

(انا لله وا انا الیه راجعون)

شهید وروړ نقره الدین د مرحوم رسول شاه زوی د منگلو د موسی خیلو د زوړکوټ دزانده میلی په کلی کی زیږیدلی ؤ تراوم ټولگی پوری یی خپل تحصیل د زوړکوټ په منځنی ښوونځی کی سرته ورسول او د اقتصادی مشکلاتو له کبله عربی هیواد وته لاړ اوکله چی په افغانستان کی ملحدان قدرت ته ورسیدل او نوموړی وروړ هم د باطل او طاغوت سره د مقابلی په منظور بیر ته وطن ته راغی او په مسلح جهادیی پیل و کړ

څرنګه چې نوموړی ورور دټینګ
ایمان او کلکې عقیدې خاوند ؤ
لودځېلې زړور تیا په اساس هغه
ته د قوماندانۍ وظیفه و سپارل
شوه اوپه ډیر اخلاص سره یې
د حضرت عمر فاروق په جبهه کې
جهاد وکړ چې پدې منطقه کې یې
زیات کمونلستان له منځه
یو وړل او خپله‌داولس خلک هم
دنو موړی ورور څخه زیات
خوشخاله ؤ بالاخره دپنځه کاله
مسلسل جهاد څخه وروسته د
دستې بم په زریعه د دېښمن لخوا
سخت زخمي او تقریباً لس ساعته
وروسته د شهات لوړې درجې ته
و رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عبدالستار د سلطان
محمد زوی د ګردیز او سیدونکی
تحصیل یې ترد ولسم ټولګی
پورې د عبدالحی په لیسه کې سرته
ور سول د ملحدانو دراتګ سره
سم یې په وسله وال جهاد پیل و
کړ او د خپل ژوند تر روستی سلګی
پورې دکمونستانو په ضدو جنګیده
او بالاخره د شهادت لوړ مقام
ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور حکیم خان
مشهور په خچن د جمعه خان
زوی د سلطان خیلو د جبهې
یوتکړه او سرتیری مجاهد و په
۱۳۵۸ کال یې په وسله وال
جهاد پیل وکړ د لوګر او
پکتیا په ولایا تو کې یې د جهاد
مقدسه وظیفه سرته و رسوله.
او د شهید علی زی دمر سنیال
په توګه یې وظیفه اجرا کو'ه
د خاځي میدان په سیمه‌کې د
دېښمن لخوا معاصره شونو موړی
ورور تر اخیری سلګی پورې
و جنګیده ۱۳ تنه د ملحدانو
نوکران یې له منځه یوړل او
خپله هم شهید شو.

(اناالله واناالیه راجعون)

سلطان محمد شهید فرزند
قربان محمد مسکونه قریه نو آباد
قریه مرج ولسوالی راغ ولایت

بدخشان بتاریخ ۱۳۶۰ ۹ - ۵
بدرجه شهادت رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

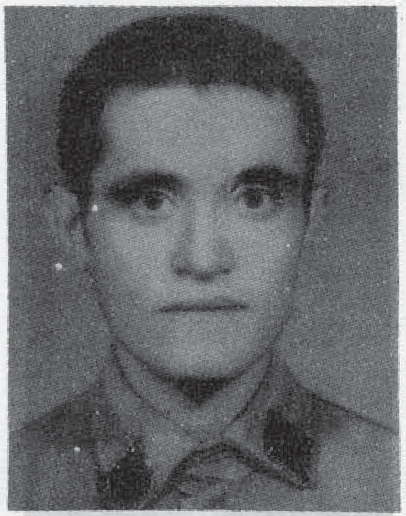

ملا عبدالاحد فرزند محمد
ابراهیم باشنده قریه‌پیتاب بدخشان
که در سال ۱۳۵۹ در سنګر
خونین جهاد در کجی خم یقتل
بدخشان در وقت عملیات بالای
روسها بدرجه شهادت رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

محمد طلب مسکونه قریه
شرم ولسوالی سرپل ولایت‌جوزجان
یکی از مجاهدین باشهامتی بود که
علیه‌قوای اشغالگر به مقابله برخاست
وضربات کو بندیی بربیکر کفر

وارد ساخت ، تااینکه بحیث
توماندان مجاهدین تعین گردید و
بالاخره دریک نبرد خونین علیه
قوای کفر بدرجه شهادت رسید .

انالله وانااليه راجعون)

شهید ورور محمد ولی د
گل محمد زوی د کندهار ولایت د
دند ونسوالی او سیدونکی ؤ په
۱۳۵۷ کال یی په جهاد شروع
وکړه دتهینگ عزم خاوند ؤ په
زیاتو جنگو کی یی د مسلمانانو
ورولو سره یوځای برخه اخستی
وه بالاخره په ۲۵-۳-۱۳٦۱
لیته د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون

ظریف خان شهید فرزند محمد

رسول مسکونه ولسوالی ازره
ولایت لوګر که بتاریخ
۱۹ - ۵ - ۱۳٦۱ بدرجه شهادت
رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

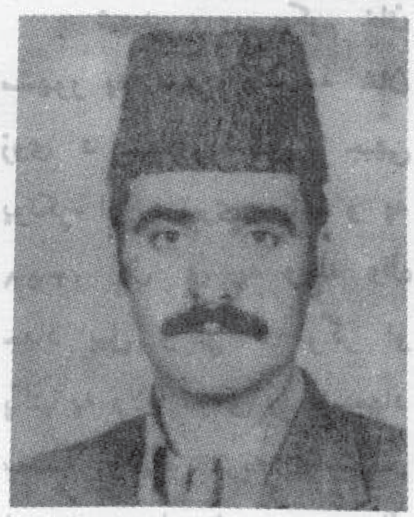

. داکتر حلیم خان شهید
(د داکتر میاګل) یکی از مجاهدین
ورزیده سنگر هایی پر خون جهاد
بود که بتاریخ ۲۵ - ۱۱ - ۱۳٦۱
دریک برخورد شدید با قوای
متجاوز ، بعد از کشتن یک عدهٔ
آنها ، خود نیز بدرجه شهادت
رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

غیاث الدین شهید فرزند
سراج الدین باشنده گذر مارمل

مزار شریف که در یوم عید قربان
سال (۱۳٦۰) بدرجهٔ شهادت رسید
(انالله وانااليه راجعون)

قاری سید اکبر «فرقانیار»
فرزند عبدالرشید با شنده ولسوالی
قره باغ ولایت غزنی در سال
۱۳۳۷ ه.ش متولد شد ، او بعد
از تحصیلات دوره ابتدائی شروع
بحفظ قرآن کریم نمود و بعد از
آن مصروف آموختن کتب فقه ،
صرف، نحو و تفسیر گردید . باروی
کار شدنددن کودتای ثور دست
بجهاد مسلحانه زده بعداز مدتی
جهاد ، بالاخره بتاریخ ۱۵ - حمل
۱۳٦۲ دریک نبرد شدید باقوای
کفر بدرجه شهادت رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

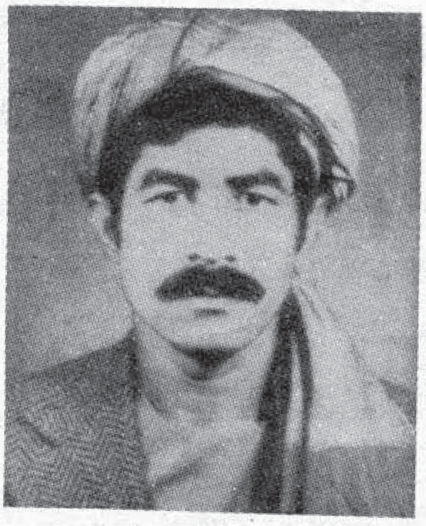

شهید مبارز استاد چی
اصلی نوم یی عبدالظاهر استاد
د حاجی نبو خان زوی دهلمند
ولایت د با با جی د منطقی دلوی
مالده د کلی او سیدونکی ؤ
نوموړی ورور د اسلام دلاری یو
تکړه مجاهدوپه زیاتوجنگوکی یی
برخه اخستی وه او په خپله هم
په هغه جګړه کی چی د با با جی
په سیمه کی د مسلمانو او
ملحادانو ترمنځ و شوه په شهادت
و رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

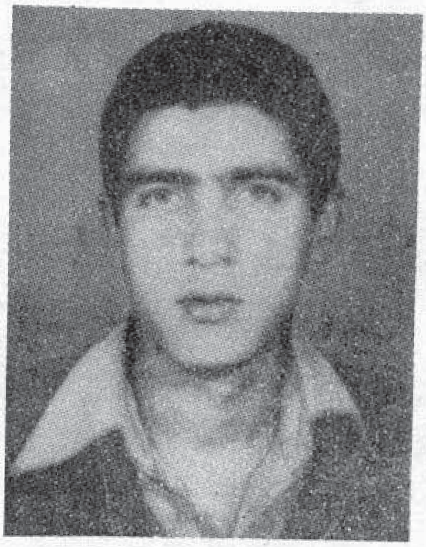

سید صابر شهید فرزند خواجه
محمد مسکونه گذر مارمل مزار

شریف که از طرف دولت ملحد
بدرجه شهادت رسید .

(انالله وانـاالیـه راجعون)

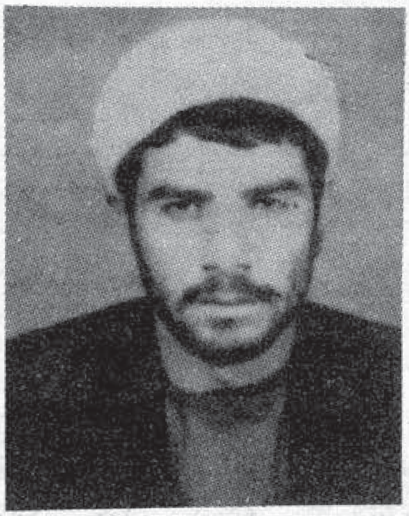

شهید جان محمد د کندهار
ولایت د سپین بولد ک ولسوالی
و پیرو قلعچه او سیدونکی ؤ
نوموړی ورور روسانوته زیات
تلفات اړولی او خپله هم د کاکی
عقیدی خاوند ؤ په ډیرو جنگونو
کی یی اشتراک درلود په نتیجه کی
په ۲۰-۳-۱۳۶۱ نیټه دشهادت
درجی ته ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون

محمد سیلم شهید مسکونه
ولسوالی سنچارک ولایت جوزجان
(انالله واناالیه راجعون)

عزت الله شهید مسکونه
ولسوالی سنگ چارک ولایت
جوزجان

(انالله واناالیه راجعون)

ملا عاشور محمد فرزند برات
محمد مسکونه قریه برراغ ولسوالی
راغ ولایت بدخشان در سنگر
پر افتخار جهاد در سال ۱۳۵۹ هـ.
ش بدرجه شهادت رسید.

(انالله واناالیه راجعون)

محمد لطیف شهید مسکونه
ولسوالی سنگ چارک ولایت
جوزجان. (انالله واناالیه راجعون

عصمت قانع

ور ورکیه در دلری احساس لری رنځونه لری
بیشکه ته هم سره زخمونه پر هارونه لری !
ستابیر سرخیری گریوان نه انگیر لای شمه
چی خوږین ځیگرکی د سکروټو انگارونه لری
زه در پوهیږم ستا کوټلی شونډی تل وینمه
خوار چنغړک کی د سلگو تاوده آهونه لری
ستا دا خچنی ژړیدلی سترگی هسی وایی
چی په لیمو کی د تو دو او ښکو رودونه لری
خوگوره واردی خطا نکړی د دردونو آشنا
په غرور غوکی د تکړو تیندکونو آشنا
آشنا د دی منزل اغزنی مارکوندنی لاری
زما او ستا د بدو ورځوشاهدی ورکوی
دغه په سروونو کی لت پت او رنگین ډاگونه
زمونږ له وینو خپل تاریخ ته مهمانی ورکوی !
آشنا په دغه معرکه کی خو زمونږ لښکر دی
چی ډیر بیدریغه د ککرو قربانی ورکوی !
سپیدی چا و دلی دی سهار به شی رنځوره آشنا
ځلانده لمر به تاریکوته روښنایی ورکوی
د توری شپی دا تور نوبت به سباؤن ونیسی
بهار به راشی سره غوټی به زړه چاودون ونیسی
ورورہ ربنتیا وائی چی دغه د ربړونو منزل !
له بی احساسه بی دردانو سره نه لگیږی
د شهیدانو په سرو وینو دا رنگینه جاده
پاسته پالنگ کی سرو شونډانو سره نه لگیږی
ملگری داد سرښندونو قربانو لاره ده
منم د عیش له چنگوټیانو سره نه لگیږی
دغه سپیره دغه ببره او پمنة ځیره
خدا یږو د نفس له بندگانو سره نه لگیږی
جانا نه ښه ده چی لږ نورهم سر ببر غوندی شو
قسم په خدای دی چی آخر به بختور غوندی شو

دورور په نوم

درد او احساس چی در سره وی ب
د ایمان نور دی د منزل په
دا توری شپی د سپیده داغ به و
قافله مخکی ځی اوس ناوی
د آفق سرو ځنډو ته وگوره
د خلاصون هیله د آسمان په مخ
زمونږ بری یو محتوم امردی
گوره نصرت موقد موکی س
ځه چی سباته
له خوار ملت

محمد نعیم «ثاقب»

ربنتیا خبر

د انقلاب

واوره زلمیه ! یوورښتیا
د خندا نده ، د ژړا
که خا
داد
چی یی پرون لاوینی
هغو ته دا خبر بی
چی د
هغو
چی نه اسلام او نه
دی ځنگلی ته د

یوځلی بیا و ایمه ویښ شه وروره !

په خلاصو غوږ و واوره دا خبرده

غلیم دی کور بالدی یرغل کړی ده

دیر غلګرو په سلا خبرده

غواړی چی‌دین اوهم‌وطن دی چورکړی

داد ښکیلاک نه دلید اخبر، ده

لاس یی دی سره د تادور په وینو

وینی یی خپله نه چی زما خبرده

ددی ظالم دښمن ګمان وداسی

چی داد پټی د سودا خبرده

پاڅه ټوپک ته دی لاس وغزوه

د نام و ننګ او د دفاع خبر ده

ټوټو ته و وایه را پاڅی پسی!

نه چی یو ازی داځما خبر ده

د انقلاب ـ انقلاب تندر جوړکړی

نده دپټی دار سوا خبرده

شاری ابادی یی په وینو رنګ کړی

داد رسول ﷺ او د الله (ج) خبر ده

بیابه د تاله توری راخلی عبرت

پوه به کړی ځان چی دا بیچا خبرده

دا سره ښور مخی به بیانه وینی ته

او نه همدا چی د "هورا،، خبرده

ګوره مسلمه ! ده دژوند مسئله

واوره ''تائب" نه چی زیبا خبر ده

ی پروا مه کوه

سخ رڼا جوړوی

ږاندی تاب نلری

د سباجوړوی

بیوز له آشنا

خندا جوړوی

کاربه یوموټی

شغولا جوړوی

د بری په لور قدم پورته کړو

نه د المبه د جهنم پورته کړو

ر ده

خبر ده

خبر ده

ندی خاندی دی یی درده خلک (!)

رد منود حیا خبرده

ستاز ییښلی

ی خبر ده

یورپ په چرت کی تللی خمار

ه داد نخښیدا خبر ده

ښفت پیژنی

کا خبرده

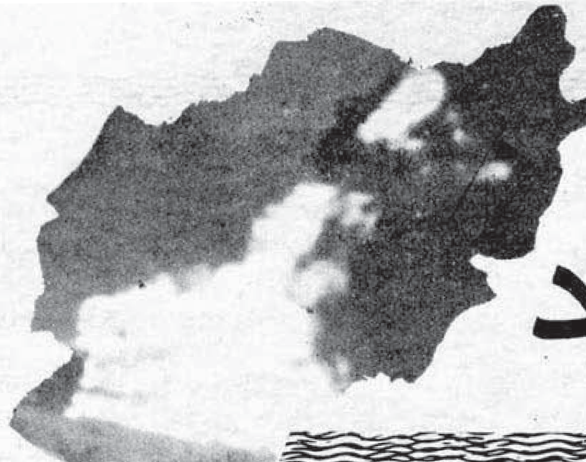

اخبار جهاد

اژانس مجاهد کابل :

گزارشات واصله از ولایت کابل حاکیست که پاسداران اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در اوایل ماه سنبله بالای قرارگاه نظامی دولت ملحد در منطقه ده میانه پراچی ولسوالی پغمان دلیرانه یورش برده در نتیجه ۲ تن افراد کارملی را به هلاکت رسانیده و یکمیل ماشیندار پیشه را از دشمنان به غنیمت گرفته اند . قرار یک گزارش دیگر سربازان انقلاب اسلامی افغانستان بتاریخ ۵ سنبله در منطقه چشمه بلبل ولسوالی پغمان بالای یک پوسته نظامی رژیم کارمل حمله آور شده نتیجتاً یکنفر آمر سیاسی دادن يك عراده تانک محاربوی و یک عراده موتر نقلیه عقب نشینی اختیار کردند .

علاوتاً در جریان این برخورد مجاهدین توسط مین لوله گازی را که از افغانستان به شوروی کشیده شده تخریب نمودند و به این ترتیب دشمن توسط عملیات چند جانبه به شکست مواجه گردید .

سپاهیان اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بتاریخ ۲۳ - ۶ - ۶۲ در مسیر سرک کابل کند هار در منطقه چوکی ارغندی بالای ملحدین حمله نموده در نتیجه ۲۵ نفر افراد دشمن را اسیرو ۵۰ میل کلاشینکوف و یکمیل زیکویک دو میل هاوان وسط را معه مقدار زیاد مرمی به غنیمت گرفتند .

همچنان در عملیات ۲۱ - ۶ - ۶۲ که بالای سه پوسته ولسوالی پغمان صورت گرفت ۲۰ تن سربازان کارملی هلاک و پوسته هایشان به اتش کشیده شد . و در حمله ایکه بالای پوسته خواجه مسافر صورت گرفت هفت تن افراد دشمن هلاک وهشت نفر دیگر شان با سلاح های دست داشته به صف مجاهدین مؤمن پیوستند . درین عملیات دو عراده تانک زرهپوش دشمن نیز توسط فیر راکت منهدم گرید، است .

آژانس مجاهد لوگر :

یک راپور دیگر حاکیست که جان برکفان راه حق در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر بتاریخ ۲۳-۶-۶۲ طی یک حمله دلیرانه خویش بالای قوای روسی تقریباً چهل تن از افراد روسی را به هلاکت رسانیده و بیست و پنج تانکر تیل و موتر نقلیه مهمات دشمن را به اتش کشانیده اند .

دشمن زبون و شکست خورده بخاطر جبران تلفات خود بر قریه های مردم بی دفاع مناطق کتب خیل و محمد آغه تقریباً ۶۰ عدد بم ناپالم را فروریخت که بر اثر ان چندین واحد مسکونی به کلی از بین رفته و به زراعت مردم این منطقه خسارات فراوانی وارد گردیده است .

این بمباران تقریباً ۱۵ روز دوام داشت و طبق یک احصائیه در حدود (۱۲) نفر از اهالی این مناطق به شهادت رسیده اند .

اژانس مجاهد پکتیا :

د پکتیا ولایت د خوست په واسوالی کی د افغانستان د مجاهدینو د اسلامی اتحاد د پیاور و

مجاهدینو د تازه بریالیتوبونو او د کارمل د ملحد حکومت د لوی شکست په هکله رپوت را رسیدلی دی وایی چه د پکتیا د خوست د ولسوالی (۵۹ غنډ د ۳۰۰ تنو سربازانو او افسرانو سره د حق دلاری مجاهدینو ته تسلیم شو .

د نوموړی غنډ څخه (۱۰) میله لوی توپونه (۲۰) میله د هشکی - (۵۰) میله زیږ کی ماشیندار - (۱۰۰) میله سل دزی (جی - ام - ال) (۲۰۰) میله مختلف النوع توپک او (۲۱) عرادی لوی او واړه موټر ونه د خدای د لاری مجاهدینو په غنیمت اخستی دی په رپوټ کی ویل شوی چه په دی غنډ کی ملحد کمونستان د مجاهدینو د بی ساری جنگونو او کامیابیو له امله وار خطا او وتښتیدل متباقی ۶۰۰ تنه مجاهدینو ته تسلیم او اوس د مجاهدینو له قوماندهی سره سم د کارمل د ملحد حکومت او روسی پوځونو پرخلاف اسلامی مقدس جهاد ته ادامه ورکوی .

اژانس مجاهد بغلان :

گزارشات و اصله از ولایت بغلان حاکیست که مجاهدین حوزه مصحف در طول برج گذشته در منطقه فابریکه قند و بالا دوری بالای قوای اشغالگران روسی حمله نموده و به تعداد سی و یک نفر روسی و پانزده نفر سربازان کارملی را هلاک نموده اند .

همچنان درین در گیری شش عراده تانک بردیم و سه عراده تانک زرهی دشمن را حریق نموده اند ، درین در گیری دو نفر از برادران مجاهد بدرجه عالی شهادت نائل گردیده و پانزده نفر شان جراحت خفیف برداشته اند ، و یک میل اسلحه خفیف و یک تعداد مهمات طور غنیمت بدست مجاهدین افتاده است .

اژانس مجاهد فراه :

طی یک در گیری شدیدی که بین مجاهدین و دشمنان اسلام در ولسوالی گلستان ولایت فراه بوقوع پیوست سه دستگاه تانک های محاربوی وسه عراده موتر نفر بر دشمن منهدم و ۲۷ تن وطنفروشان کارملی به هلاکت رسیدند .

منبع مینویسد که در جریان این در گیری ۶۱ میل سلاح مختلف النوع منجمله یکپایه زیکا و یک و یکپایه ماشیندار ثقیل دشمن طور غنیمت بدست مجاهدین افتاده است .

این برخورد هنگامی صورت گرفت که قوای ملحد اقدام به یک حمله وسیع بالای ولسوالی مذکور را نمودند .

اژانس مجاهد کندز :

از ولایت کندز گزارش میرسد که مجاهدین قهرمان حوزه سلمان فارس (رض) در ماه گذشته در مسیر کندز شیر خان بندر بالای یک کاروان روسی حمله نموده د و عراده تانکرا توسط فیرراکت منهدم سر نشینان انرا به هلاکت رساندند .

علاوتاً در کوچه چهل دختران مرکز کندز به اثر در گیری افراد ملحد با مجاهدین ده نفر ملحدین نیز به هلاکت رسیده و موضع دشمن را بکلی از بین برده اند .

همچنان در طی همین ماه یک تعداد افراد روسی برهنمائی کارملی های و طنفروش بخاطر تلاشی داخل قریه زرخرید ولایت کندز شدند که با مقاومت مجاهدین و اهالی مواجه گردیده به اثر مین گزاری مجاهدین دو عراده تانک زرهی دشمن حریق و بیست نفر افراد دشمن به هلاکت رسیدند .

دایمان لعتش ...

مؤمن انسان یی لری نه گنی ، د هغی مقاومت ترلورو دنیا یی پیښو زیاته وی او هغه یواځی همدی پیښی د لورو پیښو ، مصیبتونو پرگاللو مصروف ساتلی وی .

ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لاتشعرون

خونین کفنان راه حق

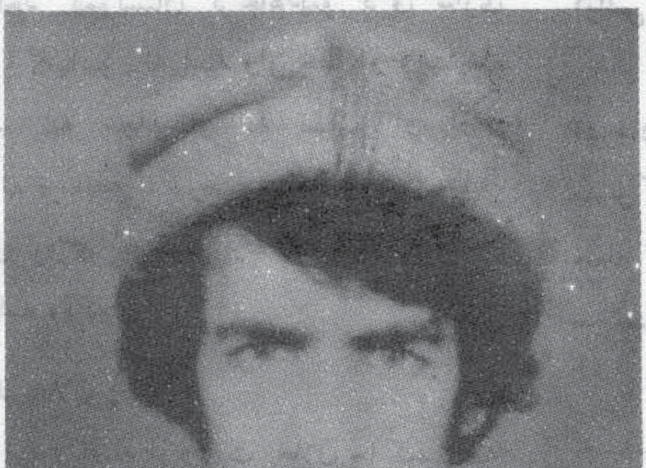

ضیاء الحق شهید

شهادت در راه خدا(ج) و بخاطر اعلای نام‌الله وحاکمیت قرآن در روی زمین یکی از نعمات بس بزرگی است که خداوند (ج) نصیب بندگان نیک و صالحش میکند.

آری ! برای آنعدهٔ بنده های مومن که در عهد و پیمان شان با خدا(ج) از دیگران پیشی گیرند وبا نثار جان وریختاندن خون شان در راه تحقق اسلام زندگیساز و محوه هرگونه ظلم وفساد از روی زمین ، مبارزه و پیکار کنند.

یکی از لاله های آغشته بخون شهادت که بر فراز میهن مارسته واُفق روشن انقلاب مارا با خون گرمش گلگونتر ساخته است ، ضیاالحق شهید است ، او فرزند رحمت شاه در سال ۱۳۳۶ ه.ش در قریه یی بنام نخچی چاه در غوث ولسوالی تجراب در کنار سلسله جبال فلک سای هندوکش دریک فامیل متدین و مسلمان چشم بجهان کشود.

او با فراگیری اخلاق حسنه اسلامی و تعالیم دینی در محیط فامیلی ونزد علمای ما حول و اطرافش ، جوان هدف مند و صاحب دعوتی میشود. باوقوع کودتای منحوس ثور وبقدرت رسیدن جواسیس روسی ، در کابل دست بفعالیت سری علیه حکومت ملحد می زند ، ولی افشاء میشود واورا دستگیر میکنند و زندانی میسازند. بعداز رهایی از زندان به کشور اسلامی پاکستان مهاجر

میشود. بعد از گذشتاندن مدتی مهاجرت بهمراه بلال «نیرم» قوماندان ورزید و با شهامت و څارنوال بشیر خان شهید عازم ولایت پروان گردید ودر ماه مبارک رمضان ۱۳۵۸ هـ. ش در فتح ولسوالی نجراب و علاقه داری اله سای تگاب سهم فعال میگیرد ویک تعداد خلقی های جانی و وطن فروش را به سزای اعمال شان می رسانند. او بعد ازین به صفت یک چریک ورزیده و با جرئت عرض اندام میکند و محبوب همه مجاهدین و قوماندانان میشود وهرروزیکه از زندگی اش میگذرد اورا در راه مبارزه و هدف بانشاط تر و فعال تر میسازد.

در خزان سال ۱۳۵۸ دوباره به پاکستان مهاجر شد و بعد از گذشتاندن مدتی به اثر درخواست مقام رهبری با (۹۰) نفر از مجاهدین ولسوالی نجراب تحت قوماندانی تورن عبیدالله خان شهید عازم جبهه شیگل واسمار میشود و مدت سه ماه در آنجا جهاد میکند.

درین مدت جرئت و دلاوری اومایه افتخار برادران همسنگرش بود ، چنانچه بگفته مجاهدین همراهش زمانیکه قوای وحشی روسی که از پشتیبانی (۹۰) فروند طیارات جنگندهبرخور دار بودند ، منطقه شیگل راتحت حمله قرار دادند ضیاءالحق نه تنها عقب نشینی نمیکند بلکه در پهلوی انجینر عزیزالرحمن شهید که مسئول زیکویک دای مجاهدین بود ، قرار میگیرد و با تفنگ شل دز خود بدون داشتن سنگر مستحکم و سپر در مقابل طیارات شلیک میکند - بعد از چندی معه گروپ مجاهدین به پشاور می رود و در برج ثور سال ۱۳۵۹ عازم زاد گه آبائی خود (ولسوالی نجراب) میگردد در وقت فتح ولسوالی نجراب برای بار سوم که بتاریخ ۱۸ جوزا ۱۳۵۹ صورت گرفت اشتراک می ورزد.

این جوان پر تحرک و هدفهمند بعدازین علاوه برمصروفیت های نظامی درکنار مولانا غلام جیلانی شهید اولین امیر عمومی جبهه الفتح که یکی از اعضای فعال وبرجسته تحریک اسلامی کشور بحساب می رود ، قرار میگیرد ، مردیکه اسلام نجاتبخش در زندگی اش حاکم است شخصیتیکه تلاش همیشگی اش را تربیه افراد مسلمان و مؤمن تشکیل میدهد ، مجاهد نستوایکه در راه دعوت ومبارزه هر گونه مشکلات و شدائد را تا سرحد شهید شدن با صبر و حوصله کامل متحمل میشود.

آری ! مولانای شهید اکثر وظایف مشکل و عملیات چریکی را به ضیاء الحق می سپارد او نیز با نظم وانضباط و اطاعت اسلامی که خاصه شخصیتش بود ، وظایف محوله را بدون کم و کاست در اسوع وقت انجام میدهد و درمیان مردم منطقه محبوبیت خاصی پیدا میکند.

ضیاءالحق در ردیف برادران مجاهد و مبارز مقام ارزنده ئی داشت ، از اخلاق نیکوی اسلامی برخوردار بود ، توکل به خدای بزرگ (ج) و نهراسیدن از غیر خدا ، دلیری وشجاعت وانعطاف ناپذیری در برابر سازش های غیر اسلامی با خود فروختگان و بقایای دولت های فاسد گذشته از صفات ممیزه او بود .

با این صفات نیکو بالآخره موصوف بتاریخ ۲۵-۵-۱۳۵۹ بمقام والای شهادت نایل میشود.

(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد - یادش گرامی باد.

مرحوم عبدالغیاث پسر حکم الدین در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی دریک خانواره متدین قریه ناصری انگور باغ مرکز ولایت کندز متولد گردید ، در سن هفت سالگی تحت تعلیم وتربیه دینی گرفته شد و بعداً به نسبت

مشکلات منعد که برایش عاید
شد تحصیل را ترک کرده و غرض
دریافت رزق حلال به تجارت پر
داخت ، بالاخره موقعیکه رژیم
دست نشانده روسها در افغانستان
بقدرت رسید در سال ۱۳۵۸ تمام
امورات متعلقه تجارت وغیره را
ترک و جهاد عملی را برآن ترجیح
داد وبخاطر کسب رضای خداوند
و محوظلم و فساد به جهاد عملی
آغاز نمود وبه اشتراک برادران
همسنگرش برای اولین مرتبه
شش نفر روسها را بعد از دوساعت
برخورد شدید به هلاکت رساند
و شش میل ماشیندار - کله کوف
را به غنیمت گرفت ، موصوف
برادران مجاهد راهمه‌وقت به‌وحدت
و یکپارچگی و همبستگی‌دعوت مینمود
در مقابل برادران ازاخلاق نیک
ورویه پسندیدهٔ اسلامی کار میگرفت
او همیشه در گفتارش این ارشاد
خداوند را که میفرماید : «ولا
تنازعو افتفشلو و تذهب ریحکم»
به مردم گوشزد میکرد و
موفقیت و نصرت مسلمین را در
تقوا ، عمل نیک و جهاد فی
سبیل الله وا نمود میساخت -
موصوف مدت چهار سال جهاد
عملی را باکمال صداقت و امانت
داری به پیشبرد ، او بالاخره
بتاریخ اول حمل سال ۱۳۶۲
دریک نبرد خونین‌علیه قوای ملحد

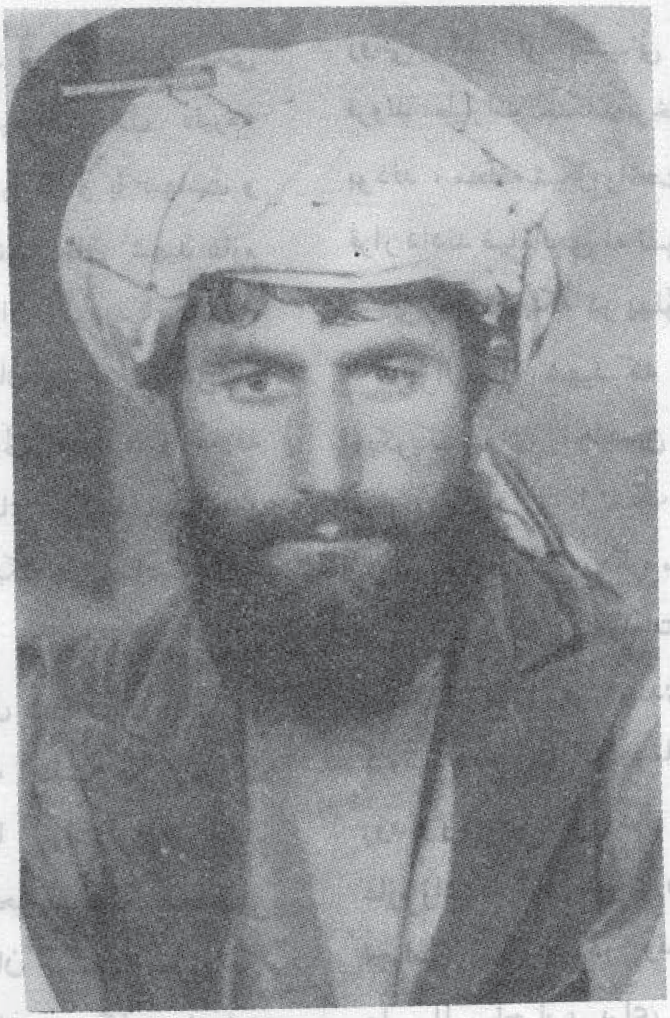

روسی وکارملی واقع در بنار خان
آباد باپنج نفر دیگر از برادران
مجاهد بنام های محمد عوض ،
عبدالصمد ، عبدالستار ، سلطان‌محمد
و محمد یاسین بدرجه والای شهادت
نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون

شهید بسم الله خان
د صورت خان زوی دپکتیا ولایت
دزاړه کوټ ولسوالی د بوړی
کوټ اوسیدونکی و د کمونستانو
په ضدیی ولسه وال جهاد پیل
کړ او د ژوند تر اخیره پوری
وجنگید او پخپله هم په
۱۱-۸-۱۳۶۱ نیته د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.

امین الله شهید فرزند نورالله
مسکونه قریه بابه یادگار ولسوالی
نهر شاهی ولایت مزار شریف که
بتاریخ ۱۵-۱۰-۱۳۶۱ در
ولسوالی چهار بولک بدرجه

شهادت نایل شد.

(اناالله واناالیه راجعون)

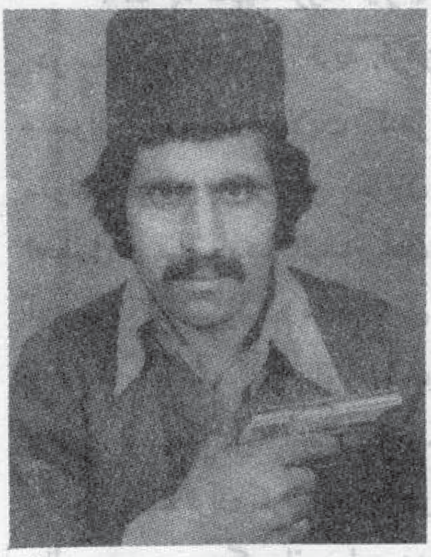

حسن جان شهید فرزند سلیم خان در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در یک خانواده متدین واقع در چار باغ صفا ولسوالی سرخرود ولایت ننگرهار متولد گردید، نسبت ضعف اقتصادی و مشکلات فامیلی نتوانست تعلیمات خویش را ادامه بدهد.

باروی کار شدن حکومت ملحد ترکی در سال ۱۳۵۸ در جبهه تور غر تحت قوماندان شهید آدم خان شروع بجهاد مسلحانه نمود او منحیث یک مجاهد با شهامت در جنگ های سرخرود ـ خوگیانی مهمندره، کامه، بهسود، شیوه، دره نور و لغمان اشتراک ورزید بالاخره دریک برخورد رویارویی با دشمن بتاریخ ١٣٦٢-٧-٥ بدرجه شهادت رسید.

انا لله و انا الیه راجعون

شهید مولوی محمد آصف

فرزند قاضی دولت محمد خان مسکونه قریه خڅوی شپول بابا ولسوالی سروبی ولایت کابل در سال ۱۳۳۶ متولد گردید، تحصیلات ابتدایی اش را نزد پدرش پیش برد بعداً شامل مدرسه تخارستان کندز گردید، باروی شدن کودتای ثور در حالیکه محصل صنف ١٤ بود تحصیل را ترک گفت ومهاجر شدبعد بهمراه مولوی عبدالباق عازم ولسوالی کامه گردید شروع وبجهاد مسلحانه نمود بعداً بهمراه فیصل قوما ندان یکجا شد علیه ملحدین دست بجهاد مسلحانه زد بالا خره بتاریخ ١٣٦٢-٣-١٨ دریک نبرد خونین علیه روسها بهمراه فیصل دریک سنگر بدرجه شهادت رسید.

(انالله واناالیه راجعون)

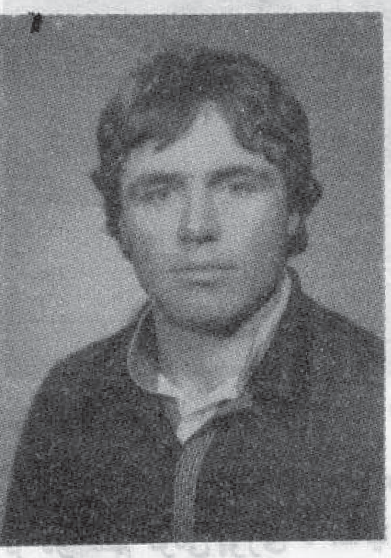

سخیداد فرزند بای محمد مسکونه قریه ماه نو ولسوالی درواز ولایت بدخشان دریک تهاجم وسیع قوای کفر بدرجه شهادت نایل شد.

(انالله واناالیه راجعون)

محمد اعظم شهید فرزند عبدالواحد بتاریخ ۸ ـ جدی ۱۳۶۱ در قریه وخشی ولسوالی کشم ولایت بدخشان بدرجه شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید تاج محمد د حاجی خیر محمد زوی دننگرهار ولایت د

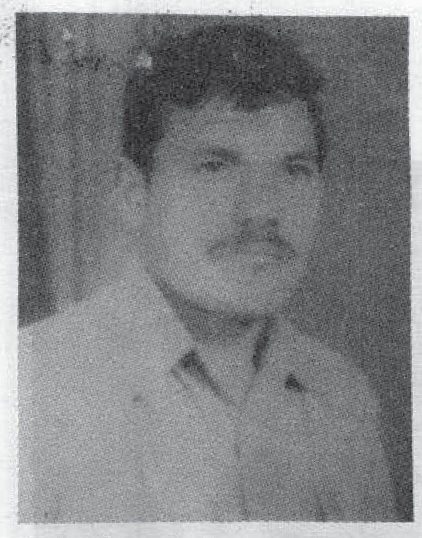

حوگیانیو د ولسوالی د زاوی د کلی او سیدونکی خپل تحصیل یی تر دو لسم تولگی پوری د ملکیار هوتک په لیسه کی سرته و رسول او د ملحدانو دراتگ سره سم یی په وسله وال جهاد پیل وکړ څرنګه چی نوموړی وړور د جهاد سره زیاته علاقه درلوده نود خپلی زیاتی زړور تیاله کبله یی د ملحد انو زیات عسکر او ملیشه له مینځه یوړل اوپه اخیر کی دی هم د شهادت لوړ مقام ته ورسید

(انا لله وانا الیه راجعون)

غلام محمد شهیدفرزند نیاز محمد

باشنده قریه قرغز ولسوالی خان آباد ولایت کندز که در سال ۱۳۳۵ متولد گردید، موصوف تعلیمات ابتدائیه، ثانوی ولیسه خود را در خان آباد بپایان رساند، باروی کار آمدن حکومت ملحد ترکی زندانی و بعد از کذشتاندن مدتی زندان از حبس رها و با برادران مجاهد، پیوست بالاخر در برج حمل سال ۱۳۶۰

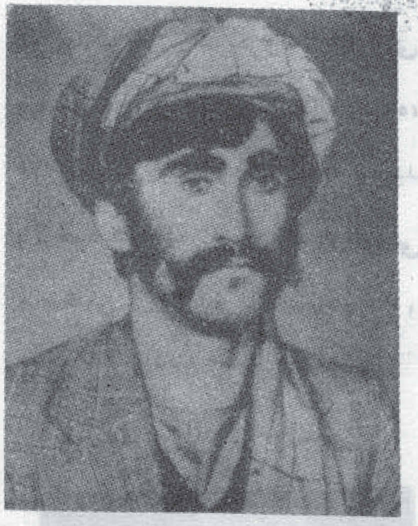

در وقت محاصره در منزل شخصی اش بهمراه پنج نفر از همسنگرانش بدرجه والای شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

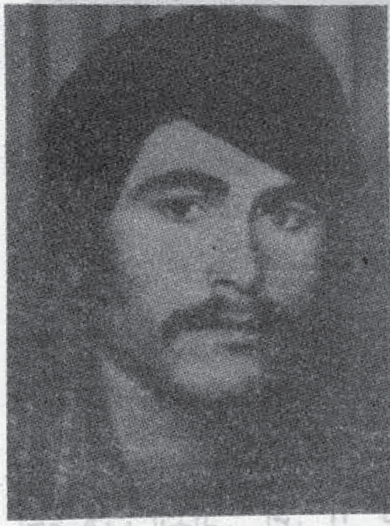

لعل محمد فرزند نیاز محمد

مسکونه قریه قرغز ولسوالی خان آباد ولایت کندز در سال ۱۳۳۹ متولد و بعد از اکمال تحصیل دوره لیسه در خان آباد شامل پوهنځی طب ننگر هار گردید، باروی کار شدن رژیم ملحد ترکی دست به جهاد مسلحانه زد، بالاخره در شب دهم حمل ۱۳۶۰ در وقت محاصره خانه شان یکجا باپنج نفر از برادران همسنگرشان بدرجه

شهادت رسید.

انا لله و انا الیه راجعون

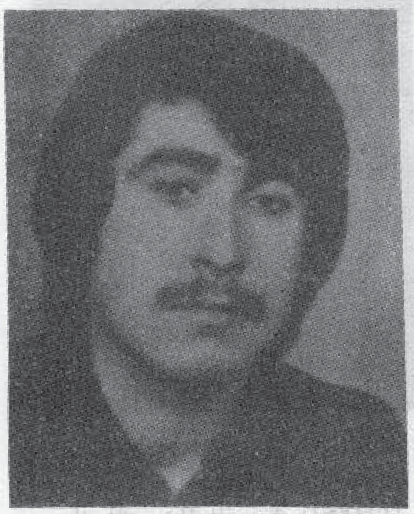

آقا محمد شهید فرزند نیاز محمد.

در سال ۱۳۴۳ در قریه قرغز ولسوالی خان آباد ولایت کندز متولد گردید، او در جریان تحصیل و صنف دهم لیسه خان آباد بود که حکومت ملحد ترکی روی کار شد، این نوجوان مبارز از تحصیل دست کشید وشروع بحفظ قرآن کریم نمود، در سال ۱۳۵۸، یکی از مامورین حکومت را زخمی و زندانی شد، در وقت شکستاندن شدن محبس کندز ذریعه برادران مجاهد، از محبس رها و با برادران مجاهد پیوست و دست بجهاد مسلحانه زد، بالاخره درشب دهم حمل ۱۳۶۰ در وقت محاصره شدن منزل شخصی شان بعد از مقاومت مردانه وار با پنج نفر دیگر از برادران مجاهد و همسنگرش بدرجه رفیع شهادت رسید.

انا لله وانا الیه راجعون

در هندوستان به تحصیل پرداخت. بعد از برگشت از هندوستان به صفت استاد مدرسه تخارستان کندز مقرر گردید وشروع بوظیفه تدریس نمود در سال ۱۳۵۷ از طرف دولت کمونست و مزدور روس دستگیر وبه زندان کندز انداخته شد موصوف بعداز زجرو شکنجه زیاد در ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۵۸ در منطقه دشت آبدان ولایت کندز ذریعه کمونست های وطن فروش بدرجه شهادت رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

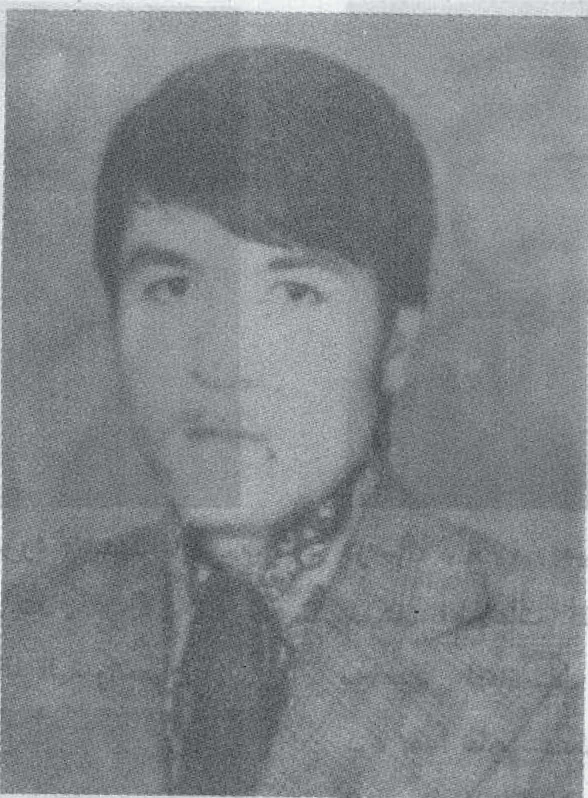

بادام گل «امانیار» شهید فرزند جمعه گل مسکونه قریه خواجه امان دره سرخ پارساه ولایت پروان در سال ۱۳۳۷ دریک فامیل متدین تولد شد، او بعداز فراغت از دارالمعلمین عالی ولایت پروان در قیام مردم علیه حکومت ملحد «ترهکی» اشتراک کرد، بعداز مدتی مهاجر گردیده در بهار سال ۱۳۵۹ دوباره عازم سنگر های خونین جهاد گردید. او در پهلوی جهاد مسلحانه، مبارزه وسیع فرهنگی را آغاز نمود. در شهراه دعوت مشکلات متعددی متحمل شد ولی مردانه وار مقاومت کرد بالاخره بتاریخ ۱۱-۱-۱۳۶۲ به ارمان والایش که همانا شهادت در راه خدا میبا شد نایل شد.

(اناالله واناالیه راجعون)

سید محمد هارون «محقق» فرزند قاری سید عبدالاحد مسکونه ولایت کندز دریک فامیل متدین تولد گردید، در سال ۱۳۳۹ شامل صنف پنجم مدرسه تخارستان کندز گردید، بعداز فراغت از مدرسه شامل پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل گردید، او بعد از اتمام تحصیل پوهنځی بحیث معاون مجله پیام حق ایفای وظیفه کرد، در سال ۱۳۵۳ در رشته کتابداری

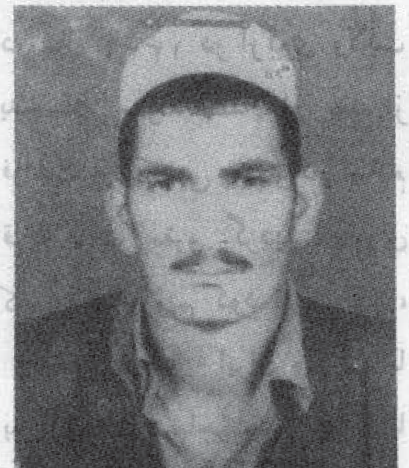

شهید عین الله د محمد خالق زوی د ننگرهار ولایت د کامی ولسوالی د شیرگړ او سیدونکی په ۱۳۳۶ کال کی زیږ یدلی او خپل تحصیل یی ترلسم ټولگی پوری د مراد علی په لیسه کی ترسره کړ د ملحدانو له راتگ سره سم یی خپله زده کره نیمگړی پریښوده اوپه مسلح جهاد یی پیل و کړ چی په اخر کی پخپله هم پد هغه جگره کی چی د مسلمانو او ملحدانو ترمنځ

دکامی په ولسوالی کې و شوه په ۱۰-۳-۱۳۶۲ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

شهید ضابط عبدالحفیظ "وفا"

در سال ۱۳۳۱ در ارگوی ولایت بدخشان متولد شد. او بعد از فراغت از اکادمی پولیس در اسلام قلعه هرات مقرر گردید، باروی کار آمدن رژیم کود تایی ثور، وظیفه را ترک به ایران واز آن جا به پاکستان مهاجر شد، بعداً با گروپی از مجاهدین عازم جبهه ارگو گردید، در جنگ های زیادی علیه روسها و غلامان داخلی شان اشتراک ورزید، بالا خره دریک نبرد شدید با قوای روسی بدرجه والای شهادت نایل شد.

(اناالله واناالیه راجعون)

علی احمد فرزند روزی بیگ باشنده قریه جلا شیر علاقه داری بنگی ولایت تخار که بتاریخ ۱۶ حمل سال ۱۳۶۱

دریک برخورد شدید بدرجه شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون

محمد خان شهید فرزند حیات بای باشنده قریه تغابخواجه ولسوالی سنگ چارک ولایت جوزجان دریک جنگ شدید با قوای ملحد بعداز به غنیمت گرفتن یک میل ما شیندار گرینوف و یک میل کلاشنکوف بدرجه والای شهادت نایل شد.

(اناالله واناالیه راجعون)

غلام رسول «سرکی» فرزند غلام قادر در سال ۱۳۳۹ در قریه هرمل ولایت لغمان متولد شد، تحصیلات خود را درلیسه چار آسیاب ولایت کابل بپایان رساند

در سال ۱۳۶۱ بحیث مامور در کمیته اطلاعات اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ایفای وظیفه کرد بعداً عازم سنگر های جهاد گردید، بالاخره بتاریخ ۲۵-۵-۱۳۶۱ دریخ دره شیوه‌کی دریک نبرد شدید علیه روسهای وحشی بدرجه شهادت رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

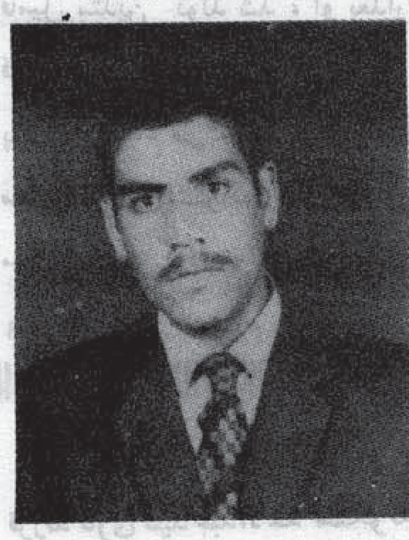

شهید ورور نور آغا د محمد اسحاق آغا زوی په ۱۳۴۰ هش کال د خوګیا نود کېږی د بازید خیلوپه کلی کی زیږیدلی و خپل تحصیل یی دخوګیانو دملکیار هوتک په لیسه کی سرته ورسول او بیاد معلم په صفت

دبغلان و لایت د دهنه غوری
په علاقه داری کی مقرر شو. درو
سائو دراتګ سره سم یی په وسله
وال جهاد پیل و کړ نوموړی
ورور یوتکړه او زړور مجاهد و
او همیشه به یی د خپل خدای(ج)
نه د شهادت سوالونه کول چی
بالاخره د خوګیانو دار
ځچ په منطقه کی د شهادت لوړ
مقام ته ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالحفیظ فرزند جمعه‌خان
مسکونه ولسوالی کشم ولایت
بدخشان بتاریخ ٨-١-١٣٦١
بدرجه شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

فتح‌الله فرزند تاشن مسکونه
ولسوالی کشم ولایت بدخشان
بعد از فراغت از صنف دواز
دهم مدت پنج ماه زندان رژیم
ملحد تره‌کی متقبل و بعد ازر هایی
از زندان شروع به جهاد مسلحانه
نمود ، بالاخره بتاریخ ٨ - جدی
١٣٦١ درقریه وخشی بدرجه

والای شهادت نایل شد.
(اناالله واناالیه راجعون)

شهید نور محمد جان د
حاجی فضل محمد خان زوی د
کندهار ولایت دسپین بولدک
ولسوالی او سیدونکی و نوموړی
ورورپه ١٣٥٩ کال په وسله
وال جهاد لاس پوری کړ او
له دوه کاله مسلسل جهاد څخه
وروسته په ٢٠-٣-١٣٦١ نیټه
د شهادت لوړ مقام ته و رسید.
انا لله وانا الیه راجعون
شهید عبدالحلیم د محمد
جان زوی چی په ١٣٤٣ کال کی
د کند هار ولایت د پنجوائی
ولسوالی په پاشمول نومی کلی
کی زیږ یدلی او په ١٣٥٠ کال

کی دیها شمول په ابتدایی ښوونځی
کی شامل اوتر ١٣٥٦ کال
پوری یی خپل ابتدایی تعلیم
ختم اوپه همدغه کال د شمس
الدین کاکړ په لیسه کی داخل
شو او په ١٣٥٠ کال یی خپل
تعلیم ترک اوپه مسلح جهاد یی
پیل وکړ اور وسانوته یی زیات
تلفات واړول نو موړی ورور
دښو اونیکو اخلاقو خاوند و
چی بالاخره په ١٣٦٢ کال د
روژی مبارکی میاشتی په اتلسمه
نیټه د خپل عمرپه ١٩ کلنی د
شهادت لوړ مقام ته و رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد صابر فرزند بیګ محمد
باشنده قریه بزکش ولسوالی راغ

ولایت بدخشان در برج سرطان
سال ۱۳۵۸ بدرجه شهادت نایل
شد.
(اناالله واناالیه راجعون)

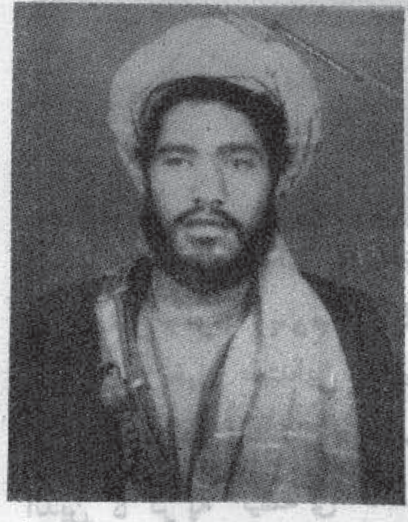

محمد قربان فرزند حقداد
باشنده قریه بورچی کوه البرز
ولسوالی چمتال ولایت مزار که
بتاریخ ۲۸-۹-۱۳۶۱ بدرجه
شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

عاشور محمد شهید فرزند
عزیز محمد مسکونه قریه مکاتا
ولسوالی راغ ولایت بدخشان
در ماه رمضان سال ۱۳۵۸ بدرجه
شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

ارباب ملا فرزند رحمت
مسکونه قریه چاکو ولسوالی راغ
ولایت بدخشان که در وقت
عملیات بالای گروپ خلقی های
وطن فروش به عمر (۴۱) بدرجه
والای شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

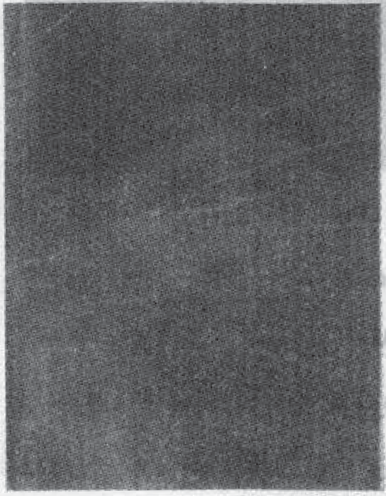

محمد عثمان فرزند محمد
موسی مسکونه قریه برراغ ولسوالی
راغ ولایت بدخشان که در برج
سنبله سال ۱۳۵۸ بدرجه شهادت
رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

شهید عبدالباقی د غلام
سخی صاحب زاده زوی چی په
۱۳۴۳ هـ ش کال د کونړونو د
ولایت د خاص کونړ د ولسوالی

د بانډی حکیم اباد د صاحب
زادگانو په کلی کی زیږیدلی دخپلی
تقوی او دینداری په اساس کله
چی کمونستان قدرت ته و رسیدل
نوموړی وروړپه هجرت مجبور
شو او بالاخره یی هجرت وکړ.
خوسوده وروسته بیا وطن ته
راغی اوپه و سله وال جهاد یی
لاس پوری کړ د زیات وخت
جهاد څخه وروسته په خپله هم د
هغه جګړی کی چی د مسلمانانو
او روسانو ترمنځ په ۱۳۶۲ نیټه
کی و شوه د شهادت لوړ مقام
ته و رسید.
انا لله و انا الیه راجعون

حسام الدین فرزند نظر بای
مسکونه قریه برراغ ولسوالی راغ

ولایت بدخشان که در برج سنبله
۱۳۵۸ بدرجه شهادت نائل شد.
(اناالله واناالیه راجعون)

نورالله شهید فرزندپیر محمد
باشنده قریه ماجر قشلاق مرکز
ولایت تخار یک‌مجاهد با شهامتی
بود که در منطقه دو بندی لوگر
دریک برخورد شدید با قوای
روسی بدرجه شهادت رسید.
(اناالله وانااليه راجعون)

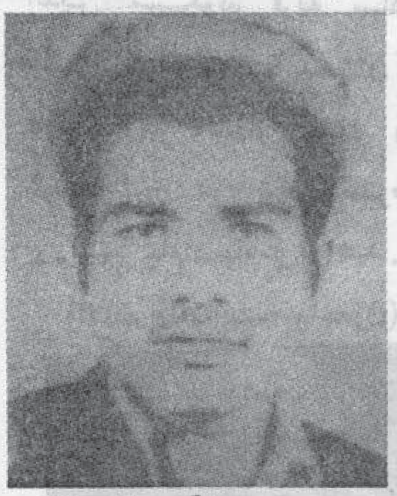

شهید ورورملنگ جان دبارکزی
زوی دننگر هار ولایت
درو داتو د ولسوالی او سیدونکی
و ابتدائی زده کړه‌یی د سرشاهی‌په
منځنی‌ښوونځی‌کی اوثانوی‌تحصیل‌یی
تر پولسم ټولګی پوری د احدا د
په لیسه کی سرته و رسول په

۱۳۵۹ کال یی په وسله وال
جهاد پیل وکړ او په
۱۳۶۲-٤-۲۸ نیټه د شهادت
لوړ مقام ته و رسید.
(انا لله وانا اليه راجعون)

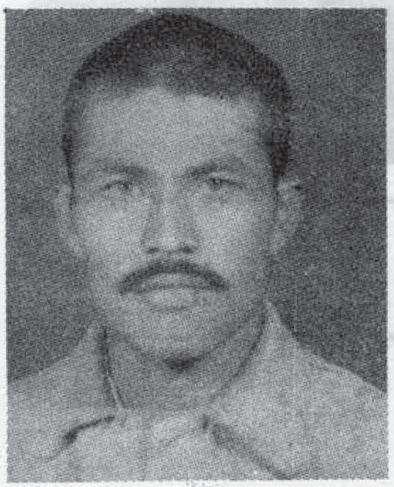

سیف الدین فرزند نجم الدین
مسکونه ولسوالی کشم ولایت
بدخشان بتاریخ ۸ - جدی
۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .
(اناالله واناالیه راجعون)

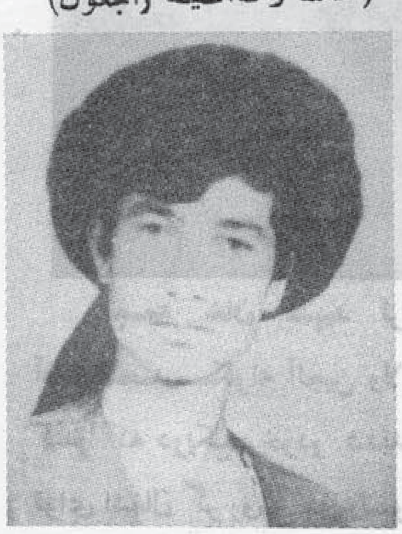

محمد امین فرزند محمد سعید
مسکونه فابریکه قندبغلان
به سن ۱۹ سالگی بدرجه شهادت
رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)
گل محمد فرزند عبدالرسول
مسکونه ولسوالی راغ ولایت

بدخشان که بتاریخ ۱۳-۱۰-
۱۳۵۸ در یفتل علیا بدرجه
شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

خواجه جان شهید فرزند
شیرشاه در سال ۱۳۳٤ هـ.ش
درقریه خواجه شهاب استرغچ قره
باغ ولایت کابل تولد شد ،
بعد از فراغت از لیسه استالف به
صفت مامور فنی در فابریکه نساجی
گلبهار مقرر گردید ، به اثر فعالیت
های ضد کمونستی اورا به قند
هار تبدیل نمودند در آنجا نیز
شرایط مختنق او را مجبور ساخت
که ترک ماموریت نماید ، همان
بود که با برادران مجاهدین خود
پیوست بالاخره بتاریخ ٦ جدی

سال ۱۳۵۹ در قریه خواجه
شهاب قره باغ در مقابل روسها
بدرجه شهادت رسید .
(انالله وانااالیـه راجعون)

شهید عزیز خان دوړوکی
خان زوی دپکتیا ولایت د خوست
دلوبي ولسوالی دلگنوپه کلی کی
زیږیدلی و دغه نومیالی شهید د
ملحد حکومت په ضد و سله وال
جهاد پیل او په ۲۹ حملو کی
ېی دنور و مجاهدینو ورونو سره
یوځای برخه اخستې دخپلو
امرینوبی زیات اطاعت کاوه
بالاخره د ثور د میاشتی په ۲۰
لیته د شهادت لوړ مقام ته
ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد الله د عبدالکریم
خان زوی د کونړونو د ولایت
څشوکی د ولسوالی د دیوه گل
د دری او سیدونکی ؤ چی خپل
زیات عمرېی د ترکستان د امام
صاحب پ ارچی کی تیر کړی
لیوری ورور د ایمانی جزبی

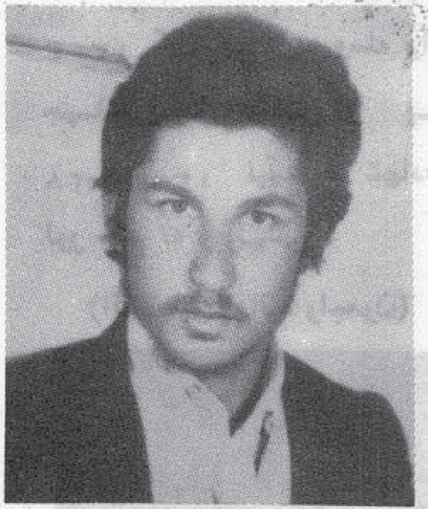

په اساس په وسله وال جهاد
لاس پوری کړ .
د زیاتو مشکلاتو څخه و روسته
د شهادت لوړی در جی ته
و رسید .
انا لله و انا الیه راجعون

جمعه خان شهید فرزند
آدینه محمد مسکونه آلجین ولایت
کندز که دریک برخودر شدید با
قوای اشغالگر روسی در ولسوالی
قلعه زال بدرجه شهادت رسید .
(انالله وانااالیـه راجعون)

ملا صفر ولـد عمر گل
مسکونه ولسوالی کشم بدخشان
بتـاریـخ ۸ ـ جـدی ـ ۱۳۶۱
در قریه وخشی بدرجه شهادت

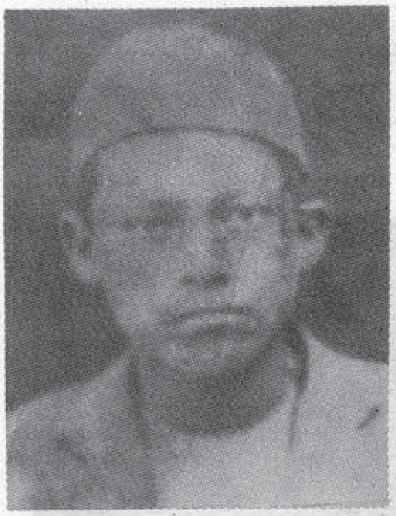

نایل شد .
(انالله وانااالیـه راجعون)

ملا میر سعید فرزند سیف
الدین مسکونه قریه سادات
ولسوالی راغ ولایت بدخشان که
درسنگر پر افتخار جهاد واقع
درسیاه شخ در برج سرطان
۱۳۵۸ جام شهادت نو شید .
(انالله وانااالیـه راجعون)

ملا نامدار شهید فرزند

محراب الدین مسکونه غوگیزه
که دریک برخورد شدید با قوای
اشغالگر روس بعد از کشتن تعداد
زیادی از روسها بتاریخ
۱۳۶۱.۴-۱۴ بدرجه شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

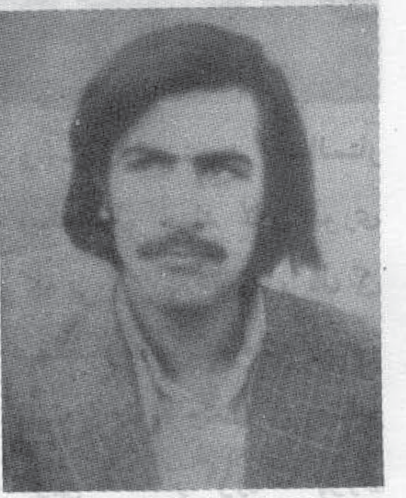

ضابط محمد علم شهید فرزند حاجی
محمد اسلم مسکونه کفشان غوربند
ولایت پروان در سال ۱۳۵۸ هش
از لیسه سیاگرد غوربند فارغ و
شامل کورس نظامی گردید، او
بعد از فراغت از کورس بحیث
صاحب منصب درمیدان هوایی
بگرام مقرر گردید، در وقت
عملیات تاریخی مجاهدین در (۱۸)
میزان سال ۱۳۵۹ بعد از کشتن
دو صاحب منصب پرچمی با سه
میل کلاشینکوف با مجاهدین
پیوست، این مجاهد بعد از فدا
کاری های زیاد در جبهه غوربند
بالاخره در اوایل سال ۱۳۶۲ هش
بدرجه شهادت رسید
(اناالله وانا الیه راجعون)

ملا عبدالغفار فرزند

عبدالجبار مسکونه قریه وخشی
ولسوالی کشم بدخشان بتاریخ
۸ - جدی - ۱۳۶۱ بدرجه شهادت
رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

نیاز محمد شهید ولد مرحوم
یار محمد مسکونه قریه بارزایی
مرکز ولایت بغلان بعد از
چهار سال جهاد مسلحانه بتاریخ
۲۰-۱-۱۳۶۲ بدرجه شهادت
رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

عزت‌الله بیگ شهید فرزند
فیض‌الله بیگ مسکونه ولسوالی
درواز ولایت بدخشان دریک
جنگ شدید علیه قوای روسی

بدرجه شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

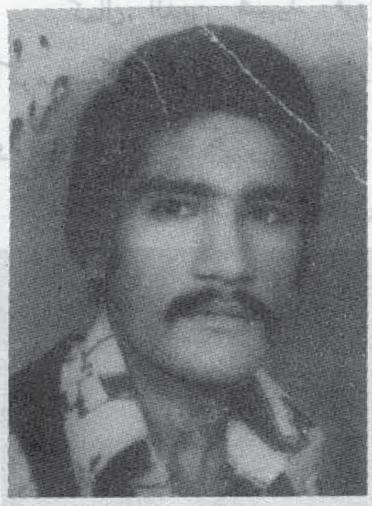

- غیاث الدین شهید فرزند
سـ اج الدین باشنده گذر مارمل
مزار شریف که در یوم عید قربان
سال (۱۳۶۰) بدرجه شهادت رسید
(اناالله واناالیه راجعون)

محمد شریف فرزند قاری غلام
مسکونه قریه تکذار سنچارک

ولایت جوزجان .
(اناالله واناالیه راجعون)

کمال الدین شهید فرزند
اکرم مسکونه قریه تکذر سنچارک
ولایت جوز جان .
(اناالله واناالیه راجعون)

عبدالجلیل فرزند حاجی
نذیر محمد باشنده قریه بخت شاه
ارگو ولایت بدخشان در سال
۱۳۳۸ متولد شد که دریک
جنگ شدید باقوای روسی در
منطقه کوه بدیر پیازی بدرجه
شهادت رسید .
(اناالله واناالیه راجعون)

محمد قدیر شهید فرزند سید
باقی مسکونه ولسوالی بلخ که

دریک نبرد شدید باقوای کفر
بدرجه شهادت رسید .
(اناالله واناالیه راجعون)

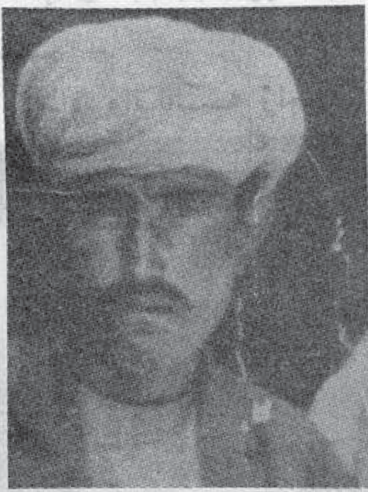

میرزا محمد فرزند امیرالدین
باشنده قریه برراغ ولسوالی راغ
ولایت بدخشان بتاریخ
۲۱-۱۰-۱۳۵۸ بدرجه شهادت
رسید .
(اناالله واناالیه راجعون)

شهید عبدالستار (شیر)
د حاجي جار گل اخنداده زوی
د خیوی ولسوالی شگی دلمتک
کلی او سیدونکی په ۱۳۴۲ کال
کی زیږیدلی نوموړی وروړ د
کلک ایمان خاوند و کله چې په
افغانستان کی کمونستان قدرت

ته ورسیدل نو شهید عبدالستار
په وسله وال جهاد لاس پوری
کړ کله یی چی په ۱۳۵۹ کال کی
د عبداخیلو په پوسته حمله وکړه
د بیرته راتلو په وخت کی روسانو
د کوټی څخه تر گوریک پوری
ټوله منطقه محاصره کړی وه
دوی د خپل ځان د خلاصون
لپاره جگړه شروع کړه
پدی وخت کی روسانو ورته
کمین ونیوا وله فیر سره دنوموړی
وروړ په سرباندی مرمی ولگیده
اوزخمی شو وروسته له دری ساعتو
څخه ملحدانو دده جسد په ټانک
واچوه او د ننگرهار ولایت ته یی
یوړ وروسته له دری ورځو څخه
یی په ۱۳-۱-۱۳۵۹ نیټه د
شهادت جام نوش کړ .
انا لله وانا الیه راجعون

سیلانی فرزند سلطان محمد
مسکونه ولسوالی میر بچه کوت
که دریک جنگ شدید با قوای
کفر بتاریخ ۱۵-۱۰-۱۳۶۱

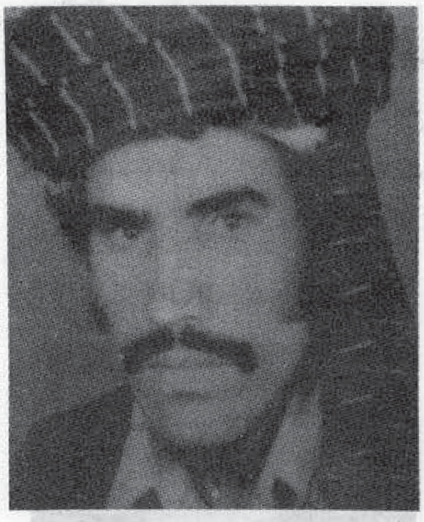

بدرجه شهادت نایل شد.
(اناالله واناالیه راجعون)

آدینه محمد شهید فرزند محمد ولی مسکونه قریه سده ولسوالی راغ ولایت بدخشان در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۸ بدرجه شهادت نایل شد.
(اناالله واناالیه راجعون)

نور جان فرزند محمد آجان

که بتاریخ ۱۷ - برج اسد ۱۳۶۱ در وقت حمله بالای ولسوالی حصارک بدرجه شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

جمعه خان فرزند عصمت الله مسکونه ولسوالی کشم بدخشان بتاریخ ۸ - ۱ - ۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

جمعه خان فرزند قربان بتاریخ ۸ - جدی ۱۳۶۱ در قریه وخشی ولسوالی کشم بدرجه شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

شهید بصارالدین خان د مولوی همیشه گل زوی د ایوب خیلو دکلی اوسیدونکی و په ۱۳۶۱

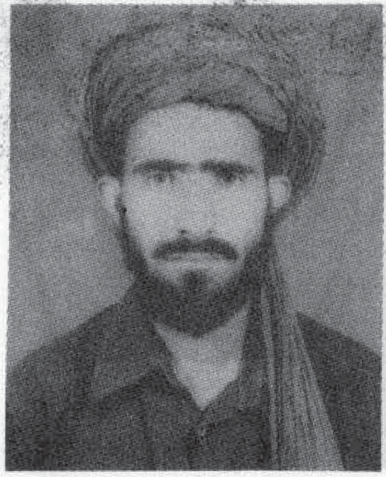

کال یې وسله وال جهاد پیل کړ دیو کال جهاد څخه وروسته په ۳-۵-۱۳۶۲ لیته کی د سنیګر په غره کی د شهادت لوړ مقام ته و رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

نور محمد فرزند یار محمد مسکونه قریه بزکش ولسوالی راغ ولایت بدخشان که در ماه سرطان سال ۱۳۵۸ بدرجه شهادت رسید.
(اناالله واناالیه راجعون)

شهید نیاز الله دزین الله زوی د خوکی ولسوالی د کنډر د کلی او سیدونکی په ۱۳۳۹هش کال په یوه مسلمانه کورنی کی

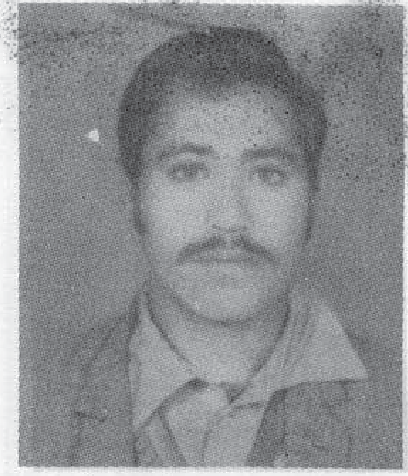

زیریدلی او خپل تحصیل یی
تردو لسم ټولگی پوری سرته
ورساوه کله چی په افغانستان کی
روسان قدرت ته و رسیدل په
مسلح جهاد ی لاس پوری کړ
چی په نتیجه کی د ٢٥ کالو په
عمر په ٦-١٠-١٣٥٧ نیته د
شهادت لوړ مقام ته و رسید .
انا لله و انا الیه راجعون

محی‌الدین فرزند دولت شاه
بتاریخ ٨ - جدی ١٣٦١ در
قریه وخشی ولسوالی کشم ولایت
بدخشان بدرجه شهادت رسید .
(اناالله وانا الیه راجعون)

. رحیم کلانتر شهید مسکونه
ولسوالی سنگ چارک ولایت

جوز جان .
(اناالله واناالیه راجعون)

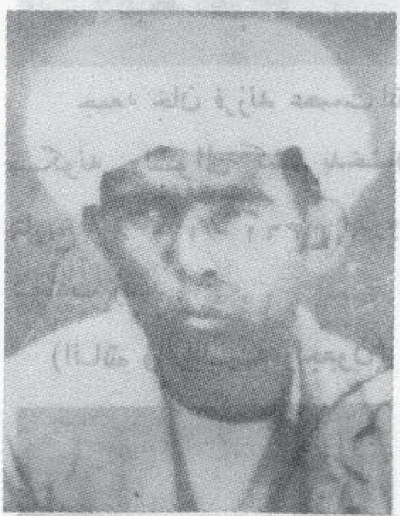

محمد عمر فرزند ارباب
بتاریخ ٨ جدی ١٣٦١ در قریه
وخشی ولسوالی کشم بدرجه
شهادت رسید .
(اناالله واناالیه راجعون)

نظام الدین فرزند بختی

بیگ باشنده قریه وخشی ولسوالی
کشم ولایت بدخشان بتاریخ
٨ - ١٠ - ١٣٦١ بدرجه شهادت
رسید .
(اناالله واناالیه راجعون)

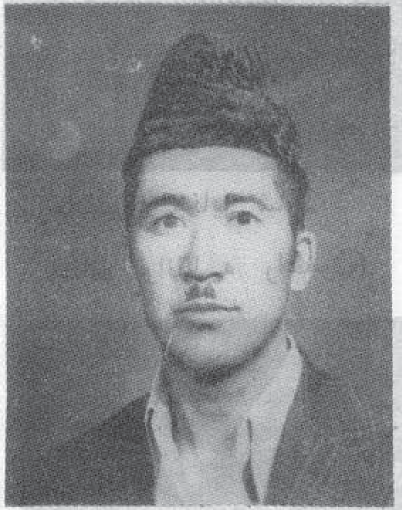

ابوالعطاء شهید مسکونه
قریه تکذار ولسوالی سنچارک
ولایت جوزجان .
(اناالله واناالیه راجعون)

محمد الدین شهید فرزند عظم
الدین مسکونه ولسوالی پغمان
ولایت کابل که در وقت حرکت
به طرف سنگر های پرخون جهاد
بتاریخ ١٩ عقرب سال ١٣٦٠
به اثر بمبار دمان طیارات قوای
کفر بدرجه شهادت رسید .
(اناالله واناالیه راجعون)

عوض محمد فرزند محمد
رحمان مسکونه ولسوالی راغ
ولایت بدخشان که بعمر (۴۰)
سالگی بدرجه شهادت نایل شد.
(اناالله وانااليه راجعون)

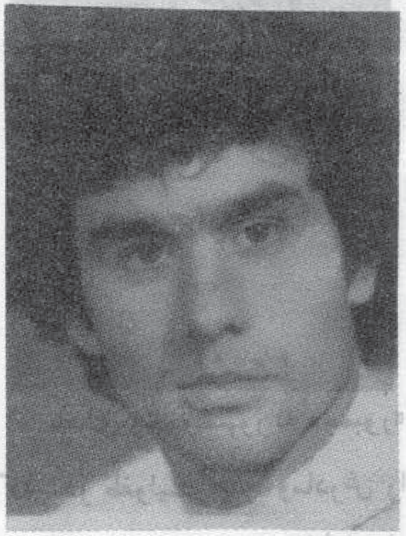

سید رضا فرزند غیرت شاه
باشنده ولسوالی درواز بعمر (۱۹)
سالگی بدرجه شهادت رسید.
(اناالله وانااليه راجعون)

ملا عبدالله ولد حاجی قربان

مسکونه ولسوالی کشم ولایت
بدخشان بتاریخ ۸ - ۱۰ - ۱۳۶۱
درقریه وخشی بدرجه شهادت
رسید.
(اناالله وانااليه راجعون)

عبدالرشید ولد عبدا لمحمد
مسکونه الچین در وقت
محاصره منطقه توسط روسها بدرجه
شهادت رسید.
(اناالله وانااليه راجعون)

محمد علی ولد محمد عظیم
مسکونه الچین ولایت کندز
بتاریخ ۱۵ - ۱ - ۱۳۶۱ بدرجه
شهادت رسید.
(اناالله وانااليه راجعون)

جوره خان شهید فرزند

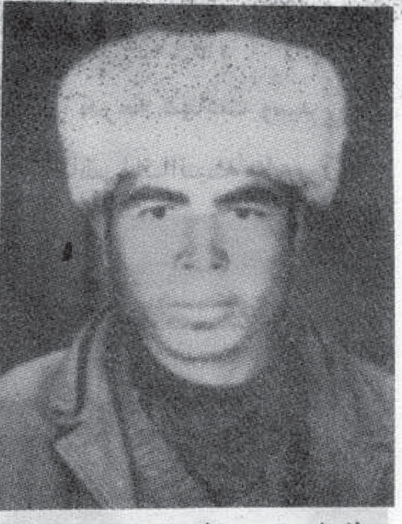

عبدالواحد بتاریخ ۸ - جدی
۱۳۶۱ در قریه وخشی کشم
بدخشان بدرجه شهادت رسید.
(اناالله وانااليه راجعون)

محمد عکسر فرزند محمد صدیق
مسکونه ولسوالی سنگ چارک
ولایت جوزجان.
(اناالله وانااليه راجعون)

دولت محمد شهید مسکونه
ولسوالی کشم بدخشان بتاریخ

۸ - جدی - ۱۳۶۱ در قریه وخشی بدرجه شهادت رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

- عبدالله شهید مسکونه قریه وخشی ولسوالی کشم بدخشان بتاریخ ۸ - جدی ۱۳۶۱ بدرجه شهادت نایل شد .

(انالله وانااليه راجعون)

جمعه خان فرزند محمد صادق مسکونه قریه وخشی کشم بدخشان که بتاریخ ۸-۱۰-۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

عبدالخلیل ولد خوش محمد مسکونه ولسوالی کشم بدخشان

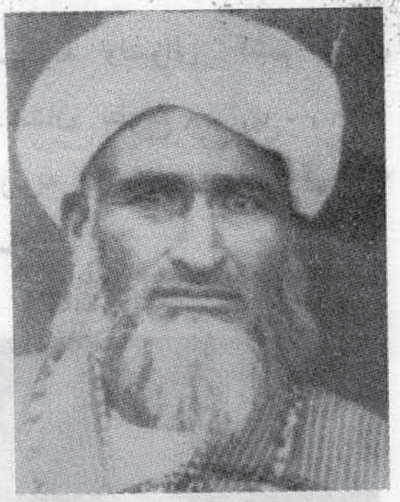

بتاریخ ۸ - ۱۰ - ۱۳۶۱ در قریه وخشی بدرجه شهادت رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

هدایت الله شهید مسکونه قریه پشت باغ ولسوالی نهر شاهی بلخ در سال ۱۳۴۰ متولد گردید تحصیلات خودرا درلیسه شهید بلخی بپایان رساند ، باروی کار آمدن رژیم ملحد تره‌کی با مجاهدین پیوست ، بالاخره در مقابله با ملحدین به شهادت رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

صاحب جان شهید فرزند محمد عمر قریه فرزه ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل که بتاریخ

۲۱ - ۹ - ۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

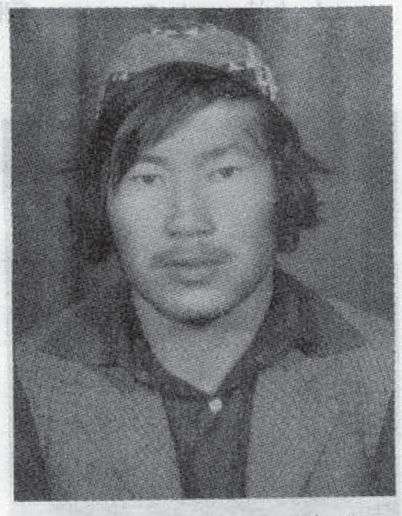

خدای رحم،مشهور به «جمبور» که در طفولیت پدر ومادرش را از دست داده بود و بخاطرامرار معیشت وزندگی به مزدوری پر داخت ، با شروع شدن جهاد مسلحانه با مجاهدین پیوست ، بالاخره در او ایل سال ۱۳۶۱ در مقابله با روسها بدرجه شهادت رسید .

(انالله وانااليه راجعون)

محمد کریم شهید فرزند میر جلات مسکونه فرزه ولسوالی میربچه کوت که بتاریخ

۲۱-۱-۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید.

(انـالله وانـاالـیـه راجعون)

امین الله شهید فرزند ملک جان مسکونه قلعه سرکاری ـ نوآباد کوهستان ولایت کاپیساه، هنوز متعلم لیسه محمود راقی بود که کود تای ثور بوقوع پیوست او با شروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه با مجاهدین پیوست بالاخره بتاریخ هفتم رمضان المبارک سال ۱۳۶۱ بهمرا چهارنفر از همسنگرانش بدرجه شهادت رسید.

(انـالله وانـاالـیـه راجعون)

شهید عبدل جان د دلبری زوی د ننگرهار ولایت د خوگیا

نیو د ولسوالی اوسیدونکی و په ۱۳۵۸ کال یې مسلح جهاد پیل کړ او وروسته د شهادت لوړ مقام ته و رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

ملا نصرالله شهید فرزند محمد مقصود مسکونه قریه تلبولاق ولسوالی سرپل ولایت جوزجان که باروی کارآمدن رژیم کمونستی در افغانستان دست بجهاد مسلحانه زد، بالاخره بتاریخ ۱-۱۲-۱۳۶۰ دریک برخورد شدید با روسها بدرجه شهادت رسید.

(انـالله وانـاالـیـه راجعون)

ضابط شین گل ولد محمد انور مسکونه قلعه مزا رفرزه ولسوالی میربچه کوټ که با آمدن رژیم

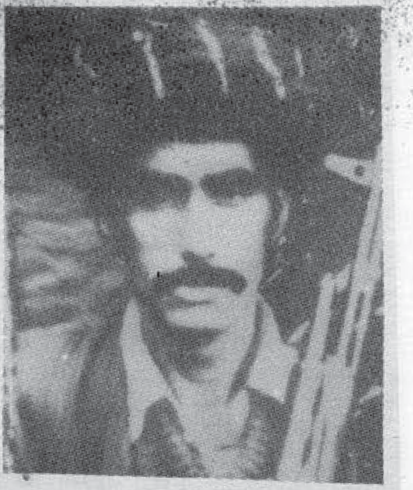

ملحد تره‌کی وظیفه ضابطی را ترک ودر صف مجاهدین قرار گرفت بالاخره بتاریخ ۲۰ حمل سال ۱۳۶۱ دریک جنگ شدید باقوای روسی بدرجه شهادت رسید.

(انـالله وانـاالـیـه راجعون)

آقا محمد «خالد» فرزند غلام محمد مسکونه دره مجاهد پرور سرخ ولایت پروان، متعلم صنف یازدهم لیسه سرخ بود که در قیام مردم منطقه در ایام عید سعید فطر علیه حکومت ملحد «تره‌کی» بپا خاست، او در طول جهاد سه ساله اش دو مرتبه مهاجر شد و بعداز اندک مدت دوباره به سنگر برگشت بالاخره بتاریخ ۱۱-۱-۱۳۶۲ بدرجه رفیع شهادت نایل شد.

(انالله وانااليه راجعون)

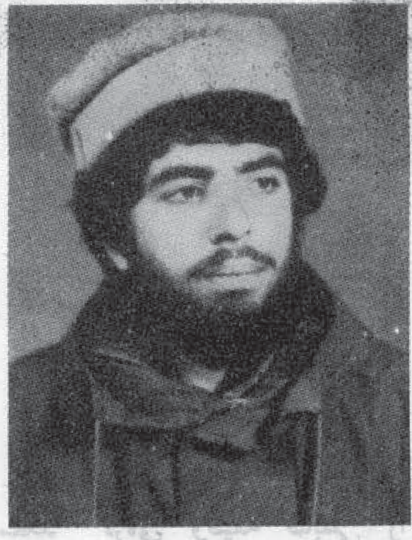

روح‌الله شهید به اسم فرعی
انجینر محمد نعیم فرزند عبدالبصیر
در سال ۱۳۳۵ در ولایت لوگر
متولد شد، موصوف بعد از
فراغت از لیسه ابن سینا در سال
۱۳۵۵ شامل پوهنځی پول تخنیک
گردید او محصل سال دوم پوهنځی
بود که کودتای منحوس ثور
بوقوع پیوست در برج میزان
سال ۱۳۵۷ مهاجر، و در ماه
ثور سال ۱۳۵۹ در ولسوالی
حاجی ولایت پکتیا دست بجهاد
ملسحانه زد، بعداً عازم لوگر گردید
بعد از چندی دوباره راهی دیار
مهاجرت شد در عقرب سال
۱۳۵۹ بحیث قومندان جبهه
عبدالرحیم زابی واسوالی محمد آغه
تعیین گردید، مذکور الی یوم
شهادتش که یوم‌شنبه ۱۲ اسد سال
۱۳۶۱ بود مردانه وار رزمید،
وبجوار رحمت ایزدی پیوست.
(انالله وانا الیه راجعون)

غلام حضرت فرزند خواجه
محمد حسین مسکونه علاقه داوی

ورسبح ولایت تخار که بعد از
مدت سه سال جهاد مسلحانه
بتاریخ ۲۱ حمل ۱۳۶۲ درتنگی
فرخار در مقابله با روسها بدرجه
شهادت رسید.
(انالله وانا الیه راجعون)

عمر جان فرزند عبدالغفار که
در برخورد خونین در سال ۱۳۶۰
بدرجه شهادت رسید.
(انالله وانا الیه راجعون)

شهید محمد رسول د نور
گل زوی د ننگرهار ولایت د
خوگیانیو د ولسوالی د زاوی
اوسیدونکی و په ۱۳۵۸ کال یی
په وسله وال جهاد پیل وکړ
او دهمدی کل په وروسته وخت

کی د شهادت لوړ مقام ته و رسید
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عبدالستار د میر
وزوی د هلمند ولایت دنوزار
ولسوالی او سیدونکی و لوموړی
وروړ د خپلی هغی علاقی په
لرلو سرمچی د جهاد سره یی درلوده
دنوزار ولسوالی په مالگیر او
کوشک په منطقوکی یی عملیات
دیا دولو وړ دی. بالاخره
لوموړی وروړ په ۱۳۶۰ کال په
هغه جگړه کی چی د مسلمانانو
او ملحدالو ترمنځ و نښته په
شهادت و رسید.
انا لله وانا الیه راجعون

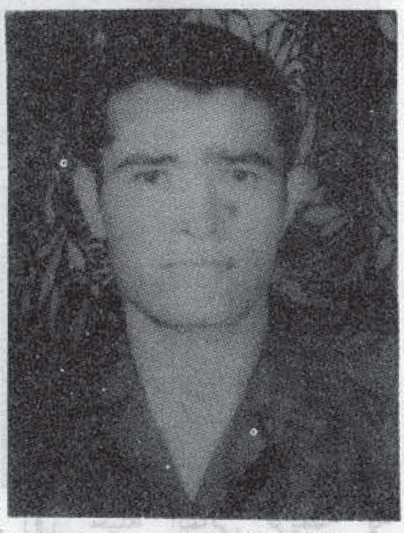

فیض محمد فرزند عبدالخلیل
مسکونه ولسوالی کشم ولایت
بدخشان در علمیات تاریخی
۸ - جدی ۱۳۶۱ قوای ملحد
روسی در قریه وخشی بدرجه
شهادت رسید.

(انالله واناالیه راجعون)

جمعه خان فرزند عصمت الله
مسکونه ولسوالی کشم ولایت
بدخشان بتاریخ ۸ - جدی
۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

امام الدین شهید فرزند
نذیر محمد در عملیات تاریخ
۸ - جدی - ۱۳۶۱ قریه وحشی
ولسوالی کشم ولایت بد خشن
بدرجه شهادت رسید.

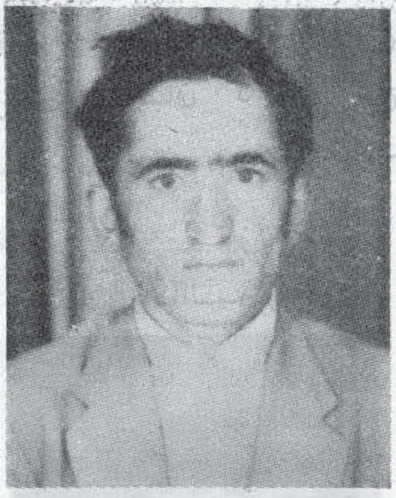

(انالله واناالیه راجعون)

عبدالظاهر شهید فرزند
عبدالمجید مسکونه قریه کندال
ولسوالی فرخار در سال ۱۳۶۱
متولد گردید تحصیلات خور را
الی صنف دوزا دهم ادامه داد
و بادیگر برادران مجاهدش
پیوست و شروع به جهاد نمود
بالاخره بتاریخ ۲۱ - ۲ - ۱۳۶۱
بعمر (۱۹) سالگی بدرجه شهادت
رسید.

(انالله واناالیه راجعون)

شهید الحاج اصغر خیل
د صفت خان زوی دپکتیا ولایت
د جانی خیلو د ولسوالی او
سیدونکی و نوموړی وروړ د
کمونستانو په مقابل کی جهاد پیل

کړ او د پکتیا ولایت په اکثره
جنگونوکی یی برخه اخستی وه
بالاخره پ هغه نښته‌کی‌چی‌دمسلمانانو
اور وسانو ترمنځ د ځاځی میدان
په ولسوالی کی په ۲۰-٤-٦٢
نیتهه و شوه د شهادت لوړ مقام
ته و رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

سراج الدین ولد دولت
مسکونه الچین ولایت‌کندربود که
بتاریخ ۱۵ - ۱ - ۱۳۶۱ بدرجه
شهادت رسید.

(انالله واناالیه راجعون)

عبدالرحیم فرزند حاجی
باشنده قریه تغابخواجه ولسوالی
سنگ چارک ولایت جوزجان که

بتاریخ ۴-۱-۱۳۶۱ دریک جنگ شدید با قوای ملحد بدرجه شهادت رسید .

(اناالله وناالیه راجعون)

محمد لطیف فرزند محمد ظریف

مسکونه قریه نمده ولسوالی راغ ولایت بدخشان که در ماه سنبله سال ۱۳۵۸ بدرجه شهادت رسید .

(اناالله واناالیه راجعون)

عبدالرزاق ولد عبدالرحیم

مسکونهٔ قریهٔ برواغ ولسوالی راغ ولایت بدخشان که در برج سنبلهٔ ۱۳۵۸ بدرجه شهادت رسید .

(اناالله واناالیه راجعون)

محمدالله فرزند محمد جان

که بتاریخ ۱۷ برج اسد ۱۳۶۱ در وقت حمله بالای ولسوالی حصارک بدرجه شهادت رسید .

(اناالله واناالیه راجعون)

عبدا لغفور شهید مسکونه ولسوالی سنچارک

(اناالله واناالیه راجعون)

شهید محمد حسن د خزانه دار زوی د هلمند ولایت د بابا جی د سیمی د حاجی گل اختیار خان د کلی او سیدونکی و لوموړی

و رور خپله ایمانی فریضه په ښه شان سره سرته ورسوله او زیات وخت په جهاد مصروف ؤ بالاخره په ۱۳۶۱ کال د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

فیض محمد فرزند عاشور محمد

مسکونه قریه بزکش ولسوالی راغ ولایت بدخشان ماه سرطان سال ۱۳۵۸ بدرجه شهادت رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

امین جان فرزند مؤمن شاه

باشندهٔ قریه حکیم ولسوالی پغمان ولایت کابل در سال ۱۳۳۵ متولد گردید ، تحصیلات خود را الی صنف دهم درلیسه عسکری ادامه داد و بعداً با برادران

مجاهدش پیوست و بالاخره بتاریخ
۱۴ - ۴ - ۱۳۶۱ بدرجه شهادت
رسید.

(انالله وانااليه راجعون)

استاد باران شهید فرزند محمد
ابراهیم مسکونه ولسوالی فرخار
ولایت تخار که در جنگ رویا
رویی باخلقی های مزدور
در برج جدی سال ۱۳۵۸ بدرجه
شهادت رسید.

(انالله وانااليه راجعون)

شهید نادر خان د فتح
خان زوی د مهمندری د چکنور
د کلی اوسیدونکی چی د اسلامی
انقلاب یوځلا لده ستوری و
ابتدایی تحصیل یی د چکنور په

ښوونځی کی تر سره کړ او درو
سانو دراتگ سره سم یی په وسله
وال جهاد لاس پوری کړ او د
خپل عمر په ۲۱ کلنی په ۴-۳-۱۳۶۱
نیټه د شهادت لوړی درجی ته
ورسید.

(انا لله وانا اليه راجعون)

محمد انور فرزند مولوی محمد
اکبر مسکونه ولسوالی کشم
ولایت بدخشان بتاریخ ۸ -
جدی - ۱۳۶۱ در قریه وخشی
بدرجه شهادت رسید.

(انالله وانااليه راجعون)

غلام حبیب فرزند احمد خان.
مسکونه ولسوالی میربچه کوټ
که دریک جنگ خونین علیه

روسها به شهادت رسید.

(انالله وانااليه راجعون)

تعویض گل شهید فرزند میرزا
جان مسکونه ولسوالی میربچه
کوټ که بتاریخ ۲۱ حمل سال
۱۳۶۱ دریک جنگ خونین با
ملحدین بدرجه شهادت رسید.

انالله وانااليه راجعون)

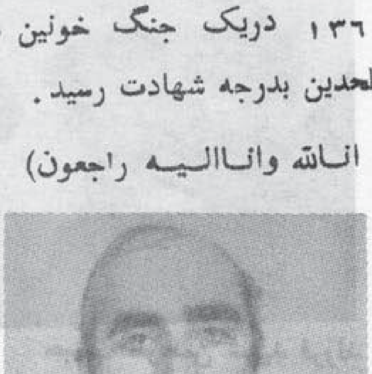

د اسلام ټینگ شهید

علی زی د نیازی زوی د
ملحدانو د راتګ سره یې په
۱۳۵۸ کال کې په وسله وال
جهاد لاس پورې کړ شهید علی
زی د لوګر او پکتیا په ولایا
توکی د جهاد مقدسه فریضه په ښه
شان سرته ورسوله نوموړی ورور
دښو اخلاقو خاوندو نوله دی
امله یې دیو ګروپ مشری په غاړه
درلوده بالاخره د پکتیا ولایت
د ځاځی میدان په ولسوالی کی
پداسی حال کی چی د دښمن
لخوا محاصره کیږی دژوند
تراخری سلګی پوری یې مقاومت
وکړ او ۱۳ تنه کارملی عسکریی
له منځه یوړل اودی هم دشهادت
درجی ته و رسید.

(اناالله واناالیه راجعون)

حبیب الرحمن شهید فرزند
خیر محمد مسکونه علاقه داری
تاله وبرفک که بتاریخ ۵ حوت
سال ۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید.

انا لله و انا الیه راجعون

قلندر شاه فرزند رمضان
یکی از مجاهدین ورزیدهٔ

ولسوالی نهرین ولایت بغلان
که در او ایل سال ۱۳۶۲ بدرجه
شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

حیدر قل فرزند خواجه
قل که بتاریخ ۱۳۶۳-۱-۱۲
دریک جنګ خونین در ولسوالی
سنګچارک بدرجه شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

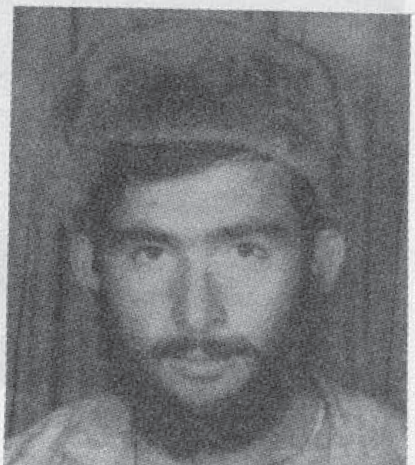

سید کمال الدین شهید
فرزند محمد شیرین ، باشنده
ولسوالی خواجه غار ولایت
تخار که بعد از فراغت از صنف
دو از دهم لیسه خواجه غار
به صف برادران مجاهد پیوست
او در طول جهاد مسلحانه اش
به صفت قوماندان و زیده

علیه روسها وغلامان داخلی شان
بمبارزه جدی وپیګیر ادامه داد
بالاخره در وقت بمباردمان هوایی
روسها در منطقه دو بندی لوګر
که روانه سنګر های پر خون
جهاد بودند باچند نفر از
همسنګرانش بتاریخ ۱۳۶۱-۵-۱۵
بدرجه شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

عبدالله فرزند عبدالمجید
باشنده قریه تکذار ولسوالی
سنګچارک که بتاریخ ۱۳۶۲-۱-۲۴
دریک حمله و حشیانه روسها
بدرجه شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید سید جلال الدین
فرزند مولوی عبدالله خان باشنده

ولسوالی خواجه غار ولایت تخار که بتاریخ ۱۵-۵-۱۳۶۱ در وقت بمباردمان هوایی روسها در منطقه دو بندی ولایت لوگر بدرجه شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون

عبدالودود شهید فرزند عبدالروف مسکونه علاقه داری تاله و برفک ولایت بغلان که در راه خدمت به برادران مجاهدش جام شهادت نوشید.

انا لله وانا الیه راجعون

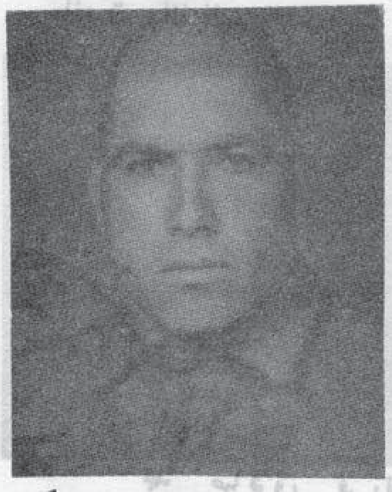

شهید الحاج عبدالوکیل

دننگرهار ولایت د خوگیانیو د ولسوالی د شیزاد علاقه داری او سیدونکی و په ۱۳۵۸ کال یی په مسلح جهاد پیل وکړله ۶ میا

تشو جهاد څخه وروسته د شهادت لوړ مقام ته و رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید وروړ معراج دل

د پر دل خان زوی د پکتیا ولایت د عثمان خیلو د کلی او سیدونکی و نو موړی ورور له جهاد سره زیاته علاقه در لوده د ملحدانو کمونستانو په ضدیې په زیاتو جنگونوکی برخه اخیستی وه چی بالاخره د ۳۵ کالو په عمر د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

بدرالدین شهید فرزند وکیل فقیر مسکونه علاقه داری

تاله و برفک ولایت بغلان که بتاریخ ۷ حوت سال ۱۳۶۱ دریک برخورد خونین بدرجه شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون

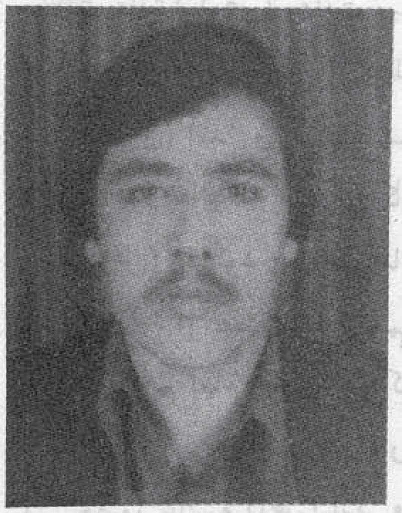

عبدالحلیم شهید فرزند میر محمد خان درسال ۱۳۴۳ هش. دریک فامیل متدین و مسلمان متولد گردید، تحصیلاتش را الی صنف دهم ادامه داد که رژیم مزدور ترکی بمیان آمد، درین حالت جهاد عملی را اختیار نمود و در پهلوی برادران مجاهدش قرار گرفت، او بعد از فدا کاریها و جانباز های زیاد در راه هدف، عقیده و ایمان بالاخره دریک جنگ شدید علیه قوای روسی در قریه غلام بای ولایت بغلان بعمر (۲۰) سالگی بدرجه والای شهادت نایل شد.

انا لله و انا الیه راجعون

تربیهٔ اولاد از . . .

دو پله هستید شما» .

هکذا امام بخاری (رح) در ادب مضرد از حضرت عائشهٔ (رض) روایت میکنند :

روزی بادیه نشینی از قبیلهٔ عرب بحضور آن حضرت (ص) آمد و گفت : شما اطفال خود را می بوسید در حالیکه ما این کار را انجام نمیدهم ، پیامبر (ص) فرمود : «ایا ماچه کرده میتوانیم که خداوند (ج) از قلب شما ترحم را باز گرفته» ؟

باز هم امام بخاری در کتاب ادب خود از حضرت انس بن مالک (رض) روایت کرده میگوید : زنی حضور عائشه (رض) آمد و حضرت عائشه(رض) سه دانه خرما را برایش اعطا فرمود زن نو وارد آنرا یک یک بر دو پسرش تقسیم کرد و یکی را برای خود گذاشت ، پسرانش سهم خود را خوردند و چشمان خود را به ما در خود دوختند ، ما در سهم خود را بد و حصه تقسیم نموده نصفی را به یک پسر ، و نصف دیگر را به پسر دیگرش نثار کرد ، همان بود که پیامبر اسلام درین اثنا تشریف آورد و حضرت عائشه ماجرای دو طفل و مادرش بحضورش عرض کرد ، آن حضرت (ص) فرمود : «شما ازین وضع تعجب دارید ؟ حقا که خداوند (ج) مادر اطفال راجهت ترحمش بر اطفال خود مورد فیضان رحمت خود قرار داد» ! ! .

. شا آقا فرزند گل مست مسکونه خورد کاهل ولسوالی بگرامی که بتاریخ ۲۳ رمضان سال ۱۳۶۲ در پی حمله روسهای وحشی بدرجه شهادت نایل شد.

انا لله وانا الیه راجعون

عبدالرحمن فرزند عبدالکریم مسکونه ولسوالی نهرین ولایت بغلان که در سال ۱۳۶۱ دریک برخورد باقوای کفر

بدرجه شهادت رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

عبدالخالق شهید فرزند

پهلوان قربان باشنده قریه تیر مانسامی علاقه داری بنگی ولایت تخار که به اثر بمبار دمان هوایی بهمراه یک مجاهد دیگر بدرجه شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

محمد صادق فرزند عبدلرزاق باشندهولسوالی اشکمش که در عملیات شجاعانه بابرادرش دستگیر اشتراک میورزید ، بالاخره با برادرش یکجا بدرجه شهادت نایل شد . انا لله وانا الیه راجعون

شهید روح الله مشهور په
محمد اکبر د عبدالکریم زوی د
لغمان ولایت د شیخانو د کلی
او سیدونکی و.

د الینګار د غرو د څوکو څخه
یې جهاد تر مرکز پوری و رساوه
چه په هره جګړه کښې یې دشمن ته
زیات تا وانونه اړولی وه د دوه
کاله مسلسل جهاد څخه و روسته
دغه نښتې په ترڅ کې چې په ۱۳۶۰
کال د حمل د میاشتې په لسمه
نیټه د مجاهدینو او روسانو ترمنځ
وشوه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید (انا لله و انا الیه راجعون).

شهید ورور قلندر چې اصلی
نوم یې خیرمحمد و دفاریاب ولایت
د میمنې او سیدونکی و نوموړی
ورور په افغانستان کې د الحادی
رژیم د رامنځ ته کیدو په وخت
کې د ننګرهار ولایت، درو نټې
په کانال کې د عسکری په خدمت
بوخت و خود اسلامی مسئولیت
د درک په اساس له خپل یوه‌میل

توپک سره د سرخرو د د ولسوالی
مجاهدینو ته ولاړ او هلته یې له
هغوی سره په وسله وال جهاد
کې برخه واخیسته له دری کاله
جهاد کولو نه و روسته په
۱-۳-۱۳۶۱ نیټه د روسی قواؤ
سره د یوی نښتې په ترڅ کې د
شهادت لوړ مقام ته ورسید
(انا لله و انا الیه راجعون).

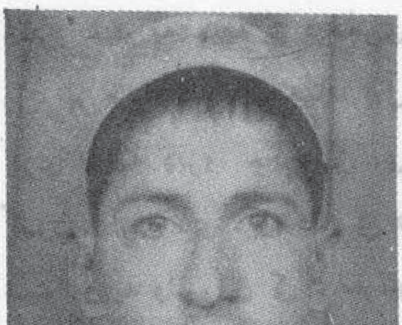

شهید ورورنورمحمد دشیرجان
زوی د ننګرهار ولایت د سرخرو
د ولسوالی د امرخیلو د کلی
اوسیدونکی و ده لومړنی زده کړه
تر شپږم ټولګی پوری بشپړه کړه
او د غوایی د ناولی فاجعی په
راتګ سره یې وسله وال جهاد
پیل کړ ده د سرخرو د،
خوګیانیو او سهمندری په مختلفو
جبهوکی د کمونیزم د پلویانو په
ضد وجنګید ترڅو په ۱۴-۱-۱۳۶۲
نیټه د یوی جګړې په جریان
کې د شهادت لوړ مقام ته ورسید
(انا لله و انا الیه راجعون).

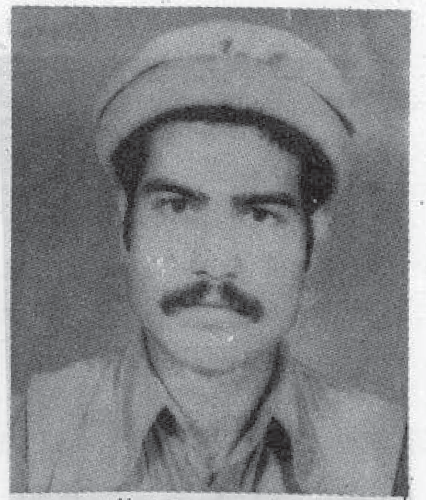

شهید ورور عبدالنبی چې
په ملک سره مشهور و د بادام
خان زوی د ننګرهار ولایت د
کامی ولسوالی د صفدری په کلی
کې په ۱۳۳۸ کال وزیږید او په
۱۳۴۵ کال د کامی د سنګرسرای
په لومړنی ښوونځی کې شامل شو
کله چې له هغه نه فارغ شو نو په
۱۳۰۳ کال د مراد علی په لیسه
کې شامل شو دلیسی څخه د
فراغت نه وروسته یې وسله وال
جهاد پیل کړ په ۱۳۶۰ کال دساحد
رژیم له خوا و نیول شو او د
جبری عسکری لپاره یې جلال آباد
ته یو وړ خود خپل اسلامی
غیرت له مخې دری ورځې وروسته
له عسکری څخه و تښتید او بیا

له مجاهدینو ورونو سره په جهاد کی ودرید ترڅو په ۱۳۶۱ کال د حوت په ۲۴ نیټه د ننګرهار ولایت د بهسود و په سیمه کی د سره استعمار د فوځونو سره په یوه جګړه کی د ۲۱ کالو په عمر شهید شو. (انا لله و انا الیه راجعون).

شهید ورور محمد نصیر د محمد نذیر زوی د ننګرهار ولایت د کوز کنړ د ښیوی ولسوالی د شګی په کلی کی په ۲۷-۳-۱۳۶۱ نیټه زیږیدلی او په ۱-۶-۱۳۴۹ دهغی ولسوالی د سید جمال الدین په لیسه کی شامل شو په ۲۸-۷-۱۳۶۰ نیټه له لیسی څخه راغی او زده کړه یی په ۱۱ تولګی کی نیمګړی پریښوده او هجرت یی وکړ څه وخت وروسته د وسله وال جهاد لپاره د قاری علم ګل تر قومانده لاندی د ښیوی جبهی ته ولاړ ترڅو په ۳-۳-۱۳۶۲ د یوی خونړی جګړی په ترڅ کی د دښمن د هوائی قواؤ د بمباری په اثر شهید شو.

(انا لله وانا الیه راجعون)

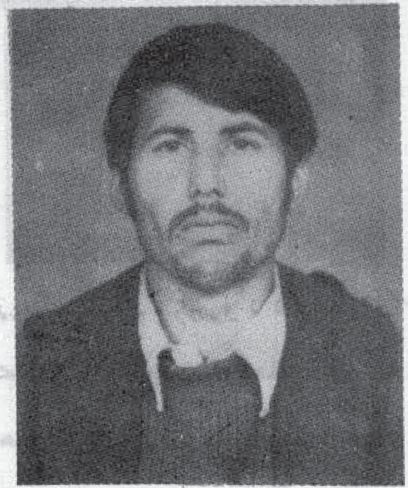

شهید ورور بادام ګل د انار ګل زوی د ننګرهار ولایت د ګوشتی ولسوالی د ګرداب په کلی کی په ۱۳۳۴ هـ ش کال زیږیدلی دی نوموړی د ۱۳۵۷ کال نه را په دی خوا د کوچیانو د حسن خیلو په جبهه کی د دهری رژیم پر ضد وسله وال جهاد پیل کړی او په ډیرو جګړو کی ی ګډون کړی دی، په پای کی د شینوارو په ولسوالی کی د مارکو پوسته باندی د یوه برید په ترخ کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید. (انا لله و انا الیه راجعون).

شهید ورور میرزا جان د هفته ګل زوی په ۱۳۳۴ هـ ش کال د لغمان ولایت د قرغیو د ولسوالی د صواتیو په کلی کی زیږیدلی دی لومړنی زده کړه یی د چار باغ په لومړنی ښوونځی کی او ثانوی زده کړه یی د قرغیو په

لیسه کی پای ته ورسوله او په ۱۳۵۶ کال فارغ شو په ۱۳۵۷ کال چی د افغانستان سیاسی قدرت روسی تالی ځټو په لاس کی تواخیست د عسکری خدمت ئی پریښود او پاکستان ته مهاجر شو په ۱۳۵۸ کال دوسلهٔ وال جهاد لپاره بیر ته قرغیو ته ولاړ په ۱۳۵۹ کال له خپلی ورونی سره دوباره پاکستان ته مهاجر شو څه وخت وروسته د جهاد لپاره د کنړ ولایت ته ولاړ په پای کی په ۱۳۶۲ کال د دښمن د قواؤ سره د یوی جګړی په جریان کی د دوکسونورو ورونو سره یوځای شهید شو (انا لله و انا الیه راجعون).

یادداشت:

درشماره دهم و یازدهم این مجله نمبر پوست بکس کمیته فرهنګی سهواً (۳۸۰) تحریر ګردیده خوانندګان محترم انرا به «۱۸۵» تصحیح نمایند.

(اداره مجله)

شهیدورور ډاکتر عبدالحنان «نصرت» د حاجي جمعه گل زوی د غزني ولایت د قره باغ ولسوالۍ د مشکي په کلي کې په ۱۳۳۱ هـ ش کال زیږیدلی لومړنۍ زده کړه یې د مشکي په ښوونځی کې او ثانوی زده کړه یې د قره باغ د سلطان محمود په لیسه‌کې پای ته ورسوله له هغه و روسته د کابل پوهنتون د فارسیسی په پوهنځی کې شامـــل شو که چې په افغانستان کې مارکسستانو د سره استعمار په کومک د غوایي کودتا تر سره کړه نصرت ورور تحصیل پرېښود او د ملحد رژیم په ضدئې د مسلمانانو په تنویر او تنظیم باندې پیل وکړ او په هغه وسله واله جګړه کې چې د قره باغ د ولسوالۍ مسلمانو مجاهدینو د دهري رژیم په ضد په ۱۹-۲-۱۳۵۸ نیټه ترسره کړه او ۱۲۰ تنه ملحدین یې ووژل کدوز درلود دوی خپله سیمه او د هغې سیمې ښوونځی دکفري عناصر و څخه پاک کړل په همدې ډول یې په نورو او ډیر و جنګی عملیاتوکې ونډه درلوده د هغه کال په پای کې ډاکتر نصرت پېښور ته ولاړ هلته یې د مجاهدینو په دفتر کې د څه وخت لپاره کاروکړ خو له جهاد سره د ده د تینګې مینې له کبله بیر ته قره باغ ته ولاړ او بیا یې وسله وال جهاد پیل کړ د نصرت ورور په ورتګ سره د سیمې مجاهدین ډیر خوشحاله شول او د دریو تنظیمونو تیت و پرک مجاهدینو بیا یوه ګډه عملیاتي قوماندانی جوړه کړه په خپله د دې قومالدانۍ د شوری غړی وه چې و روسته د قره باغ د چریکي کنډک مرستیال و ټاکل شو په دغه ځلانده وخت کې د هغې جبهې مجاهدینو په زړه پوري جهاد وکړ . ډاکتر نصرت په وسله واله مبارزه برسیره د لیکوالۍ او شاعرۍ په برخه کې هم ښه استعداد درلود او ډیر شعرونه یې لیکلي دي . د ۱۳۶۱ کال دکب په میاشت کې ډاکتر نصرت له یوه بل مجاهد ورور سره په یوه کلي کې میلمه وه چې په ناڅاپه توګه د سره استعمار د تیری کوونکي فوځ یوه لویه قوه راغله او په دغه کلی باندې یې بې رحمانه یرغل وکړ دوی چې د دښمن د قواو تیری و نشوای زغملای نو د هغو په وړاندې یې سنګرونیو او دمرمیو باران یې ور باندې جوړکړ دښمن قواؤ ته یې زیات تلفات و رسول خو په پای کې د ده مرمۍ تمامی شوې په دې وخت کې د دښمن په مرمۍ ولګید او د شهادت لوړ مقام یې وگاټه (انا لله و انا الیه راجعون).

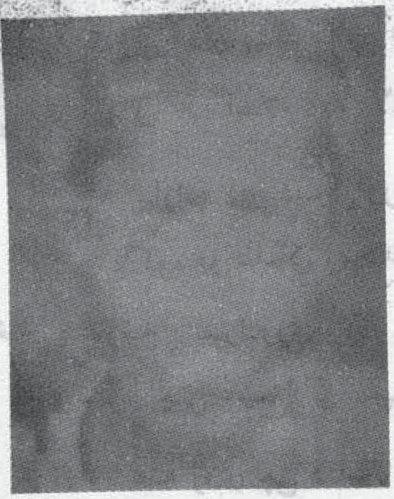

رجب علی شهید فرزند گل محمد باشنده ولسوالی خواجه غار ولایت تخار که که در یک جنگ شدید علیه قوای روسی بتاریخ ۱۳۶۱ ۱-۲۸ به درجه والای شهادت نایل شد.

انا لله و انا الیه راجعون

عبدالهنان شهید فرزند شکر الله مسکونه علاقه داری بنگی ولایت تخار که دریک جنگ شدید در دهنه بنگی بدرجه شهادت رسید.

﴿د شهادت مقام﴾

په هر کورکی دی پیدا داسی بشر شی
چی قربان يي د اسلام په لاره سرشی

باران ډیر ډیر راوریږی له اسمانه
کوم یو څاڅکی په صدف کی در گوهر شی

هغه پلارته سرلوړی ده په جهان کی
د جامو سره چی ښخ ئی خپل پسر شی

هغه زوی چی د اسلام په لارسرور کړی
په محشرکی به د پلار شفاعت گر شی

چی په لاره د اسلام له سره تیروی
داسی زوی دی په نصیب د هر پدر شی

د اسلام په ننگ چی سری خپلی جامی کا
مبارک دی د شهید دغه زیور شی

چی د کفر له تورتمه خلاصون غواړی
ورنه خوښی به همیشه خیر البشر شی

حق د هر څه نه بهتر ورته ښکاریږی
چی د خدای په سمه لار څوک برابر شی

چی د خدای په لارکی مړی هغه ژوندی دی
د قرآن په پاک آیت زمونږ باور شی

عاقبت به ئی د مرگ آواز شی پورته
که لقمان د زمانی یا سکندر شی

جنازی ته يي حاضری فرښتی وی
شهادت يي چی قبول د خدای په در شی

د هغی موضوع نه جار او صدقه شم
چی ښایسته پری د شاعر ساده اثر شی

د الله په محبت چی تیر له ځان وی
ملنگيار به د هغو خلکو نوکر شی

پته : د افغانستان د
مجاهدینو اسلامی اتحاد
فرهنگی کمیته د
نشراتو آمریت ، د
شهید پیغام د مجلی
مدیریت . پوست بکس
۱۸۵ پاکستان پیښور

حق الاشتراک
در داخل سالانه ۳۶ روپیه
شش ماهه ۱۸ روپیه
حق الاشتراک در خارج
سالانه ۱۲ دالر
شش ماهه ٦ دالر

آدرس بانکی : الائیډ بانک . برانچ شیخ آباد . پشاور . پاکستان (نمبر ۳۷۱)

مناجات

PROPERTY OF ACKU

لویه خدایه نه قبوله کړې زارې زمونږ
دا چه کړې موده ستادرکې خوارې زمونږ

په برکت د شهیدانو مو آزاد کړه
پاک خدایه بیامو خپل ملک کې آباد کړه

په ربښتینې ستا د دین کلکه جذبه را
نیک کردار د پاک حضرت په ښه نقشه را

فرعونان د کریملین گډیه ژړا کړه
د ظالم خو نه په هر ځای کې تالا کړه

رحم بویه په حالات د یتیمانو
کرم وکړه په ما ښام د غریبانو

مونږ تش لاسي یو خوستا زور مو آسره ده
دا چه مونږ ئې پورته غواړو کلیمه ده

په جهان کې زمونږ دغه لوړ آرمان دی
همدا ستا د دین لوړتیا زمونږ درمان دی

شپه او ورځ مولاس دربار ته ستا نیولی
چه ژر ورک کړه له وطن دغه ناولی

شرمیدلی شرمنده کمونستان کړه
حاکمیت په دنیا بیا د پاک قرآن کړه

اتحاد د اسلام راوله نړې کې
قناعت په حلال را کړه یو مړې کې

له ظالم مو په آمان کړه پاکه ربه
تل موساته ستا له قهر او غضبه

«خیر خواه» وائي په جابر مو قهرمان کړه
سرو روسانو ته مو تندر د آسمان کړه